

# پژوهش‌ها در اقتصاد

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان سال اول • شماره‌ی ۲ • زمستان ۱۳۹۱ • ۴۸ صفحه

## RESEARCH ON ECONOMIC ISSUES

### خصوصی‌سازی، بایدها و نبایدها

خصوصی‌سازی یکی از مهم‌ترین برنامه‌های توسعه در بسیاری از کشورهای جهان می‌باشد. در این طرح دولت‌ها با توجه به موارد مورد نیاز جامعه، سعی دارند عرضه‌ی خدمات مختلف را به سمت شرکت‌ها و نهادهای خصوصی سوق دهند تا امکان شکل‌گیری دموکراسی اقتصادی و مشارکت مردم در اقتصاد به صورت گسترده فراهم آید. در ایران نیز با احیای مجدد اصل ۴۴ قانون اساسی در پی ابلاغیه‌ی مقام معظم رهبری، بیش از پیش ضرورت مشارکت مردم در توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی کشور مطرح گردید تا...



### ضرورت گذار به اقتصاد ملی و اقتصاد مقاومتی

بحث اقتصاد مقاومتی که اخیراً در ایران مطرح شده است طی دوره‌های گذشته نیز به اشکال مختلف مطرح بوده، اما هیچ‌گاه جدیتی برای پیاده‌سازی آن وجود نداشته است. متأسفانه مقوله‌ی اقتصاد مقاومتی همیشه در نتیجه‌ی مسائل و مشکلاتی بوده که دیگران برای کشور به وجود می‌آوردند نه محاصل تفکر بومی. به‌طور مثال کاهش درآمدهای نفتی در گذشته و تحریم‌های برنامه‌ریزی‌شده‌ی دشمنان در حال حاضر از اهم آن‌ها می‌باشد. از این حیث در این گزارش پژوهشی سعی شده است ضمن تشریح کامل ابعاد اقتصاد مقاومتی و ضرورت پرداختن به آن...



### ماده‌ی ۲۸ قانون بودجه‌ی کشور؛ فرصت یا تهدید؟

یکی از مشکلاتی که بعضاً تولیدکنندگان با آن دست به گریبانند، بدهی‌های معوق به سیستم بانکی می‌باشد. برای حل این مشکل، مجلس در سال ۱۳۹۰ (سال جهاد اقتصادی) ماده‌ی ۲۸ قانون بودجه‌ی کشور را در راستای حمایت از تولید ملی مبنی بر تقسیط بدهی‌های معوق تولیدکنندگان طی ۵ سال به تصویب رساند. نکات مثبت و منفی زیادی پیرامون این قانون وجود دارد که در این گزارش پژوهشی به آن‌ها پرداخته می‌شود. محورهای اصلی این گزارش عبارتند از: نقش بانک‌ها در سال تولید ملی و در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی....



### قوانین مخل؛ آثار و پیامدها

فعالان عرصه‌ی صنعت و تجارت بخش خصوصی در چندساله‌ی اخیر با مشکلات و قوانین دست‌وپاگیری در عرصه‌ی فعالیت و کسب‌وکار خود روبه‌رو بوده‌اند که طبیعتاً نوعی دغدغه‌ی جدی را برای آن‌ها فراهم کرده است. بنابراین تثبیت قوانین کارآمد و حذف قوانین مخل، همان‌گونه که در ماده‌ی ۷۶ قانون برنامه‌ی پنجم توسعه توصیه شده است، به مراتب از وضع قوانین هر روزه مفیدتر خواهد بود. از این حیث، در این گزارش پژوهشی به بررسی آثار و پیامدهای قوانین مخل در تحقق شعار تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه‌ی ایرانی...



Privatization, What must be Done, What must not be Done

The Necessity of Reflecting on National and Resistance Economy

Article 28 of National Budget Law: Opportunities or Threats

Disruptive Laws, Effects and Consequences



Iran Chamber of Commerce,  
Industries, Mines and Agriculture  
kerman branch



فصل نامه‌ی

# بازرگانی و اقتصاد



سال اول | شماره‌ی ۲ | زمستان ۱۳۹۱

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی کرمان

صاحب امتیاز:  
اتاق بازرگانی، صنایع،  
معادن و کشاورزی کرمان

مدیرمسئول:  
محسن جلال پور

سردبیر و ناظر:  
صادق علیزاده  
هیات تحریریه:

علیرضا شکیبایی  
مهدی آگاه  
محمدعلی جعفری کرمانی

پیمان سالاری  
مدیر داخلی:

فرزانه زاهدی  
ویراستار و مدیر هنری:  
مجتبی احمدی

تدوین مطالب این شماره:  
محمدرضادهبان پور  
همکار تحریریه:

فروغ زاینده‌رودی  
نشانی: کرمان، میدان آزادی،  
ابتدای بولوار جمهوری اسلامی  
سندوق پستی: ۴۷۱-۷۶۱۷۵

کد پستی: ۷۶۱۹۶۵۳۴۹۸  
تلفن: ۰۳۴۱-۲۴۳۸۳۷۰  
نماینر: ۰۳۴۱-۲۴۵۳۴۶۵

سایت اتاق کرمان:  
www.kermanchamber.com

فهرست |

کلید عبور از بحران‌های سیاسی و اقتصادی |  
۰۲ |

گذار از وضع موجود به وضع مطلوب |  
۰۳ |

مقالات

خصوصی‌سازی، بایدها و نبایدها |  
۰۵ |

ضرورت گذار به اقتصاد ملی و اقتصاد مقاومتی |  
۱۵ |

ماده‌ی ۲۸ قانون بودجه‌ی کشور؛ فرصت یا تهدید؟ |  
۲۷ |

قوانین مخمل؛ آثار و پیامدها |  
۳۷ |

- مطالب مندرج در این فصل‌نامه، نظرات مصاحبه‌شوندگان بوده و لزوماً نظر مرکز تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی اتاق کرمان نمی‌باشد.  
- استفاده از مطالب فصل‌نامه با ذکر ماخذ مجاز است.



## | سخن مدیرمسئول |

# کلید عبور از بحران های سیاسی و اقتصادی

○ محسن جلال پور  
نایب رییس اتاق ایران و رییس اتاق کرمان

سال ۱۳۹۱، سالی که به لسان مبارک مقام معظم رهبری به نام تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه‌ی ایرانی مزین شده، رو به اتمام است. پایداری و پایمردی ایرانیان در مسأله‌ی هسته‌ای موجب شد که تحریم‌های هدفمند و برنامه‌ریزی شده، جایگزین تحریم‌های سه دهه‌ی اخیر شود. همچنین بحران‌های ارزی ناشی از فشارهای سیاسی و مشکلات اقتصادی بار دیگر رهبری را بر آن داشت تا نظر همگان را نسبت به تشکیل اقتصادی مقتدر جلب نماید. اقتصاد مقاومتی به عنوان راهکاری پایدار برای عبور از بحران امروز و بحران‌های فردا مطرح گردید. اقتصاد مقاومتی یعنی اقتصادی که مشتمل بر نیروی انسانی، امکانات، منابع، تفکر و دانش بومی باشد. برای تحقق چنین مهمی باید دولت، مردم، مجلس و بخش خصوصی در کنار یکدیگر قرار گیرند و تقابل را به تعامل تبدیل نمایند. این تعامل زمانی میسر می‌گردد که دو مولفه‌ی اصلی سرمایه‌ی اجتماعی یعنی اعتماد و اطمینان بین آن‌ها تقویت شود.

از این حیث مطلوب است که دولت ضمن بهبود فضای کسب و کار و کاهش بروکراسی‌های پیچیده‌ی خود که از گذشته نشأت می‌گیرد، زمینه‌ی حضور بخش خصوصی را فراهم کند. همچنین مجلسیان با نگاه کارشناسی و استفاده از کارشناسان زبده، نسبت به حذف قوانین دست‌وپاگیر و بعضاً مخل، تصویب قوانین کارآمد، و شفاف سازی و پی‌گیری قوانین وضع شده، مثل ماده‌ی ۲۸ قانون بودجه‌ی کشور مبنی بر تقسیم بدهی‌های معوق تولیدکنندگان، انگیزه‌ی حضور بخش خصوصی در عرصه‌ی اقتصاد را تقویت نمایند. مردم نیز با اشاعه‌ی فرهنگ حمایت از تولیدات داخلی و حذف نگاه شماتت‌بار نسبت به سرمایه‌گذار و تولیدکننده که ریشه در تاریخ دارد، می‌توانند بخش خصوصی را نسبت به حضور در فعالیت‌های اقتصادی دلگرم نمایند.

بخش خصوصی در این بین نقش بسیار جدی‌تری دارد. تفکری که در بخش خصوصی اپیدمی شده این است که همگان باید تلاش کنند تا بخش خصوصی راغب باشد پا به عرصه‌ی اقتصادی بگذارد. این تفکر شاید درست باشد اما کامل نیست. تجربه‌ی بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته که در آن‌ها بخش خصوصی قدرت بسیار یافته است، نشان می‌دهد که در ظل فعالیت‌های دولت، مجلس و مردم، این بخش خصوصی است که تلاش کرده خود را ثابت کند. به عبارت دیگر، بخش خصوصی در کنار حداکثر نمودن سود اقتصادی، به مسئولیت اجتماعی نیز پرداخته است. در این کشورها معمولاً بهترین دانشگاه‌ها و مجهزترین بیمارستان‌ها توسط بخش خصوصی با این هدف تأسیس شده‌اند که مردم پشتیبان بخش خصوصی باشند. بنابراین این بخش در گذر از موانع متعدد تضعیف نخواهد شد، چرا که مردم اجازه‌ی چنین رخدادی را نمی‌دهند. این موضوع باید مدنظر بخش خصوصی کشور قرار گیرد. طبیعتاً اگر چنین شرایطی ایجاد شود، اهداف اقتصاد مقاومتی که بارها به انحاء مختلف در تاریخ ایران مطرح شده، محقق خواهد شد.

از این حیث مرکز تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی کرمان در این شماره از فصل‌نامه سعی دارد ضمن بررسی و بسط ابعاد مختلف موضوعات فوق از دریچه‌ی نگاه محققان دانشگاهی و تجربه‌ی فعالان اقتصادی، گوشه‌ای از مسئولیتی را که بر عهده دارد، انجام دهد تا به فضل پروردگار زمینه‌ی تحقق این اهداف به وجود آید.



## سخن سردبیر

# گذار از وضع موجود به وضع مطلوب

○ صادق علیزاده

رییس مرکز تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی اتاق کرمان

امروزه اقتصاد و مسائل پیرامون آن از چنان اهمیتی برخوردار شده است که به عنوان حساس‌ترین محور تعاملات و تخصیقات در اقصی نقاط جهان مورد توجه و دقت دولت‌ها، ملت‌ها، صاحب‌نظران و اندیشمندان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قرار گرفته است؛ چرا که در شرایط فعلی با توجه به گسست شدید نسبت به گذشته برخی اقتصادهای جهان، ویژگی‌های منحصر و خاص اقتصادهای کشورهای رو به رشد و توسعه، نحوه‌ی تهیه‌ی سرفصل‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت برای اقتصادهای این‌گونه کشورها، عدم اطلاع دقیق از آینده‌ی اقتصادی، جایگزینی ریسک بازار به جای ریسک سیاست‌گذاری اقتصادی و مهم‌تر از همه، عدم قطعیت‌ها در اقتصادهای نوظهور جهان به‌ویژه اقتصادهای نفت‌محور و برنامه‌ی دولت‌های نفت‌محور به جای دولت‌های توسعه‌محور با رشدهای اقتصادی بالا و غیر واقعی تا حدود زیادی تحلیل واقعی از آینده‌ی اقتصادی جهان را بسیار سخت کرده است. مخصوصاً عدم قطعیت‌ها که به حوزه‌ی سیاست‌گذاری، یعنی چگونگی پاسخ‌گویی به علامت‌های ده‌ها سوال اساسی از وضعیت آینده‌ی اقتصادی از جمله مسأله‌ی نفت در آینده‌ی اقتصادی، قواعد رفتاری دولت‌ها در مسأله‌ی اقتصاد یا ویژگی‌ی دولت‌های مأموریت‌محور، نقش دولت‌های توسعه‌گرا در حل و فصل تخصیقات اقتصادی، برنامه‌های فوری برای پیشگیری از چالش‌های مهم اقتصادی ۲۰۲۰ (غذا، آب) و... مربوط می‌شود. حالا سوال اساسی این است که جایگاه اقتصاد ایران در معادلات اقتصادی جهان و منطقه کجاست، چه زمینه‌های داخلی و بین‌المللی با توجه به اهمیت و جایگاه ابعاد مختلف تعاملات و همکاری‌های اقتصادی در بهبود شرایط رفاهی، اجتماعی و فرهنگی کشورها و ملت‌ها در شرایطی که این مهم سال‌ها به عنوان ابزاری در اختیار قدرت‌های بزرگ اقتصادی قرار گرفته تا خواسته‌های نامشروع خود را به سایر ملت‌ها تحمیل نمایند، وجود دارد، آنچه مهم است علاوه بر اراده‌ی قوی و بی‌بدیل ملت آزاده ایران، سند چشم‌انداز ۲۰ ساله (۱۴۰۴)، اصل ۴۴ قانون اساسی، قانون مهم فضای کسب‌وکار، تدوین نقشه‌های راه کوتاه‌مدت در قالب نام‌گذاری‌های اقتصادی از سوی مقام معظم رهبری طی چند سال گذشته و به‌ویژه سال ۱۳۹۱ به عنوان سال تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه‌ی ایرانی، اقتصاد مقاومتی، به گونه‌ای زمینه‌ی آن را فراهم آورده‌اند که اقتصاد کشورمان در برابر چالش‌های داخلی و بین‌المللی کم‌ترین آسیب را متحمل شود.

و اما در راستای اهداف فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های اقتصادی برای رصد چالش‌ها و فرصت‌های اقتصادی استان؛ در این رابطه در جست‌وجوی پاسخی به این پرسش هستیم که راهبرد اقتصاد مقاومتی از چه زمینه‌هایی در دو سطح داخلی و بین‌المللی برخوردار است و بخش خصوصی به عنوان سربازان خط مقدم جبهه‌ی اقتصادی چه جایگاهی دارد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت: در سطح داخلی، می‌توان مزیت نسبی اقتصاد ایران را در شرایط کنونی شکل‌گیری نوعی بنیان صنعتی و تولیدی مبتنی بر دانایی و خودکفایی دانست که به بیان دیگر به گونه‌ای روزافزون بر تولیدات داخلی متکی می‌شود. لذا چنین اقتصادی در مواجهه با شرایط سخت و دشوار تحریم‌های بین‌المللی بسیار، بیش‌تر از اقتصادهایی که در روند جهانی شدن ادغام شده‌اند توان مقاومت و ایستادگی را دارد. بنابراین می‌توان گفت با این مسیری که اقتصاد و صنعت و تولید ایران در پیش رو دارد و حل کرده است زمینه‌ی داخلی برای عملیاتی کردن راهبرد اقتصاد مقاومتی فراهم است.

در سطح بین‌المللی؛ شرایط بین‌المللی نیز تا حدود زیادی فراهم است، چرا که در نگاه اول می‌توان گفت گرچه شرایط بین‌المللی امروز برای ایران تهدیدزا به نظر می‌رسد، لکن با نگاهی دقیق و تیزبین به روندهای کلان اقتصادهای بزرگ و کوچک جهان، باید پذیرفت که نوعی انعطاف به‌خصوص در اقتصادهای نوظهور و هم‌قطب‌های جدید اقتصادی در حال رقابت وجود دارد که از این شرایط با سرانگشت تدبیر می‌توان برای پیشبرد راهبرد اقتصاد مقاومتی بهره گرفت.

کوتاه سخن آن که در این شماره از فصل‌نامه تلاش شده است در گزارش‌های پژوهشی با بهره‌گیری از تجارب عملی فعالان اقتصادی بخش خصوصی در استان کرمان و با درصدی هم از یافته‌های علمی متخصصان اقتصادی دانشگاهی، زمینه‌ای را فراهم سازیم برای گذار از وضع موجود به وضع مطلوب در توسعه‌ی پایدار دیار کریمان ان‌شاءالله.





# خصوصی‌سازی؛ بایدها و نبایدها

## چکیده

خصوصی‌سازی یکی از مهم‌ترین برنامه‌های توسعه در بسیاری از کشورهای جهان می‌باشد. در این طرح دولت‌ها با توجه به موارد مورد نیاز جامعه، سعی دارند عرضه خدمات مختلف را به سمت شرکت‌ها و نهادهای خصوصی سوق دهند تا امکان شکلگیری دموکراسی اقتصادی و مشارکت مردم در اقتصاد به صورت گسترده فراهم آید. در ایران نیز با احیای مجدد اصل ۴۴ قانون اساسی در پی ابلاغیه‌ی مقام معظم رهبری، بیش از پیش ضرورت مشارکت مردم در توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی کشور مطرح گردید تا جایی که در موارد متعددی لزوم واگذاری فعالیت‌های تحت پوشش دولت به بخش خصوصی گنجانده شده است. از این حیث در این گزارش پژوهشی به بررسی ابعاد مختلف خصوصی‌سازی در ایران پرداخته شده است. محورهای اصلی این گزارش عبارتند از: تاریخ خصوصی‌سازی در ایران، اهداف و الزامات آن، تحلیل روند خصوصی‌سازی در ایران، تحقق اقتصاد مقاومتی از راه خصوصی‌سازی و نهایتاً به بررسی اهمیت سرمایه‌ی اجتماعی در جریان خصوصی‌سازی پرداخته شده است. همچنین در آخر، بایدها و نبایدهای خصوصی‌سازی مطرح شده‌اند. نکته‌ی کلیدی این پژوهش این است: تا زمانی که آمادسازي مقدمه‌ی خصوصی‌سازی از ناحیه‌ی دولت قرار نگیرد و نگاه بخش خصوصی به مقوله‌ی مسئولیت اجتماعی تغییر نکند، موفقیتی در این مسیر حاصل نخواهد آمد.



### مقدمه‌ای بر فرآیند خصوصی‌سازی در ایران

ریشه‌های توسعه‌ی اقتصادی ایران به برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی قبل از انقلاب از سال ۱۳۲۷ برمی‌گردد که به تشکیل سازمانی جهت برنامه‌ریزی برای توسعه‌ی ایران در قالب برنامه‌های عمرانی در صدر امور اقتصادی قرار گرفت. برنامه‌های ۷ ساله‌ی توسعه‌ی ایران که تحت عنوان برنامه‌های عمرانی اجرا می‌شد دو راهبرد کلی را دنبال می‌کرد: راهبرد اول) متصدی فعالیت‌های زیربنایی کشور دولت باشد، مانند ساخت بنادر، نیروگاه، راه‌آهن و از این قبیل موارد که طبیعتاً به دلیل ماهیت بزرگ بودن و پر ریسک بودن حجم سرمایه‌گذاری ماهیت‌شان به سمت دولتی‌گرایی پیدا می‌کرد. راهبرد دوم) مسئولیت ایجاد بنگاه‌های اقتصادی با بخش خصوصی باشد و دولت دخالت نکند. از این حیث برای توسعه و مدرن شدن اقتصاد باید نهادهای قدیم هم‌گام با بخش خصوصی در حوزه‌ی اقتصادی فعال شوند. بانک صنعت و معدن در ایران نیز برای این منظور به وجود آمد تا به بخش خصوصی در تأمین مالی پروژه‌هایش کمک کند. در واقع دولت کمک خود را به بخش خصوصی در قالب بانک صنعت و معدن با ارائه‌ی وام بدون بهره و دوره‌ی بازپرداخت سی‌ساله نشان داد. پس در ابتدا محور توسعه بر پایه‌ی بخش خصوصی گذاشته شد، اما از سال ۱۳۵۲ به بعد کشور دچار درآمدهای بالای نفتی شد و این تفکر به وجود آمد که همواره قرار نیست توسعه‌ی کشور خصوصاً در بخش صنعتی با روند نسبتاً آرامی انجام شود و این قابلیت وجود دارد که روند توسعه را تسریع بخشید. این‌جا بود که رویکردها عوض شد و درست زمانی که تصور می‌شد رشد صنعت شتابان باشد، انقلاب اسلامی اتفاق افتاد. در واقع قبل از انقلاب، دولت قصد داشت با کمک درآمدهای نفتی سرشاری که به دست آورد به عرصه‌ی صنعت ورود کند، اما این رویکرد هیچ‌گاه تحقق نیافت چرا که صنعت قبل از انقلاب:

۱) به مواد اولیه و تجهیزات سرمایه‌ی خارجی به شدت وابسته بود.

۲) نشأت‌گرفته از تفکر بومی نبود و عمدتاً ماهیت مونتاژ داشت.

۳) تنها در برخی مناطق خاص جغرافیایی متمرکز بودند و این تمرکز یک عدم تعادل در جمعیت، اشتغال و رفاه مردم در سراسر کشور ایجاد کرده بود که نشان می‌داد نگاه مسئولان بیش‌تر متوجه بازار مصرف و واردات کالاهای خارجی بود، نه استفاده از آن‌ها برای افزایش قدرت اقتصادی کشور. مثلاً کرمان بهشت معادن شناخته می‌شد اما هیچ واحد صنعتی قابل توجه در آن ایجاد نشد، و این نشان می‌داد که تمرکز روی واردات است.

### پیدایش انقلاب اسلامی

پس از انقلاب اسلامی، تبعات و مشکلات بیش‌تری مثل

تحریم نصیب صنعت و به تبع آن اقتصاد کشور شد. تحریم‌ها امروز در کشور شکل نگرفته‌اند بلکه از همان روزهای اول انقلاب، کشور با همین سختی و فشار تحریم روبه‌رو بوده است. بسیاری از سرمایه‌داران و کارخانه‌داران وابسته به رژیم گذشته، اوایل انقلاب دارایی‌شان مصادره شد یا کشور را ترک کردند. یعنی یک‌سری صنایع وابسته و بدهکار به بانک را برای مدیران جدید به‌جا گذاشتند و نتیجه این شد که صنایع به شدت دچار تلاطم و مشکلات شدند. مشکلات کارگری که در این شرایط به وجود آمد دولت را بر آن داشت که برای اداره‌ی امور اقتصادی و صنعتی کشور دخالت کند و چتر حمایت خود را روی سر صنایع بگستراند. بنابراین پس از انقلاب صنایع دولتی شدند و سازمان صنایع ملی ایران تشکیل و وزارت صنایع سنگین هم ایجاد شد تا صنایع خصوصی بزرگ و استراتژیک را تحت مدیریت خود قرار دهد. بعدها شورای انقلاب بعضی از صنایع را که وابسته به افراد رژیم سابق بود به بنیادهای انقلابی مثل بنیاد مستضعفان واگذار کرد. در واقع کشور در شرایطی قرار داشت که نه صنایع قادر بودند خودشان اداره شوند و نه شرایط انقلاب این اجازه را می‌داد که به شکل گذشته اداره شوند و این نشان می‌داد که صنایع ماهیتاً دولتی هستند.

در دهه‌ی اول انقلاب از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ کشور در شرایط جنگی قرار گرفت و دولت ناچار بود صنایع را اداره کند. سال ۱۳۶۸ جنگ تحمیلی که تمام شد و کشور به ثبات مدیریتی رسید چالش‌های ابتدایی تمام شد و با افزایش درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت وضعیت هم بهتر می‌شد. در این شرایط مدیران کشور که تا آن زمان درگیر جنگ بودند فرصتی برای بازنگری پیدا کردند که در سال ۱۳۶۸ اولین برنامه‌ی توسعه‌ی بعد از انقلاب تصویب و ابلاغ شد که این برنامه تعدیل اقتصادی نام گرفت. هدف اصلی برنامه‌ی تعدیل، تبدیل اقتصاد دولتی به اقتصاد آزاد و خصوصی بود. براساس اهداف این برنامه قرار شد بانک‌ها مستقل عمل کنند نه دستوری، تا بازار ارز سامان گیرد و نظارت و قیمت‌گذاری کالا هم بر عهده‌ی بازار باشد، سوبسیدها کاهش یابد و بنگاه‌های اقتصادی که دولتی بودند به تدریج خصوصی شوند. به عبارتی اولین گام در زمینه‌ی خصوصی‌سازی از برنامه‌ی تعدیل اقتصادی شروع شد. یک بخش از خصوصی‌سازی در این مرحله صورت گرفت اما دلایل متعددی باعث شد روند خصوصی‌سازی آن‌گونه که برنامه می‌خواست، عملی نشود. چرا که اولاً دولت در آن مقطع تجربه‌ی خصوصی‌سازی فعلی را نداشت. ثانیاً اقتصادی که ۱۰ سال با مدیریت دولتی اداره می‌شد وقتی رها گردد تبعات منفی اجتماعی زیادی را به بار خواهد می‌آورد، مثل افزایش تورم و گسترش نابرابری‌های اجتماعی. بنابراین دولت‌سازندگی در پنج سال دوم در برنامه‌ی تعدیل اقتصادی خود بازنگری کرد و آهنگ خصوصی‌سازی را آرام‌تر نواخت



به خود گرفته بود دولت ناچار شد برای تأمین مایحتاج مردم از کوپن استفاده کند تا ضعیف‌ترین اقشار جامعه نیز بتوانند اقلام مورد نیاز خود را تهیه کنند. اما وقتی پارانه از یک سیستم حذف می‌شود و اقتصاد به سمت بازار آزاد می‌رود و افراد مطابق قدرت خریدشان عمل می‌کنند، تفاوت‌های جامعه بیش‌تر نمایان می‌شود، در صورتی که در الگوی قبلی تمام مردم یکسان فرض می‌شدند. از این حیث آزادسازی اگر با یک برنامه‌ی تأمین اجتماعی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر همراه نباشد قاعدتاً نارضایتی اجتماعی به وجود می‌آید. شاید نقص برنامه‌ی تعدیل در آزادسازی اقتصاد نبود بلکه فقدان بسته‌های اجتماعی که می‌بایست کنار آن تعریف می‌شد؛ مثل افزایش حقوق بازنشستگان و حقوق‌بگیران ثابت، آن را با چالش‌های جدی مواجه ساخت و تبدیل به نارضایتی عمومی کرد. بنابراین باید از این تجربه درس گرفت و سیاست‌گذاری مناسب در این زمینه کرد. خصوصی‌سازی در ایران با افت‌وخیزهای متفاوتی مواجه است و می‌تواند یک‌بار دیگر در مورد الزامات و اهداف خصوصی‌سازی بازنگری شود.

از این حیث اهداف مترتب بر خصوصی‌سازی عبارتند از:  
(۱) افزایش بهره‌وری و استفاده‌ی بهتر از منابع و امکانات در جامعه.

(۲) مشارکت مردم در اقتصاد یا دموکراسی اقتصادی.  
(۳) تأمین کسری بودجه دولت از طریق منابع ایجادشده‌ی ناشی از واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی همچنین اگر الزامات و ضرورت‌های خصوصی‌سازی درک نشود این فرآیند با چالش مواجه خواهد شد و شاید هم شکست بخورد. این الزامات عبارتند از:

۱. توجه به پیامدهای اجتماعی خصوصی‌سازی، چرا که خصوصی‌سازی همراه خود یکسری مسائل مربوط به اشتغال افراد در بنگاه‌های خصوصی‌سازی شده را به وجود می‌آورد. دولت‌ها در اداره‌ی امور اقتصادی بیش‌تر به اشتغال‌زایی توجه دارند تا به کارآیی و سود. قطعاً زمانی که بنگاه از حالت دولتی به خصوصی تغییر کند این بنگاه‌ها با مازاد نیروی انسانی مواجه می‌شوند. بنابراین بهتر است در گام اول برنامه‌ریزی لازم برای این کار انجام شود؛ چرا که هزینه‌های تعدیل نیروی انسانی نباید به بخش خصوصی منتقل شود. از این حیث مدیران بخش خصوصی به جای ایده و نوآوری باید با دغدغه‌ی کارگران مازاد مواجه شوند.

۲. در ساختار بنگاه‌های دولتی یکسری نیروی انسانی وجود دارد که قاعدتاً در ساختار بخش خصوصی جایگاهی ندارند. اما از طرفی یکسری نیروهای متخصص دیگر مورد نیاز ساختار بخش خصوصی است که در سیستم دولتی موجود نیست و لازم است بنگاه‌هایی که خصوصی می‌شوند آمادگی جایگزین کردن این نیروها را داشته باشند.

۳. جذب نیروهای متناسب با نیاز بخش خصوصی و تغییر برخی قراردادهای از جمله قرارداد نیروی کار، مشتریان و رقبا.

تا بتواند کشور را بهتر مدیریت کند. این دیدگاه همچنان به برنامه‌ی سوم که مصادف بود با روی کار آمدن دولت اصلاحات، منتقل شد. در دولت اصلاحات بدون این‌که صحبت از خصوصی‌سازی شود، خصوصی‌سازی با سرعت بیش‌تری نسبت به برنامه‌ی دوم پیش می‌رفت. با این‌که در رأس برنامه‌ها هیچ‌گاه صحبت از خصوصی‌سازی نبود ولی در برنامه‌های عملیاتی و اجرایی، خصوصی‌سازی سریع‌تر انجام می‌شد. دولت اصلاحات تجربه‌ی بیش‌تری پیدا کرده بود و سازمان خصوصی‌سازی را هم تشکیل داد.

پایان برنامه‌ی سوم توسعه در کشور یک برنامه‌ی بلندمدت به نام سند چشم‌انداز ۲۰ ساله‌ی توسعه‌ی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با هدف دستیابی به بالاترین رشد اقتصادی، علمی و فناوری تدوین شد. از این حیث اگر قرار باشد ایران مقام اول قدرت اقتصادی منطقه را داشته باشد با ساختار اقتصادی گذشته که صنایع عمدتاً دولتی بودند امکان‌پذیر نخواهد بود. چون دولت‌ها طبیعتاً در فعالیت اقتصادی کارآیی و سرعت عمل و انعطاف‌پذیری لازم در تطبیق‌سازی بنگاه‌های اقتصادی با شرایط روز را ندارند. از آن‌جایی که دولت کارآیی لازم در امور تولیدی و صنعتی را ندارد، بهتر آن است برای دستیابی به هدف سند چشم‌انداز توسعه‌ی این فعالیت‌ها به بخش خصوصی واگذار شود. از این حیث مدیریت کلان کشور در اولین اقدام خود و در یک تصمیم کلیدی اصل ۴۴ قانون اساسی را تغییر داد، چرا که ابتدا برای تصویب این قانون عمده‌ی فعالیت‌های اقتصادی کشور بر عهده دولت گذاشته شده بود و بخش خصوصی فرصتی برای ابراز وجود نداشت. مقام معظم رهبری طی ابلاغیه‌ی اصل ۴۴ قانون اساسی به جز در چند مورد خاص که بُعد نظامی و امنیتی دارند اجازه‌ی فعالیت گسترده‌ی اقتصادی را به بخش خصوصی داد. این ابلاغیه، موانع متعدد قانونی عدم گسترش بخش خصوصی در ایران را از میان برداشت. بنابراین در کنار این ابلاغیه باید دیگر قوانین متناسب با این ابلاغیه تغییر پیدا می‌کرد. از این حیث مجلس شورای اسلامی وقت، قانون جدیدی را تنظیم کرد که قوانین مخل را تغییر داد و به صورت قوانین جدید اعلام نمود. در کنار این مباحث، طرح هدفمند کردن یارانه‌ها مطرح شد، چرا که صنایع دولتی از انرژی رایگان استفاده می‌کردند و محصول تولیدی را هم به قیمت پایین‌تری به مردم عرضه می‌کردند. طبیعتاً اگر قرار بود همین فعالیت برای بخش خصوصی جذابیت ایجاد کند با این روش امکان‌پذیر نبود و به همین علت بحث هدفمندی یارانه‌ها مطرح شد تا این دو با هم زمینه را برای ورود بخش خصوصی به عرصه‌ی اقتصادی فراهم کنند.

## اهداف و الزامات خصوصی‌سازی

در زمان جنگ، اقتصاد کشور به دلیل کمبود منابع ارزی دچار بحران شد و از آن‌جایی که اقتصاد ماهیتی کاملاً دولتی





است؛ زیرا باعث می‌شود از منابع کشور استفاده‌ی بهینه شود و تکیه‌ی کشور دیگر به منابع نفتی یا خام‌فروشی نباشد. از این حیث مقدمات به‌کارگیری بخش خصوصی و یا حتی خصوصی‌سازی روند سریع‌تری به خود خواهد گرفت. بنابراین باید مقامات کشور نسبت به تجربیات بومی و حتی غیربومی در زمینه‌ی خصوصی‌سازی اهتمام ورزند و از آن‌ها در جهت رشد بخش خصوصی استفاده نمایند.

### خصوصی‌سازی با هدف کسب سود یا گسترش عدالت

در ایران سه روش عمده برای خصوصی‌سازی وجود دارد. یکی از طریق بازار سرمایه یا فروش سهام در بورس، دوم؛ از طریق مزایده یا فروش شرکت به شخصی که متقاضی است و بالاترین قیمت را می‌دهد و سوم؛ از طریق سهام عدالت. به‌طور کلی بازار سرمایه یا بورس ایده‌آل‌ترین است، اما اگر شرکت مربوطه شرایط حضور در بورس را نداشته باشد یا بازار بورس شفافیت لازم را نداشته و اعتمادسازی نکرده باشد شاید چندان مقبول نیفتد. اگر این‌گونه باشد بهتر است روش‌های مزایده یا حتی مذاکره جایگزین شود. مهم این است که (۱) شرکتی که به بخش خصوصی داده می‌شود سودده باشد، نه این‌که زیان‌ده باشد. (۲) علاوه بر سودده بودن آماده‌سازی‌های لازم در خصوص نیروی انسانی، تشکیلات، روش‌ها و قراردادهای از سوی دولت انجام گیرد، سپس به بخش خصوصی واگذار شود.

انتشار سهام عدالت، نوع دیگر خصوصی‌سازی است که در آن دولت همچنان مدیریت قبلی‌اش را حفظ می‌کند. در واقع با روش سهام عدالت هیچ سهام‌داری نمی‌داند مالک چیست و این شکل خصوصی‌سازی زمینه‌ی افزایش بهره‌وری و گسترش دموکراسی اقتصادی را فراهم نمی‌کند بلکه شرکت‌ها با همان نظام مدیریت قبلی خود فعالیت می‌کنند با این تفاوت که مالکیت اسمی آن‌ها از دولت به مردم منتقل می‌شود. این کار باعث می‌شود شاکله‌ی شرکت تغییر نکند و روال قبلی خود را ادامه دهد. به عبارتی این نوعی توزیع اوراق مالکیت شرکت‌های دولتی بین مردم به حساب می‌آید و نباید آن را با خصوصی‌سازی مقایسه کرد، چون خصوصی‌سازی به معنی مدیریت خصوصی اقتصاد است. شرکت‌هایی که اخیراً در قالب سهام عدالت وارد بورس شدند از آن‌جایی که زیر چتر حمایتی دولت قرار دارند نمی‌توانند ماهیت خصوصی داشته باشند، در نتیجه با این روش رسماً خصوصی‌سازی انجام نمی‌گیرد. اوراق سهام عدالت بی‌نام و غیر قابل خرید و فروش در بازار بورس می‌باشند، بنابراین شاید به لحاظ روانی و اجتماعی از این حیث که افراد تصور می‌کنند مالک شده‌اند، مفید باشد اما قاعدتاً این افراد نه می‌توانند رأی دهند و نه از عملکرد شرکت مطلع شوند.

بنابراین اگر خصوصی‌سازی به شکل معقول انجام شود که اهداف و الزامات آن رعایت شود قطعاً هم هدف کسب حداکثر

بی‌توجهی به تقویت بخش خصوصی، تکرار تاریخ در سال ۱۳۵۲ که کشور با درآمدهای هنگفت نفتی مواجه شد، دولت وقت، مجدانه درصدد اجرای سیاست‌های انبساطی و تزریق پول به بخش‌های تولیدی-صنعتی کشور برآمد. علی‌رغم این‌که کارشناسان سازمان برنامه و بودجه، بر اجرای سیاست‌های انقباضی به دلیل ضعف زیرساخت‌ها اجماع داشتند، دولت وقت سیاست‌های انبساطی را اجرا کرد و زمینه‌ی تغییر رویکرد سازمان برنامه و بودجه از طریق پراکنده‌شدن کارشناسان آن فراهم گردید. از این منظر، بحث تقویت بخش خصوصی کمرنگ شد؛ چرا که دولت مستقیماً وارد عمل شد. پس از این تجربه‌ی تلخ و پیامدهایی که به همراه داشت، مجدداً سازمان برنامه و بودجه به جایگاه قبلی خود بازگشت. اما این واقعه بار دیگر در دولت نهم پس از انقلاب اسلامی تجربه شد که لازم است به وجوه اشتراک و افتراق این دو جریان پرداخته شود.

در دولت نهم از همان ابتدا با نظام کارشناسی موجود دچار چالش شد. چون دولت معتقد بود در مدیریت منابع، اگر اطلاعات مورد نیاز را مستقیماً از ذی‌نفعان برنامه‌ها دریافت کند سریع‌تر و دقیق‌تر می‌تواند برنامه‌ریزی کند، تا این‌که اطلاعات توسط کارشناسان جمع‌آوری و برای مشورت با دولت تحلیل شوند. در واقع این یک تفاوت دو رخداد فوق می‌باشد و می‌طلبد در مورد نظام برنامه‌ریزی یعنی برنامه‌ریزی جامع یا پروژه‌ای اجماع نظر در کشور به وجود آید. به نظر می‌رسد دولت نهم انتخاب برنامه‌ریزی پروژه‌ای به قصد سرعت بخشیدن به نظام تصمیم‌گیری در مورد مسائل اقتصادی و توزیع منابع بوده است، اما چون در سال‌های دوم و سوم دوره‌ی خود با افزایش درآمدهای نفتی مواجه شد همان رویکرد را انتخاب کرد که دولت برنامه‌ی پنجم توسعه قبل از انقلاب انتخاب کرده بود. در واقع پول و درآمدهای نفت این اشتها را ایجاد کرد که صنایع کشور به مدد درآمدهای نفتی با دخالت مستقیم دولت رشد کنند و عملاً نقش بخش خصوصی کمرنگ شد، که این نیز شباهت این دو رویکرد بود. این دو تجربه نشان می‌دهد مادامی که درآمدهای نفتی کشور کاهش می‌یابد نقش بخش خصوصی در اقتصاد افزایش می‌یابد و زمانی که این درآمدها افزایش می‌یابد دولت دیگر راغب نیست از کانال بخش خصوصی زمینه‌ی رشد و توسعه را فراهم کند ولیکن رسماً در رأس امور اقتصادی و فعالیت‌های تولیدی قرار می‌گیرد، اما به دلیل ناکارآمدی تنها منابع به‌دست‌آمده را هدر می‌دهد، اتفاقی که دو بار در ایران تکرار شده است.

### تحریم‌ها؛ فرصت یا تهدید در فرآیند خصوصی‌سازی

اگر در جریان تحریم‌ها تکیه‌ی کشور به دانش بومی باشد می‌تواند فرصت تلقی شود و حتی باعث منفک شدن فعالان بخش خصوصی کارآمد و خالص از ناکارآمدان و ناخالصی‌ها شود. قاعدتاً تحریم‌ها در بلندمدت برای مردم ایران مطلوب



می‌شوند رشدشان نسبت به زمانی که دولتی بودند کم شود. حتی احتمال دارد نارضایتی مردم نسبت به گذشته که دولتی بود بیش‌تر شود. تجربه‌ی کشورها نشان می‌دهد هیچ‌وقت خصوصی‌سازی یک‌باره انجام نمی‌شود و باید مرحله به مرحله از دولت به بخش خصوصی انتقال یابد. ولی در ایران این اقدام به صورت یک‌جا و دقیقاً پس از توافق کارشناس حقوقی دولت و بخش خصوصی انجام می‌شود. ظرف کم‌تر از یک‌روز همه‌چیز عوض می‌شود و شرکت‌ها کاملاً رها می‌شوند. این رویه باید تغییر کند و فرآیند خصوصی‌سازی بایستی به صورت گام به گام و مقطعی اجرا شود نه یک‌دفعه و یک‌جا.

### بررسی آماری روند خصوصی‌سازی در دهه‌ی اخیر

در نمودار زیر آمار مربوط به روند خصوصی‌سازی در ایران طی دهه‌ی اخیر مشخص شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید میزان فروش شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی در سال ۱۳۸۰ برابر با ۲۰۶ میلیارد ریال و در سال ۱۳۹۰ برابر با ۴۸۰۰۰ میلیارد ریال می‌باشد. در واقع نمودار زیر نشان می‌دهد که روند خصوصی‌سازی در ایران رو به افزایش می‌باشد.

این آمار نشان می‌دهد که از سال ۱۳۸۸ در جریان خصوصی‌سازی کشور جهش بزرگی رخ داده است و جز یکی‌دو سال افت، همواره حجم خصوصی‌سازی رو به افزایش است. بالاترین حجم خصوصی‌سازی مربوط به سال ۸۸ بوده است و این نشان می‌دهد که کشور با تمام سیاست‌ها و رویکردهایی که روی بحث خصوصی‌سازی داشته، حجم مطلق خصوصی‌سازی در کشور در حال افزایش بوده است. شاید این شائبه در ذهن به وجود آید که این آمار و ارقام

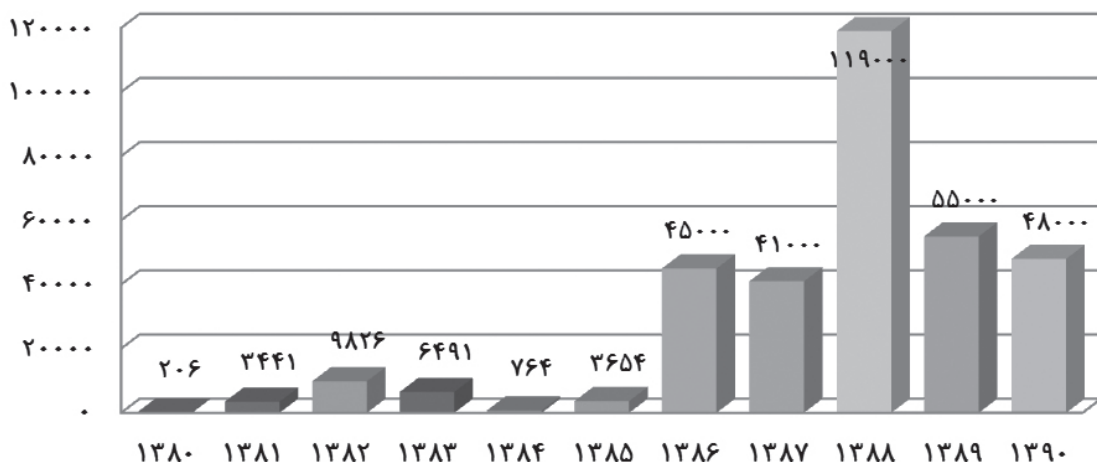
سود و هم‌گسترش عدالت تحقق خواهد یافت. چرا که با واگذاری درست و دقیق، بهره‌وری فعالیت‌های تولیدی افزایش خواهد یافت و میزان تولید افزایش می‌یابد. افزایش تولید در بلندمدت زمینه‌ی صادرات گسترده و افزایش اشتغال‌زایی را به همراه خواهد داشت، از این حیث درآمد جامعه و به تبع آن درآمد سرانه‌ی جامعه افزایش خواهد یافت و زمینه‌ی گسترش عدالت اقتصادی فراهم می‌آید.

اما متأسفانه در کشور، نه بخش خصوصی آماده‌ای هست که بتواند مدیریت پروژه‌های بزرگ را بر عهده بگیرد، نه تلاش شده، نه زمینه‌ی چنین بستری فراهم شده و نه علاقه‌ای در بدنه‌ی دولت برای آزادسازی شرکت‌های دولتی به وجود آمده است و حتی ممکن است دولت برای کاهش تبعات اجتماعی شرکت‌هایی را که در جریان خصوصی‌سازی رها کرده است مجدداً به بدنه‌ی خود بازگرداند.

### خصوصی‌سازی تدریجی

خصوصی‌سازی در کشور ممکن است با معضلاتی چون رانت همراه باشد. از این حیث هرچه دولت در مسیر خصوصی‌سازی معقول‌تر عمل کند، تبعات آن کم‌تر خواهد بود. قطعاً دولت با کسب تجربه‌های متعدد در زمینه‌ی خصوصی‌سازی و ایجاد سازمان خصوصی‌سازی این معضلات را کم‌رنگ کرده است اما متأسفانه هنوز موانع بزرگی بر سر راه این جریان قرار دارد. در واقع سازمان خصوصی‌سازی در گام اول باید شرکتی را که قرار است واگذار نماید آماده‌سازی‌های لازم را انجام داده، سپس آن را به بخش خصوصی منتقل کند که در غیر این صورت این شرکت یا به دولت برمی‌گردد یا جیره‌خوار دولت می‌ماند. این باعث می‌شود شرکت‌هایی که خصوصی‌سازی

روند خصوصی‌سازی در ایران در دوره ۹۰-۱۳۸۰ (ارقام براساس میلیارد ریال)





نمود، که این نشان می‌دهد اراده‌ی خصوصی‌سازی در کشور وجود دارد. از سال ۱۳۸۵ به بعد که منع قانونی اصل ۴۴ قانون اساسی توسط مقام معظم رهبری برداشته شد رقم‌های بالایی در زمینه‌ی خصوصی‌سازی به دست آمد. کند شدن این روند از سال ۱۳۸۹ به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها مربوط می‌شود؛ زیرا بخش خصوصی نسبت به ابعاد این طرح اطلاعات کافی نداشت، به همین دلیل برای خرید شرکت‌های دولتی اقدام نمی‌کرد. البته این به معنی کاهش نقش دولت و افزایش بخش خصوصی در اقتصاد نیست، برای این مقایسه باید به بودجه‌ی دولت و شرکت‌های دولتی توجه نمود.

### اقتصاد دولتی یا خصوصی

یکی از دلایلی که دولت نباید در صحنه‌ی اقتصادی ظاهر شود این است که دولت یک‌سری وظایف حاکمیتی دارد که در قالب دولت مرکزی تعیین می‌شود؛ مثلاً آموزش و پرورش، امنیت، بهداشت و درمان. وقتی دولت در جایی دیگر مثلاً در قالب شرکت‌ها بزرگ می‌شود به این معنی است که در جاهای دیگر که حیطه‌ی وظایف اصلی‌اش است کوچک شده و منابع کم‌تری را صرف آن‌ها می‌کند. بهتر است دولت به اهداف اصلی خود برسد؛ یعنی از صنایع مالیات بگیرد و به بهبود وظایف قانونی و اصولی خود در عرصه‌ی آموزش و پرورش و بهداشت بپردازد. زمانی که دولت از وظایف اصلی خود می‌زند، به این معنی است که وقت خود را صرف شرکت‌های خود نموده است و این یعنی دوباره یکی از منابع تأمین مالی دولت که مالیات است از بین می‌رود. روند تجزیه و تحلیل مالیات‌ها در دو دهه‌ی اخیر نشان می‌دهد سهم شرکت‌های خصوصی در مالیات‌ها ۷۰ درصد و سهم شرکت‌های دولتی ۳۰ درصد بوده است اما امروز سهم خصوصی‌شده ۳۰ درصد و سهم شرکت دولتی‌شده ۷۰ درصد شده است و این یعنی بخش خصوصی رشد نداشته و ارزش افزوده و درآمدی که باید ایجاد می‌کرد را ایجاد نکرده است.

### فقدان آمار و اطلاعات، چالش بخش خصوصی

یکی از چالش‌های اصلی در کشور، فقدان آمار و اطلاعات است. یک‌سری آمار و اطلاعات اقتصادی عموماً توسط مرکز آمار جمع‌آوری می‌شود که لزوماً مورد نیاز کشور نیست. در واقع اطلاعاتی جمع‌آوری می‌شود که سازمان‌های بین‌المللی برای مدیریت بین‌المللی خود نیاز دارند و دستورالعمل‌های آماری آن را تنظیم کرده‌اند. چالشی که برنامه‌ریز و یا سیاستمدار ما برای برنامه‌ریزی نیاز دارد و در اختیارش نیست آمار و اطلاعات دقیق می‌باشد. از این حیث هر روزه یک‌سری شاخص‌های جدید باید از ابتدا معرفی و محاسبه شوند. نکته‌ی دیگر این‌که لزوماً آمارها با چند سال تأخیر گردآوری و ارائه می‌شوند که این هیچ فرقی با حالتی که آمار وجود ندارد، نمی‌کند.

به صورت جاری ارائه می‌شوند، بنابراین نمی‌توانند روند خصوصی‌سازی را به درستی نشان دهند. در پاسخ باید اذعان نمود شاید اگر این ارقام به صورت واقعی و با توجه به شاخص قیمت‌ها ارائه می‌شد، تحلیل واقعی‌تری از آن مطرح می‌گردید، اما نکته‌ی مهم این‌جاست که چون در ارقام جهش بزرگی رخ داده حتی اگر از طریق شاخص قیمت‌ها ارقام فوق واقعی شوند باز عدد به‌طور نسبی افزایش خواهد داشت یعنی حجم واگذاری‌ها قابل ملاحظه است. در واقع در اقتصاد نسبت‌ها معنی می‌دهند نه اعداد مطلق.

با روش سهام عدالت هیچ سهام‌داری نمی‌داند مالک چیست و این شکل خصوصی‌سازی زمینه‌ی افزایش بهره‌وری و گسترش دموکراسی اقتصادی را فراهم نمی‌کند، بلکه شرکت‌ها با همان نظام مدیریت قبلی خود فعالیت می‌کنند با این تفاوت که مالکیت اسمی آن‌ها از دولت به مردم منتقل می‌شود. این کار باعث می‌شود شاکله‌ی شرکت تغییر نکند و روال قبلی خود را ادامه دهد. به عبارتی این نوعی توزیع اوراق مالکیت شرکت‌های دولتی بین مردم به حساب می‌آید و این را نباید با خصوصی‌سازی مقایسه کرد، چون خصوصی‌سازی به معنی مدیریت خصوصی اقتصاد است.

به عبارت بهتر، نرخ تورم در دوره‌ی ۸۵-۱۳۸۰ به‌طور میانگین بین ۱۵ تا ۱۶ درصد بوده است اما از سال ۱۳۸۵ به بعد افزایش داشته و به ۲۰ تا ۲۲ درصد رسیده است. در واقع نرخ تورم در دوره‌ی مورد مطالعه چندان افزایش چشمگیری نداشته است که لازم باشد روند خصوصی‌سازی را با آن تعدیل



شده است. بنابراین اقتصاد مقاومتی هم خصوصی و هم دولتی است. در واقع اقتصاد سه ضلع دارد که یک ضلعش دولت، دیگری بنگاه‌های بخش خصوصی و دیگری مردم به عنوان مصرف‌کننده هستند. در حوزه اقتصاد مقاومتی باید بین فعالان اقتصادی، مردم و دولت تعاملاتی ایجاد شود که نهایتاً چرخ اقتصاد مطلوب بچرخد، یعنی محصولات با کیفیت بالا و هزینه‌ی تمام‌شده‌ی پایین تولید شوند و هم دولت و هم فعالان اقتصادی و مردم در جای خود اقداماتی صحیح انجام دهند تا بتوان رقابت اقتصادی را در فعالیتهای اقتصادی به وجود آورد. واقعیت این است که هزینه‌های تولید در ایران زیاد است، بخشی از آن به روند تولید، بخشی به دولت و بخشی نیز به عملکرد مردم بستگی دارد.

مقام معظم رهبری در جریان مطرح کردن اقتصاد مقاومتی بر سه نکته تأکید داشته‌اند: نکته‌ی اول تولیدات دانش‌بنیان است که هنوز درک درستی از مفهوم دانش‌بنیان در جامعه‌ی تولیدکنندگان شکل نگرفته است. تولیدات دانش‌بنیان یعنی تولیداتی که سهم بالای ارزش افزوده‌ی آن مربوط به دانش باشد. در گذشته رویکرد بر این بود که بنگاه‌های اقتصادی از حیث سرمایه، ماشین‌آلات و نیروی انسانی بزرگ باشند، اما امروزه فعالیت‌های این‌چنینی ارزش افزوده‌ی بالایی ایجاد نمی‌کنند. این دسته بنگاه‌ها علی‌رغم این‌که مصرف‌کنندگان بزرگ منابع اقتصادی هستند بازدهی قابل توجهی ندارند. تولیدات دانش‌بنیان یعنی تولیداتی که سهم دانش در آن‌ها به مراتب بیشتر از مواد اولیه، ماشین‌آلات و غیره باشد؛ مثل تولید داروهای جدید. در تولید دارو قسمت اعظم ارزش افزوده‌ی تولید مربوط به دانش تولید دارو می‌باشد.

نکته‌ی دوم، تأکید بر مشارکت مردم در اقتصاد است. اقتصاد را باید مردم اداره کنند. در هر فعالیتی که مشارکت مردم بیشتر باشد آن فعالیت پشتمانی قوی‌تری دارد. برای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی باید فعالان اقتصادی روحیه‌ی بسیجی برای جنگ اقتصادی را پیدا کنند و مردم نیز با خرید کالاهای ایرانی می‌توانند از فعالان عرصه‌ی تولید حمایت کنند. حمایت مردم از تولیدکننده مشابه حمایت مردم از سربازان در جنگ حق علیه باطل است.

نکته‌ی دیگر اقتصاد مقاومتی، عملکرد دولت است. دولت علاوه بر بهبود فضای کسب‌وکار و تسهیل شرایط سرمایه‌گذاری، باید برای تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی در کنار تولید باشد و حتی حمایت معنوی کند. مهم‌ترین گام در تحقق اقتصاد مقاومتی اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی است. این منوط به

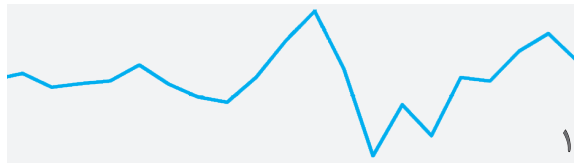
قاعدتاً بخش خصوصی برای دستیابی به یک برنامه‌ریزی دقیق، منسجم و کارا بایستی از منابع آماری جامع و کامل و از همه مهم‌تر به‌روز استفاده نماید، چرا که اگر آمار به‌روز و دقیق نباشد قطعاً نمی‌توان اطلاعات درست و دقیقی در اختیار سرمایه‌گذاران یا در مجموع فعالان بخش خصوصی قرار داد. به عبارتی سرمایه‌گذاران داخلی که شرایط را از نزدیک لمس می‌کنند تا حدی نسبت به اوضاع اشراف خواهند داشت. بنابراین تصمیم‌گیری آن‌ها چندان مبتنی بر آمار داخلی که عمدتاً تأخیر دارند، نخواهد بود. اما سرمایه‌گذاران خارجی برای فعالیت در یک کشور ابتدا به بررسی آمار و اطلاعات منتشره می‌پردازند. از آنجایی که دسترسی به آمار و اطلاعات داخلی مقدور و میسر نیست به ناچار به آمار ارائه‌شده توسط موسسه‌های بین‌المللی تکیه خواهند کرد. به‌طور مثال وقتی از طریق یکی از موسسه‌های بین‌المللی، رتبه‌ی فضای کسب‌وکار ایران بین ۱۸۵ کشور جهان در سال ۲۰۱۳ برابر با ۱۴۵ اعلام می‌شود، سرمایه‌گذاران خارجی از این آمار متأثر خواهند شد و فضای کسب‌وکار ایران را مناسب نخواهند دید. این آمار ممکن است واقعاً هم صحت و سقم نداشته باشد اما حداقل برای فعالان اقتصادی بین‌المللی وضعیت را کمی شفاف می‌سازد. در واقع سرمایه‌گذار به دنبال محیطی امن در عرصه‌ی کسب‌وکار می‌گردد.

امروزه فعالان اقتصادی در عرصه‌ی جهانی، ارزش به مراتب بیشتری نسبت به سیاستمداران دارند. با ورود فعالان یا سرمایه‌گذاران اقتصادی به یک کشور موهبت‌های فراوانی از جمله اشتغال‌زایی، افزایش تولید، افزایش صادرات و افزایش مالیات برای مخارج دولت نصیب آن کشور می‌شود. بنابراین کشورها سعی دارند با بهبود فضای کسب‌وکار کشور خود زمینه‌ی ورود سرمایه‌گذاران خارجی را فراهم کنند. از این حیث در ایران بایستی علاوه بر بهبود فضای کسب‌وکار، عزم جدی برای گردآوری یک بانک اطلاعاتی بومی، کارا و منسجم جزم شود تا تحلیل‌ها و برنامه‌ریزی‌های فعالان بخش دولتی و خصوصی به سمت درستی حرکت کند؛ نه این‌که تصمیم‌گیری‌ها تنها منوط به لمس و درک شرایط باشد.

### خصوصی‌سازی، لازمه‌ی تحقق اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی با توجه به شرایط پیش‌آمده برای اقتصاد ایران و چشم‌انداز پیش‌روی آن، یک ضرورت است. از یک طرف تحریم و فشارهای بین‌المللی و از طرف دیگر توجه به تولید داخلی و ملی، منجر به مطرح‌شدن اقتصاد مقاومتی

۱. در بستر توسعه‌ی کشور همواره صنعتی شدن مورد اهتمام بوده است. منظور از صنعتی شدن، کارخانه‌دار شدن نیست، صنعتی شدن با کارخانه‌دار بودن متفاوت است. صنعتی شدن یعنی نظام جدیدی جایگزین نظام اقتصادی قبلی شود. اگر در جریان فعالیت اقتصادی از ابزار مدرن و مدیریت نوین استفاده شود و محصول تولیدی با توجه به نیاز عرضه و تقاضای بازار انتخاب شود و سیستم فعالیت از سنتی به مدرن تبدیل شود، صنعتی شدن صورت گرفته است، حتی اگر محصول کشاورزی تولید کنند. در دنیای جدید که مدرن شدن فعالیت‌های اقتصادی هدف قرار گرفته بهتر است واژه‌ی مدرن‌سازی جایگزین صنعتی شدن، شود. بنابراین باید استراتژی توسعه‌ی کشور، رفتن به سمت تولیدات مدرن و تولیدات دانش‌بنیان توسط بخش خصوصی باشد.



تأمین نشود هیچ‌گاه منافع منطقه‌ای تأمین نمی‌شود.

### مسئولیت اجتماعی، حلقه‌ی مفقوده‌ی جریان خصوصی‌سازی

یکی از مسائلی که باعث انتقال شرکت‌های دولتی به بخش شبه‌دولتی به جای بخش خصوصی می‌شود این است که بخش خصوصی قابل اعتمادی برای پذیرش این مسئولیت وجود ندارد، چرا که بخش خصوصی فاقد هرگونه احساس مسئولیت اجتماعی است و این‌جاست که دولت‌ها محافظه‌کار می‌شوند و مسئولیت مسائل استراتژیک و مهم را به بخش خصوصی نمی‌دهند. حتی مردم به‌طور عادی تمایل دارند دولت این مسئولیت‌ها را انجام دهد چون فکر می‌کنند اگر خصوصی شود دیگر موثر نخواهد بود. این ناشی از آن است که بخش خصوصی نتوانسته مقبول مردم واقع شود و نسبت به دولت محبوبیت بیش‌تری کسب کند.

در واقع بنگاه‌ها عموماً زمانی موفق هستند که دو هدف اقتصادی و اجتماعی را دنبال کنند. حداکثر نمودن سود به عنوان هدف اقتصادی و توجه به مسئولیت اجتماعی به عنوان هدف اجتماعی باید مد نظر قرار گیرد. توانمندی بخش خصوصی در برخی کشورها به این دلیل است که آن‌ها هم‌زمان، هم منافع اقتصادی و هم مسئولیت اجتماعی را دنبال می‌کنند. به‌طور مثال بسیاری از دانشگاه‌های مهم دنیا، بسیاری از بیمارستان‌ها و مراکز درمانی که حتی خیریه‌ای هستند توسط شرکت‌های بزرگ خصوصی ایجاد شده‌اند. این شرکت‌ها سعی دارند با رساندن کالای مرغوب و باکیفیت، هم به هدف حداکثر کردن سود برسند و هم وظیفه‌ی خود را در قبال مردم انجام دهند که این «مسئولیت اجتماعی» نام دارد. در واقع شرکت‌های بزرگ در جهان سعی می‌کنند با حفظ مسئولیت اجتماعی خود، همیشه اعتماد مردم و پشتوانه‌ی مردم را داشته باشند؛ زیرا این حمایت عامل اصلی بقای فعالیت آن‌ها خواهد بود. از این حیث آن‌ها همواره علاوه بر دغدغه‌ی کسب و سود، به دنبال اشتغال‌زایی، حفظ محیط زیست و نگاه‌داری منابع طبیعی نیز می‌باشند. اما متأسفانه این موضوع در ایران حتی از سوی شرکت‌های تولیدی که از آب، برق، گاز و کلا انرژی‌ی یارانه‌ای استفاده می‌کنند چندان مورد توجه نیست.

دغدغه‌ی دولت این است که باید پاسخ‌گوی مردم حتی در قبال فعالیت‌های بخش خصوصی باشد و این‌جاست که بخش خصوصی باید قابلیتش را نشان دهد. به‌طور مثال در جریان حل بحران ارزی کشور که سازوکار دولت تشکیل اتاق مبادلات ارزی بود تا صادرکنندگان ارز خود را در این قالب ارائه کنند، درست سر بزنگاه بخش خصوصی جا زد و مسئولیت اجتماعی خود را نپذیرفت. بخش خصوصی باید یاد بگیرد علاوه بر هدف حداکثر کردن سود، مسئولیت اجتماعی نیز دارد. امروز باید فعالان اقتصادی خصوصاً نسل جدید را با مسئولیت‌پذیری

اجرای دقیق وظایف سه گروه فوق می‌باشد. در این مسیر وظیفه‌ی مردم این است که گفتمان خصوصی‌سازی را در بین خودشان فرهنگ‌سازی کنند. در تریبون‌های مذهبی، مساجد، رادیو، تلویزیون، خانواده، مدارس، کوچه و بازار که نتیجه‌ی آن رویکرد مثبت به خصوصی‌سازی و انجام فعالیت‌های اقتصادی توسط بخش خصوصی باشد. دولت در اجرای قوانینی مثل

توانمندی بخش خصوصی در برخی کشورها به این دلیل است که آن‌ها هم‌زمان، هم منافع اقتصادی و هم مسئولیت اجتماعی را دنبال می‌کنند. به طور مثال بسیاری از دانشگاه‌های مهم دنیا، بسیاری از بیمارستان‌ها و مراکز درمانی که حتی خیریه‌ای هستند توسط شرکت‌های بزرگ خصوصی ایجاد شده‌اند. این شرکت‌ها سعی دارند با رساندن کالای مرغوب و باکیفیت، هم به هدف حداکثر کردن سود برسند و هم وظیفه‌ی خود را در قبال مردم انجام دهند که این «مسئولیت اجتماعی» نام دارد.



حاصل از طرح را ایجاد نمی‌کرد شاید امروز به خودتحریمی محکوم نمی‌شد.

در واقع این اشکال در خود قانون هدفمند کردن یارانه‌ها بود که این توقع ۳۰ درصدی را ایجاد کرد. بخش خصوصی تصور می‌کرد همان‌طور که خانوارها ۵۰ درصد درآمد طرح را به صورت نقدی می‌گیرند، آن‌ها نیز باید به صورت نقدی حمایت شوند؛ در حالی که بخش خصوصی از کانالی حمایت شد که خودش متوجه نبود. بخش خصوصی ایران از ناحیه‌ی ایجاد تقاضا از طریق پرداخت یارانه به خانوارها چنان حمایتی شد که شاید هیچ‌گاه این چنین حمایت نشده بود.

البته بهتر بود دولت در زمان هدفمندی یارانه‌ها از سازوکار بهتری مثل ۵ سال معافیت از مالیات برای تولیدکننده استفاده می‌کرد که اثرات روانی بهتری داشت، آن وقت معلوم بود نیت دولت حمایت است یا نه. در واقع روش پرداخت نقدی به کارخانه‌ها خطرناک‌تر از پرداخت به خانوارهاست؛ چرا که امکان دارد این بخش هیچ‌گاه به فکر رقابت، بهبود تکنولوژی و به‌روز کردن ماشین‌آلات نیفتد و همچنان بر دوش دولت سنگینی کند.

بنابراین برای عبور از بحران‌های بین‌المللی به‌خصوص تحریم‌های برنامه‌ریزی‌شده، برای توفیق در طرح هدفمندسازی یارانه‌ها، برای تقویت بخش خصوصی و نهایتاً برای تسریع روند خصوصی‌سازی باید نوعی اعتماد و اطمینان در وهله‌ی اول بین دولت و بخش خصوصی به وجود آید و در وهله‌ی دوم، گفت‌وگو بین این دو بخش با تعامل هرچه بیشتر باشد نه تقابل. بهتر است بخش خصوصی نگاه طلبکارانه‌ی خود را از دولت و دولت نگاه از بالای خود را از بخش خصوص بردارد تا زمینه‌ی این تعامل هرچه سریع‌تر فراهم آید.

## بایدها و نبایدهای خصوصی‌سازی

برای رسیدن به هدف خصوصی‌سازی در ایران و قوام آن، باید نکات زیر که متشکل از بایدها و نبایدهای خصوصی‌سازی است مد نظر قرار گیرند:

۱. فرهنگ‌سازی از طریق آموزش مردم انجام گیرد
۲. مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها
۳. آهنگ خصوصی‌سازی گفتمان غالب جامعه شود
۴. تکیه بر منابع، امکانات و دانش بومی
۵. عدم تمرکز خصوصی‌سازی در برخی نقاط یا فعالیت‌ها
۶. آماده‌سازی مقدمه خصوصی‌سازی شود
۷. شناسایی و اجرای بهترین روش خصوصی‌سازی
۸. عدم تحمیل نیروی انسانی به بخش خصوصی
۹. خصوصی‌سازی به صورت تدریجی انجام گیرد نه یک‌دفعه و یک‌جا
۱۰. ایجاد بانک اطلاعاتی بومی، منسجم و کارا
۱۱. اهتمام به مسئولیت اجتماعی توسط بخش خصوصی
۱۲. تقویت تعامل از طریق گفت‌وگو صحیح بین دولت و بخش

اجتماعی آشنا کرد. گلابیه و سولاتی که بخش خصوصی از دولت دارد حکایت از یک نوع بی‌اعتمادی بین بخش خصوصی و دولت است. بخش خصوصی گلابیه می‌کند که دولت در شرایط بحرانی به جای حمایت، مشکل‌ساز می‌شود؛ نظیر ممنوع کردن ۶ ماه صادرات پسته که شوک بزرگی برای صادرکنندگان و تولیدکنندگان بود. با این تصمیم دولت، به بزرگ‌ترین رقیب کشور یعنی آمریکا کمک شد تا زمینه‌ی خروج کشور از بازارهای جهانی پسته را فراهم کند. این برخورد‌های قهری و سلبی به مرور زمان باعث بی‌اعتمادی بین بخش خصوصی و دولت می‌شود و قاعدتاً هیچ‌گاه این دو در کنار یکدیگر قرار نخواهند گرفت. البته این نباید بهانه‌ای شود تا بخش خصوصی خودش را کنار بکشد بلکه در این شرایط بخش خصوصی باید میدان‌دار مسئولیت اجتماعی باشد و به مرور زمان جای دولت را بگیرد. اگر این اتفاق می‌افتاد امروز مصرف‌کننده‌ی داخلی حاضر بود همین مقدار پسته را که خودش مصرف می‌کند در اختیار تجار برای صادرات قرار دهد. چرا دولت برای تأمین نیازهای مردم همیشه و در همه‌حال باید به فکر مردم باشد که مجبور شود به بخش خصوصی نیز فشار بیاورد؟ چرا بخش خصوصی داوطلبانه حاضر نیست مشکلات مردم را حل کند؟ بهتر است شرکت‌ها مسئولیت اجتماعی را خودشان بر عهده بگیرند و مردم را با خودشان همراه کنند.

## تعامل به جای تقابل

شرایط کشور در حال حاضر استثنایی است، هدفمندی یارانه‌ها با تحریم‌ها توأم شده است. زمان شروع طرح هدفمند کردن یارانه‌ها، تحریم‌ها همان تحریم‌های قبلی بود. اما تحریم‌های برنامه‌ریزی‌شده و منسجم جدید از دو سال پیش شروع شد. قاعدتاً مقامات کشور از تبعات این تحریم‌ها آگاهی داشتند که دو شعار اقتصادی اخیر با عنوان جهاد اقتصادی و حمایت از تولید ملی، کار و سرمایه‌ی ایرانی را در این راستا مطرح کردند. کشور در حال حاضر با شرایط جدیدی روبه‌رو است که نه مردم و نه فعالان اقتصادی درک درستی از آن ندارند و شعاری با آن برخورد می‌کنند. تحریم‌ها در دو سال اخیر با تغییر رویکرد به اوج خود رسید که می‌طلبید مسئولان کشور نیز تغییر رویه می‌دادند و زمینه را برای مقابله فراهم می‌کردند. متأسفانه بخش خصوصی بارها اعلام داشته تأثیر تحریم‌ها هم قطع‌نامه‌ای هم غیر قطع‌نامه‌ای بر فعالیت‌ها تنها ۳۰ درصد است اما خودتحریمی ۷۰ درصد تأثیر گذاشته است. در واقع مطرح شدن این بحث از سوی بخش خصوصی اشتباهی بزرگ‌تر از اشتباه دولت است. اگر در جایی دولت می‌بایست از بخش خصوصی حمایت کند و نکرده، این‌جا هم بخش خصوصی با این اقدام خود نشان داده که منافع ملی برایش اهمیت ندارد. اگر در جریان هدفمندسازی یارانه‌ها دولت در بخش خصوصی توقع پرداخت ۳۰ درصد منافع



#### خصوصی

شایان ذکر است؛ اتاق بازرگانی به عنوان پارلمان بخش خصوصی و مشاور دولت در جریان خصوصی سازی، مهم ترین نقش را بر عهده دارد. این اتاق ضمن ایجاد رابطه بین دولت و بخش خصوصی می تواند پایه گذار گفتمان صحیح و کارآمد بین آنها باشد. اتاق بازرگانی در تسهیل شرایط سرمایه گذاری برای بخش خصوصی و بهبود فضای کسب و کار از کانال شورای گفت و گو، این توانایی را دارد که اهداف دولت را با بخش خصوصی هم جهت کند و زمینه ی بروز تنش و تشنج بین این دو بخش را به شدت کاهش دهد.





# ضرورت گذار به اقتصاد ملی و اقتصاد مقاومتی

## چکیده

بحث اقتصاد مقاومتی که اخیراً در ایران مطرح شده است طی دوره‌های گذشته نیز به اشکال مختلف مطرح بوده، اما هیچ‌گاه جدیتی برای پیاده‌سازی آن وجود نداشته است. متأسفانه مقوله‌ی اقتصاد مقاومتی همیشه در نتیجه‌ی مسائل و مشکلاتی بوده که دیگران برای کشور به وجود می‌آوردند نه ماحصل تفکر بومی. به‌طور مثال کاهش درآمدهای نفتی در گذشته و تحریم‌های برنامه‌ریزی‌شده‌ی دشمنان در حال حاضر از اهم آن‌ها می‌باشد. از این حیث در این گزارش پژوهشی سعی شده است ضمن تشریح کامل ابعاد اقتصاد مقاومتی و ضرورت پرداختن به آن، فراهم کردن زمینه برای حرکت به این سمت مورد بررسی قرار گیرد. محورهای اصلی این گزارش عبارتند از: تجربه‌ی اقتصاد مقاومتی در تاریخ معاصر ایران، هدفمندسازی یارانه‌ها در جهت رسیدن به اقتصاد مقاومتی، تجربه‌ی جهانی آن و نهایتاً نحوه‌ی مواجهه‌ی اقشار مختلف اعم از مردم، دولت، مجلس و سرمایه‌گذاران با اقتصاد مقاومتی. نکته‌ی کلیدی این گزارش این است: حال که شرایط برای حرکت در مسیر اقتصاد مقاومتی فراهم آمده است، بهتر آن است که از گذشته درس گرفت و با جدیت آن را دنبال نمود، نه به محض این‌که تحریم‌ها برداشته شد و درآمدهای هنگفت نفتی به کشور سرازیر شد، اقتصاد مقاومتی به بوتی فراموشی سپرده شود.





اجرا گذاشته شد. زمانی که با کمک آمریکا و انگلیس کودتا و روابط با غرب از سر گرفته شد، صادرات نفت دوباره به جریان افتاد و سهم ایران از درآمد نفتی افزایش یافت، اقتصاد بدون نفت یا اقتصاد مقاومتی کاملاً به بوتی فراموشی سپرده شد. اکنون در وضعیت مشابهی هستیم. اگر این بار اقتصاد مقاومتی جزئی از اقتصاد ملی محسوب شود، باید این امر را به فال نیک گرفت، نه به خاطر شرایط ایجاد شده و تحریم‌های سنگین به‌طور موقت به دامن آن پناه برد؛ چرا که موهبت‌های فراوانی نصیب کشور خواهد شد. در واقع کشوری که داعیه‌ی استقلال دارد باید بتواند به لحاظ اقتصادی مقابل تهدیدهای جهانی ایستادگی کند. راه آن هم تکیه‌ی کشور بر فرهنگ اسلامی-ایرانی، سرمایه‌های ملی، توانایی‌های نیرومند انسانی و بالاخره دانش و تکنولوژی بومی شده می‌باشد. بدون هیچ‌گونه تردیدی باید مردم را به‌طور شفاف در جریان اوضاع قرار داد. لازمه‌ی اقتصاد مقاومتی فداکاری جمعی آن هم از سوی سرمایه‌دار، بدنه‌ی دولت، طبقه‌ی کارگر و کشاورز است.

#### دشواری‌های راه

در هر برهه‌ای از زمان که خواهان عبور از یک سیستم بد اقتصادی به سیستمی دیگر و یا سیستم خوب باشید، برخی نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی به وجود خواهد آمد، چرا که تخصیص منابع و ثروت تغییر خواهد کرد. نحوه‌ی برخورد سیاستمداران با اصلاحات اقتصادی به‌گونه‌ای است که نابسامانی‌های به‌وجود آمده را نتیجه‌ی بد بودن اصلاحات می‌پندارند، در صورتی که این‌گونه نیست، بلکه اصلاحات، تغییر می‌آورد. هر تغییر در سیستم اقتصادی در مرحله‌ی نخست منجر به بیکاری عده‌ای خواهد شد که در دنباله‌ی آن و تثبیت اصلاحات اقتصادی، اشتغال در بخش‌های جدید جایگزین این عدم اشتغال می‌شود. بنابراین بایستی با اعتماد، راه ارتفاعات تپه را در پیش گرفت تا سرانجام به قسمت سراسیمه‌ی تپه رسید.

#### جهت‌گیری‌های گذشته در گذار به اقتصاد ملی

سیستم تعدیل دولت سازندگی حرکتی در جهت اقتصاد ملی محسوب می‌شد، چرا که می‌رفت نظام رانتهی زمان آقای میرحسین موسوی به نظام عرضه و تقاضایی (اقتصاد بازار) تغییر شکل یابد. اما ادامه‌ی این روند در نقطه‌ای به تورم ۴۵ درصدی انجامید. می‌توان گفت در این مرحله اقتصاد ایران به قسمت بالای تپه رسید و آماده‌ی قرار گرفتن در شیب بود، اما متأسفانه آقای محسن نوربخش و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از تبعات اجتماعی آن دوری کردند و از نیمه‌ی راه بازگشتند. این اتفاق ضربه‌ای به اقتصاد ایران و به انگیزه‌ی اصلاحات در اقتصاد ایران بود. همین موضوع در قالب هدفمندی یارانه‌ها، هم در دولت سازندگی و هم در دولت اصلاحات کرارا پیش آمد. اذعان می‌شد که یارانه‌های مخفی و غیرمستقیم،

#### ضرورت پرداختن به اقتصاد ملی و اقتصاد مقاومتی

اقتصاد مقاومتی جزئی از اقتصاد ملی محسوب می‌شود. نباید چنین استنباط شود اکنون که در عرصه‌ی اقتصادی به چالش افتاده‌ایم، ناچاریم برای عبور از آن، دست به دامن اقتصاد مقاومتی شویم.

#### گذر از اقتصاد رانتهی به اقتصاد ملی و مقاومتی

البته بهترین زمان برای گذار از اقتصاد رانتهی به اقتصاد ملی به ۱۵ سال قبل بازمی‌گردد؛ یعنی زمانی که زمینه‌های فرهنگی و سیاسی برای آن به وجود آمده بود. کاهش قیمت نفت در بازار بین‌المللی می‌توانست ملت ایران را به پذیرش عبور از اقتصاد رانتهی و یارانه‌های کلان مخفی به اقتصاد ملی همراه کند. اگر در آن روز این اتفاق افتاده بود امروز نیازی نبود که دست به اقدامات ضربتی زد. گرچه امروز چنین اقداماتی لازم است، اما عوارض کوتاه‌مدت و ناخوشایندی خواهد داشت. این اقدام می‌توانست در خلال این سال‌ها به شکلی بهتر و بدون هدررفت منابع ملی و ارزی انجام شود. شاید ۵ سال پیش باید وارد مرحله‌ی اقتصاد مقاومتی و خروج از اتکا به درآمدهای نفتی در بودجه‌ی کشور می‌شدیم.

#### درسی از تاریخ معاصر

ما در گذشته نیز موقعیت‌هایی برای گذار به اقتصاد مقاومتی داشته‌ایم. اما متأسفانه این موقعیت‌ها از سوی دولتمردان ما ایجاد نشده بود بلکه شرایط بین‌المللی آن را به ما تحمیل کرد. نمونه‌ی بارز آن در دولت دکتر مصدق به چشم می‌خورد. دکتر مصدق ملی شدن نفت را برای افزایش درآمد نفتی ایران پیش برد. شرکت نفت ایران و انگلیس صاحب بزرگ‌ترین پالایشگاه جهان در آبادان بود، اما مالیات بسیار اندکی به دولت ایران پرداخت می‌کرد و حتی قرارداد عادلانه‌ای برای پرداخت بهره‌ی مالکانه بین طرفین وجود نداشت. بنابراین مصدق و همراهانش با تأثیر گرفتن از جوی که پس از جنگ دوم جهانی پیدا شده بود و قدرت جهانی بین شوروی و غرب تقسیم شده بود، در پی افزایش منافع ملی برآمدند. مصدق می‌پنداشت اگر ایران ضمن پرداخت غرامت به انگلیس، تأسیسات نفتی و پالایشگاه آبادان را به مالکیت ایران درآورد، با فروش مشتقات نفتی به شرکت‌های آمریکایی درآمد بیشتری عاید ایران می‌شود. از آن طرف دولت انگلیس، آمریکا را تحت فشار گذاشته و ادعا داشت با ملی شدن صنعت نفت، ایران تحت نفوذ شوروی در خواهد آمد. نهایتاً آمریکا را متقاعد ساخت تا در جریان ملی شدن صنعت نفت، جانب انگلیس را بگیرد. نتیجه‌ی این اتحاد، جلوگیری از صدور نفت ایران، به کمک محاصره‌ی دریایی بود. با توقف درآمد نفتی ایران، دکتر مصدق با درایتی که داشت، بحث اقتصاد مقاومتی بدون نفت را مطرح کرد. این امر با استقبال ملت روبه‌رو و به مدت دوسال و چند ماه به



در شهرهای بزرگ رخ می‌دهد، از همین سوخت ارزان نشأت می‌گیرد. مثال آن متجاوزینی هستند که با خودروی خود به دلیل ارزانی سوخت در خیابان پرسه می‌زنند تا طعمه‌ای مناسب بیابند و به مقصود خود دست یابند.

به‌طور مثال در ترکیه هر لیتر گازوئیل ۸ هزار تومان در پمپ‌ها فروخته می‌شود، در حالی که عمده‌ی مصرف‌خوردها در ایران بنزین است که با قیمت بین ۴۰۰ تا ۷۰۰ تومان فروخته می‌شود. حتی جوانانی که در خیابان‌های تهران با ماشین‌های هشت سیلندر جولان می‌دهند، با بنزین هر لیتر ۸ هزار تومان آرام خواهند گرفت. همچنین برای توجیه ضرورت اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها می‌توان میزان مصرف حامل‌های انرژی یک خانوار مرفه تهرانی را که از سال ۱۳۵۶ از گاز استفاده می‌کرده و دارای حداقل دو خودروی پرمصرف بوده، با یک خانوار روستایی تا سال ۱۳۹۰ مقایسه کرد. هزینه‌ی یارانه‌ی خانوار مرفه تهرانی چیزی حدود ۳۰ تا ۵۰ میلیون تومان طی این دوره به دست می‌آید. در حالی که سهم یک خانوار روستایی از این یارانه تا به امروز هیچ بوده است و بعضاً در برخی روستاهای استان کرمان هنوز هم تقریباً صفر است.

## منابع نفت و گاز متعلق به بیت‌المال یا در تملک

### دولت

منابع نفت و گاز از انفال است و تصمیم‌گیری در مورد انفال را نمی‌توان از طریق دموکراسی اروپایی انجام داد، چرا که مردم، مجلس و دولت در مقابل وسوسه‌ی هزینه‌کرد این منابع تاب نمی‌آورند و قاعدتاً رأی به مصرف بی‌چون و چرای آن طی یک نسل خواهند داد تا بدون زحمت در رفاه کامل زندگی کنند و کار ییدی در فرهنگ این سرزمین را به آن درجه از خفت برسانند که فقط آن را در شأن مهاجران پناه‌جو بدانند. اگر رئیس‌جمهور وعده‌ی آوردن نفت به سر سفره‌های مردم را بدهد، قاعدتاً از مردم رأی خواهد گرفت. لابد راه آسان آوردن نفت بر سر سفره‌ی مردم نیز از طریق دست بردن به این منابع و هزینه کردن آن در جامعه تصور می‌شود. بهتر است انفال در اختیار روحانیت و در رأس آن‌ها ولی فقیه باشد، نه در اختیار آرای عمومی؛ چرا که عموم مردم گرایش به مصرف‌گرایی دارند و لازمه‌ی مصرف‌گرایی دلار ارزان، واردات اجناس خارجی و تضعیف بخش خصوصی تولید و اقتصاد ملی است. از این حیث شایسته نیست مقام معظم رهبری اجازه دهند که دولت و مجلس اختیار تاراج و هدر دادن این منابع را به دست گیرند. این با قواعد اقتصاد مقاومتی هم‌خوانی ندارد.

## نقش دولت در تاریخ معاصر ایران و لزوم کوچک‌سازی

### آن

با روی کار آمدن رضاشاه، اشتراک روشی بین سیستم

سیستم اقتصاد ایران را مسخ کرده است. ولی هیچ‌گاه جسارت دست زدن به این کار بزرگ از سوی این دو دولت پیدا نشد، چرا که این کار بزرگ شفافیت، کار ملی و اقناع مردم را نیاز داشت. یکی از دستاوردهای مهم دولت آقای احمدی‌نژاد اجرای فاز اول هدفمندی یارانه‌ها بود.

## ضرورت اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها در کنار

### تحریم‌ها

نکته‌ای که لازم است بدان اشاره شود این است که مصرف انرژی در ایران بسیار بالاست، به طوری که ایران به اندازه‌ی کل اروپا گاز مصرف می‌کند؛ در واقع هدر می‌دهد. قاعدتاً سوبسید ۱۲۰ میلیارد دلاری که دولت برای انرژی پرداخت می‌کند باعث هدر رفتن منابع انرژی می‌شود. در ایران معادل هر بشکه نفت که مصرف می‌شود، ۲۳۵ دلار کالا تولید می‌شود.

در اقتصاد بین‌المللی شاخصی وجود دارد که سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی به ازای هر بشکه نفت را مشخص می‌کند. این شاخص در اقتصاد آلمان چیزی حدود ۱۹۰۰ دلار و در اقتصاد آمریکا که رانتهی است، چیزی حدود ۹۰۰ یا هزار دلار است، اما همان‌طور که اشاره شد در ایران این رقم ۲۳۵ دلار است. بنابراین در اقتصادی که از ۴۰۰ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی آن ۱۲۰ میلیارد دلار سوبسید پرداخت می‌شود، بدون هدفمندی یارانه‌ها نمی‌توان به اقتصاد مقاومتی دست یافت. قطعاً بدون اجرای هدفمندی یارانه‌ها که متأسفانه بخش وسیعی از بخش خصوصی و مجلس و حتی اتاق بازرگانی ایران با آن مخالفت می‌کنند که مخالفت آن‌ها بیش‌تر جنبه‌ی سیاسی دارد، اقتصاد مقاومتی تحقق نمی‌پذیرد. هدفمندی یارانه‌ها بدین معنی نیست که کل عایدی که از محل افزایش قیمت حامل‌های انرژی به دست می‌آید باید هزینه شود. اگر این‌گونه شود هیچ توفیقی به‌دست نیامده است. قسمت عمده‌ی آن باید بابت بدهی‌های معوق دولت به بانک مرکزی پرداخت شود و بخشی از آن صرف اقشار آسیب‌پذیر جامعه شود. این که به دو دهک پایین کمک شود لازمه‌ی اجرای هدفمندی یارانه‌هاست. این که به همه‌ی مردم یارانه‌ی یکسان پرداخت شود، نقض غرض است. در واقع باید یارانه‌ها را کاهش داد و قسمتی از آن را هدفمندانه پرداخت کرد. این که دولت ۳۰ درصد از درآمد هدفمندی را به بخش تولید سرازیر کند، اشتباه است؛ چرا که باز صرفه‌جویی در سیستم تولید فراموش می‌شود و نظام تولید همچنان فرسوده و انرژی‌بر باقی می‌ماند. به غیر از افزایش قیمت انرژی راهکاری نمی‌توان یافت تا کارخانه‌ها را وادار کند به دنبال بهره‌وری و مصرف درست انرژی بروند. به صرف این که در اماکن عمومی تابلویی مبنی بر درست مصرف کردن انرژی نصب شود، مشکلی حل نخواهد شد. حتی به جرأت می‌توان اذعان داشت که برخی جنایات و بزهکاری‌هایی که

را یدک می‌کشد. به تدریج که اعضای حزب توده با بخشش شاهانه از زندان آزاد و به دولتمردان نظام شاهنشاهی تبدیل شدند، افکار خود را در سطح بروکراسی دولتی اشاعه دادند. در این دوران است که سازمان صنایع ملی و وزارت صنایع هرچه بر طبل خصوصی‌سازی می‌کوبند، مجدداً تعدد شرکت‌های دولتی بیش‌تر می‌شود. این یک بیماری است که در ایران نهادینه شده است. از این حیث برای گام برداشتن در مسیر اقتصاد مقاومتی باید تحولی در مشاوران اقتصادی سطح بالای بزرگان ایران پیدا شود. به عبارت دیگر کسانی که بحث سلطه و تسلط بر مردم در اندیشه‌های ایشان نهفته است نمی‌توانند مشاوران مطلوبی در عرصه اقتصاد مقاومتی باشند. آن‌ها همراهی لفظی خواهند کرد، اما در عمل سنگ‌اندازی می‌کنند. همان‌طور که تا به امروز به این امر مبادرت ورزیده‌اند. دکتر موسی غنی‌نژاد که تحلیل درست و جامعی از اقتصاد و تاریخ اخیر ایران دارد، در این رابطه جمله‌ی قابل تأملی را بیان کرده است: «حزب توده ناپود شد اما پیروز!» یعنی در ظاهر حزب توده از بین رفت اما اندیشه‌اش تا به امروز در تفکر دولتمردان (از هر دو سنخ) نهادینه شد. اندیشه‌ی «راه رشد غیرسرمایه‌داری» بعد از انقلاب حتی روی قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به شدت سایه افکند.

#### استثنا و قاعده

استثناً در یک دوره‌ی کوتاه ۶ تا ۷ ساله بین سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۱ در دوره‌ی وزارت عالی‌خانی در وزارت اقتصاد، اقتصاد به سمت آزادسازی و خصوصی‌سازی و رشد اقتصادی پیشرفت کرد، به گونه‌ای که بدان «دوره‌ی طلایی اقتصاد» اطلاق می‌شود. طی دوران فوق تورم کشور کم‌تر از ۲ درصد و رشد اقتصادی بین ۷ تا ۱۱ درصد بود.

#### چگونگی نهادینه شدن «راه رشد غیر سرمایه‌داری» در ایران

علت اصلی رخ دادن دوره‌ی طلایی اقتصاد در ایران علاوه بر تحولات اجتماعی، به قیمت پایین نفت در بازار جهانی بازمی‌گردد. ولی به مجرد این‌که در سال ۱۳۵۳ به خاطر جنگ اعراب و اسرائیل، اپک غرب را تحریم نفتی کرد و قیمت‌های نفت از یک دلار و ۲۵ سنت در هر بشکه به مدت کوتاهی به ۱۲ دلار در هر بشکه رسید. بلافاصله تمام دستاوردهای چندساله‌ی دوره‌ی عالی‌خانی در وزارت اقتصاد به بوته‌ی فراموشی سپرده شد، چرا که درآمدها این ذهنیت را در شاه و کارگزاران وی به وجود آورد که هر اقدامی در اقتصاد با برنامه‌ریزی دولتی‌ها مقدر و میسر می‌باشد. وی ادعا کرد ظرف ۱۰ سال اقتصاد ایران از اقتصاد فرانسه پیشی خواهد گرفت.

در واقع باید اذعان کرد که جریان «راه رشد

اقتصاد شوروی و نظام اقتصاد بوروکراتیک (دیوان‌سالارانه) رضاشاهی پیدا شد. در شوروی تصمیم‌گیری اقتصادی از بالا به پایین انجام می‌شد و با به قدرت رسیدن رضاشاه کنترل اقتصادی ایران نیز از بالا به پایین شد. گرچه در دوره‌ی قاجار، بازار و تولید داخلی نظام اقتصادی را شکل می‌داد، اما اقتصاد ایران به‌طور روزافزون تحت تأثیر تولیدات ارزان غرب که ماشینی بودند، (در مقابل فعالیت‌های داخل کشور که عمدتاً دستی بود) قرار گرفت. مثلاً درآمد اکثر ساکنان کرمان از راه شالی‌بافی تأمین می‌شد. در طول یک نسل این شالی‌بافی در مقابل واردات پارچه‌ی پشمی انگلیسی و هندی از بین رفت. کرباس‌بافی مناطق رفسنجان، انار و یزد تقریباً به همین سرنوشت دچار شد. کاشی و سرامیک ایرانی دچار همین معضل شد. فولادسازی و ذوب مس سنتی برچیده شد. یعنی در این دوره با آن‌که دخالت دولت در اقتصاد به شدت کم‌رنگ بود ولی اقتصاد سنتی ایران تاب مقابله با اقتصاد ماشینی و تولید انبوه غرب را نداشت. رضاشاه جبران این نقیصه را در دولت مقتدر و سرمایه‌گذاری دولتی در ایجاد صنایع نوین می‌دانست.

یکی از مشکلاتی که هنوز در سیستم اقتصاد ایران وجود دارد مربوط به ارثیه‌ی رضاشاه و هم‌سوئی آن با سیاست‌های لنین در کشورهای جهان سوم بود. سیاست شوروی آن بود که در کشورهای جهان سوم، رسیدن به سوسیالیسم نیاز به گذر از اقتصاد بازار ندارد و می‌شود به کمک مهندس‌ها و تکنوکرات‌ها و تسلط آن‌ها بر دولت، اقتصاد را یک‌سره دولتی کرد.

ابداعی که لنین در تئوری مارکسیستی شکل داد این بود؛ به جای این‌که از راه نظام بازار و انقلاب‌های کارگری به کمونیسم رسید، ترجیح دارد از طریق تسلط روشنفکران (هر دو دسته‌ی آن) و تکنوکرات‌ها بر شئون اقتصادی، به مرحله‌ی گذار به سوسیالیسم نایل شد. روشنفکرانی که پیرامون رضاشاه بودند، روش کارشان با سلاطین شوروی هماهنگی داشت. در دوره‌ی رضاشاه، حکومت تحصیل کرده‌ها و مهندسان به جای تسلط بازار و بخش خصوصی در اقتصاد شکل و قوت گرفت. بنابراین می‌توان اذعان داشت سیستمی که رضاشاه طرح‌ریزی کرده بود مورد استقبال تحصیل کرده‌ها در ایران قرار گرفت و متأسفانه جوی حاکم شد و فرهنگی به وجود آمد که در سایه‌ی آن تصور می‌شد بازاری و کارخانه‌دار سودجو است و به حق مردم احترام نمی‌گذارد و مردم را استثمار می‌کند و قاعدتاً بایستی این‌ها توسط دولت اداره شوند. متأسفانه این فرهنگ تا به امروز در کشور باقی مانده است.

این قضیه مدتی پس از جنگ جهانی دوم و افول حزب توده موقتاً مسکوت ماند. در این دوران تا اندازه‌ای تسلط بازاریان بر اقتصاد جایگزین شد. اما مجدداً پس از برقراری ارتباط غرب با ایران، تفکرات توده‌ای احیا گردید. و اینک این ایدئولوژی لقب پرطمطراق «راه رشد غیرسرمایه‌داری»



عبارت دیگر به‌ازای هر واحد دلاری که صادرکننده‌ی کالای ایرانی از خریدار خارجی دریافت می‌کند، قسمت عمده‌ی این مبلغ طی دوره‌ی تولید، هزینه شده و توزیع درآمد نیز قبلاً صورت گرفته است. حال آن‌که در مورد نفت این مقوله تفاوتی سرنوشت‌ساز دارد. یعنی اگر یک دلار نفت صادر شود، قبلاً تنها ۵ سنت آن هزینه‌ی تولید شده است (از طریق استخراج گنج از زمین)، و ۹۵ سنت دیگر آن در دست صادرکننده (اعم از دولت، شرکت نفت، بانک مرکزی و غیره) جهت هر نحوه

غیرسرمایه‌داری» و تسلط دولت و تکنوکرات‌ها بر اقتصاد، جز در یک دوره‌ی بسیار کوتاه مثل دوره‌ی دوساله‌ی دکتر مصدق، که آن هم به اجبار رخ داد، و دوره‌ی عالیخانی در وزارت اقتصاد که آن هم مصادف با کاهش درآمد نفتی ایران بود، هیچ‌گاه از سوی نیروهای ملی به چالش کشیده نشد. به مجرد این‌که درآمد نفتی افزایش می‌یافت تمام آن موهبت‌ها به بوت‌هی فراموشی سپرده می‌شد. برای مثال تا قبل از افزایش درآمدهای نفتی حتی صادرات کالاهای صنعتی از قبیل لوازم خانگی همچون یخچال، کولر، ماشین لباس‌شویی و اجاق گاز به کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه صورت می‌گرفت. پس از خیزش درآمدهای نفتی، شاه دستور داد که در بودجه‌ی مملکت تجدید نظر و زمینه‌ی رشد اقتصادی انفجاری فراهم شود. بنابراین از محل درآمدهای فزاینده‌ی ارزی ناشی از افزایش قیمت نفت به قدری بودجه و نقدینگی افزایش یافت که تقاضای داخلی برای لوازم خانگی از محل تولید داخلی قابل تأمین نبود. در مدت اندکی، اقتصادی که به طرف شکوفایی و رقابت صادراتی در بازارهای جهانی می‌رفت، به اقتصادی تورمی، مصرفی، وارداتی و توأم با هدر دادن منابع ملی تبدیل شد.

مثلاً یکی از شرکت‌های تولید و صادرات یخچال برای واردات همین کالا با کارخانه‌ی ادمیرال آمریکا قرارداد نمایندگی انحصاری بست. در نتیجه‌ی این اتفاق اعتبار صادرکنندگان ایرانی در بازارهای خارجی صدمه‌ی کلی دید و ورود و توزیع کالاهای خارجی به ایران به امری سرشار از سود، بدل شد. اگر این‌بار گذشته چراغ راه آینده باشد، نباید برداشتن تحریم‌ها کشور را یک‌بار دیگر به عفونت بیماری هلندی مبتلا سازد.

## نحوه‌ی مواجهه با نفت در اقتصاد ملی

نفت را نباید بی‌رویه استخراج کرد و با درآمد آن حقوق کارمند را پرداخت و یا پرتقال و پورشه وارد کرد. اگر نفتی هم فروخته می‌شود روا نیست که بیش از نیاز ارزی سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی از آن هزینه کرد. برای مثال به جای ۸۰ میلیارد دلاری که نفت از ایران سال گذشته صادر شد، احتمالاً کسش اقتصاد ایران بیش از ۲۰ میلیارد دلار نبود. آن هم بایستی صرف نیاز ارزی امور زیربنایی مثل جاده‌ها، سدها، شبکه‌ی توزیع برق و غیره می‌شد. این‌که مخارج جاری با آن پرداخت شود کار درستی نیست.

## تفاوت اساسی صادرات مواد خام (نفت و گاز) با کالاهای تولیدی

زمانی که کالای صنعتی یا کشاورزی صادر می‌شود، در مقابل هر صد سنت (یک دلار) دریافتی صادرکننده، معمولاً بیش از ۹۰ سنت آن قبلاً هزینه شده است. قاعدتاً ۱۰ سنت باقی‌مانده سهم صادرکننده و هزینه‌های صادراتی است. به

تصمیم‌گیری در مورد انفال را نمی‌توان از طریق دموکراسی اروپایی انجام داد، چرا که مردم، مجلس و دولت در مقابل وسوسه‌ی هزینه‌کرد این منابع تاب نمی‌آورند و قاعدتاً رأی به مصرف بی‌چون و چرای آن طی یک نسل خواهند داد تا بدون زحمت در رفاه کامل زندگی کنند و کار یدی در فرهنگ این سرزمین را به آن درجه از خفت برسانند که فقط آن را در شأن مهاجران پناه‌جو بدانند.

هزینه کردن دلخواه باقی می‌ماند. سرچشمه‌ی همه‌ی واردات غیرضروری، همه‌ی رانت‌خواری‌ها، همه‌ی اختلاس‌های کلان و خروج سرمایه، و همه‌ی طرح‌های عظیم و خیال‌بافانه‌ی دولتی و کاهلی و دربیوزگی بخش به اصطلاح خصوصی ایران همین ۹۵ سنت در دلار است. ستاد مرکزی این بخش‌کده، تهران نام دارد و دولت ایران، تلویزیون ملی ایران یا رسانه‌های ملی ایران که به حق باید آن‌ها را دولت تهران، تلویزیون ملی تهران، و رسانه‌های ملی تهران نامید، همگی در این دولت-شهر ۱۵ میلیونی قرار دارند.

همه‌ی تولیدات کشاورزی و صنایع جنبی آن به شدت رشد یافته و زمینه‌ی اشتغال آسیب‌دیدگان این تحول فراهم شود. دولت به اتکای درآمد نفتی که تا بدین روز در اختیار داشته است، عائله‌ی بزرگی به دنبال خود به راه انداخته است. در نتیجه‌ی این اصلاحات، که لازمه‌ی آن کوچک شدن این عائله است، قاعدتاً آشناری ضربه خواهند خورد. قدرت خرید برخی کاهش می‌یابد و یا برخی بیکار می‌شوند. اما نباید با برخوردی عوامانه و با دلسوزی غیرمعقول، از چنین اصلاحات ضروری چشم‌پوشی کرد. می‌توان با تأسیس یک صندوق موقت یا اخذ حقوق گمرکی از صادرات برای یک دوره‌ی موقت زمینه‌ی کارآموزی، بیمه‌ی بیکاری و اشتغال در صنایع تولیدی را برای این آسیب‌دیدگان فراهم کرد. بروز مخالفت با اصلاحات اقتصادی در این مقطع دور از انتظار نیست. این طبیعی به نظر می‌رسد که کسی تا به امروز از یارانه‌های غیرمستقیم گراف استفاده می‌کرده، امروز مقابل افزایش نرخ ارز موضع‌گیری نماید.

#### اخذ حقوق گمرکی از صادرات

در این دوره‌ی گذار و تا زمانی که یارانه‌های انرژی به‌طور کامل حذف می‌شوند، کشاورزی که به‌طور مثال محصول پسته‌اش صادر می‌شود، چون از برق و سوخت یارانه‌ای نیز استفاده می‌کند، بنابراین قسمتی از درآمد او واقعی‌اش نیست و دولت می‌تواند سهم یارانه‌ای خود را در موقع صدور کالا پس بگیرد. صنعت سیمان نیز که صادرکننده‌ی بزرگی است، در همین مقوله می‌گنجد.

#### اثر تعدیل اقتصادی بر قشر مولد و رانت‌خواران

در نتیجه‌ی هر تعدیل اقتصادی، قاعدتاً قشر غیرمولد شهری از آن‌جا که از یارانه‌های پنهان و آشکار مختلفی استفاده می‌کرده، تا حدی تحت فشار قرار می‌گیرد. اما آن روستایی که مثلاً در اندوهجرد یا ارزوئیه یا نرماشیر زندگی می‌کند، تا به امروز نه‌تنها از مواهب این یارانه‌ها استفاده نکرده است بلکه به دلیل فروش محصول خود به قیمت کم‌تر از قیمت بین‌المللی، حتی یارانه نیز به دولت پرداخت کرده است. از این حیث قاعدتاً قشر روستایی تا حدی به حقی که داشته دست می‌یابد.

شایان ذکر است؛ در هر تحول اقتصادی تعدیلی به وجود می‌آید که در نتیجه‌ی آن نه‌تنها رانت‌خوارهای بزرگ بلکه بنگاه‌هایی هم که رانت‌خوارها تأسیس کرده‌اند نیز متضرر خواهند شد. اغلب این بنگاه‌ها در دوران ریخت‌وپاش با هدف استفاده از ارز ارزان پایه‌گذاری شده‌اند. در این میان ممکن است برخی از بانک‌ها که وام‌دهنده به بنگاه‌های رانتی بوده‌اند، نیز ورشکست شوند و کارمندان این بانک‌ها نیاز به پشتیبانی داشته باشند. اما قطعاً بخش‌های غیررانتی اقتصاد به سرعت زمینه‌ی رشد یافته و اشتغال از حد پیشین نیز فراتر

تأثیر نوسانات نرخ ارز بر معیشت مردم و حجم دولت کاهش اتکا به دلار نفتی موجب افزایش شدید نرخ ارز در کشور گردیده است. اما یقیناً افزایش یک‌باره‌ی نرخ ارز نه ضروری و نه مطلوب بود. چنانچه اندک آینده‌نگری اقتصادی در دولت‌مردان ما می‌بود، به جای نشستن دوازده‌ساله بر روی دیگ بخار نرخ ارز که در زیر آن شعله‌ی تورم روشن است، اجازه می‌دادند که از طریق افزایش تدریجی نرخ ارز،

اگر یک دلار نفت صادر شود، قبلاً تنها ۵ سنت آن هزینه‌ی تولید شده است (از طریق استخراج گنج از زمین)، و ۹۵ سنت دیگر آن در دست صادرکننده (اعم از دولت، شرکت نفت، بانک مرکزی و غیره) جهت هر نحوه هزینه کردن دلخواه باقی می‌ماند. سرچشمه‌ی همه‌ی واردات غیرضروری، همه‌ی رانت‌خواری‌ها، همه‌ی اختلاس‌های کلان و خروج سرمایه، و همه‌ی طرح‌های عظیم و خیال‌بافانه‌ی دولتی و کاهلی و دربوزگی بخش به اصطلاح خصوصی ایران همین ۹۵ سنت در دلار است.

فشار بخار کاهش یابد و انفجار در زمان دلخواه دشمن اتفاق نیفتد. در این‌که این اتفاق به صورت ناگهانی رخ داده و افسار متوسط جامعه‌ی شهری زبان‌دیدگان این تحول در مقطع فعلی می‌باشند، شکی نیست. چنان‌چه سیاست عدم بازگشت به صادرات بی‌رویه‌ی نفت، نهادینه شود، باید انتظار داشت که پس از شوک اولیه‌ی تولیدات صنعتی مخصوصاً در بخش‌های کاربر نظیر نساجی، تولید پوشاک و کفش، لوازم خانگی و



سیکل معیوب است که در دست دیوان سالاران فعلی می‌تواند به یک هیولای غیر قابل کنترل تبدیل شود. تا زمانی که در اقتصاد مقاومتی تورم بالا وجود دارد باید دقت کرد که این تورم منشاء شناسایی درآمد مالیاتی قرار نگیرد. اما در اقتصاد مقاومتی که زیرشاخه‌ی اقتصاد ملی است می‌توان انتظار داشت کسانی که از نوسانات اقتصادی ناشی از تحریم‌ها منفعت به دست می‌آورند، در هزینه‌هایی که دولت توانایی پرداخت آن را ندارد، کمک‌حال دولت باشند. ضمن این‌که دولت باید عائله‌ی خود را کوچک نماید. دولت باید کارخانه‌های مازاد خود را شبیه طرح سهام عدالت به بخش خصوصی و یا حتی به کارمندان خود به عنوان جبران خدمت واگذار کند. با این تفاوت که اجرا را هم به خود آن‌ها بسپارد.

## بازگرداندن اعتماد مردم به سیستم بانکی

بانک‌ها به خصوص بانک مرکزی و بانک ملی باید بزرگ‌ترین منشاء اعتماد و امنیت اقتصادی مردم باشند. این‌که با خلف وعده و پیش‌بینی‌های ضعیف، اعتماد مردم به بانک‌ها از دست برود نوعی بی‌حرمتی به اقتصاد مقاومتی است. زمانی که دولت به بانک ملی مجوز می‌دهد که سپرده‌های ارزی مردم را برداشت کرده و صاحبان آن‌ها را از استفاده از سپرده‌ی خود تا اطلاع ثانوی محروم سازد قطعاً موجب بی‌اعتباری دولت، بانک مرکزی و بانک ملی خواهد شد. زمانی که این فساد به شکل سازمانی و نظام‌یافته انجام می‌شود چگونه می‌توان به مجری این فساد که در رأس بانک ملی قرار گرفته است، ایراد گرفت که چرا دچار وسوسه‌ی فساد گردیده است؟

## سابقه‌ی رانت در ایران

رانت یک ریشه‌ی قدیمی در ایران دارد. قبل از ورود اسلام به ایران، سیستم زمین‌داری بر نظام رعیت، دهقان و مالک استوار بود. دهقان شخصیتی بین رعیت و مالک بود. مشابه این نظام در غرب، سیستم فئودالی بود. این نظام از زمان ساسانیان در ایران رایج بود، اما زمانی که اسلام به ایران وارد شد در این سیستم تعدیل ایجاد شد. بدین معنی که قدرت ارباب در چارچوب مقررات اسلامی به نحو فاحشی محدودیت پیدا کرد. این نظام با محدودیت ذکرشده تا حمله‌ی مغول به ایران به قوت خود باقی ماند.

## رانت، از نظام تیول‌داری تا سیستم وزارت‌خانه‌ای

نظام مالکیت در ایران از نظام مالک-دهقان-زارع، تبدیل به نظام تیول‌داری شد. قبلاً سه طبقه در جامعه‌ی کشاورزی ایران به وجود آمد که عبارتند از: خوش‌نشین‌ها؛ که از کار یدی و قوای جسمی‌اش نان می‌خوردند، دهقانان؛ که هر کدام قسمتی از زمین کشاورزی خود یا ارباب را زیر کشت و زرع می‌بردند، ارباب کسی بود که از مازاد تولید دهقانان بهره‌مند می‌شد و در مقابل، مسئولیت ایجاد و نگاه‌داری سیستم آبیاری

خواهد رفت. مثل شرکت‌هایی که تولید آن‌ها وابستگی ارزی اندک دارد، مثل صنعت سیمان و فولاد یا بخش کشاورزی و یا راه‌سازی و شبکه‌های انتقال آب و تأسیسات آبیاری تحت فشار و غیره.

## لزوم بسیج مردمی

اما یکی از لازمه‌های اقتصاد مقاومتی بسیج مردمی در سطح ملی است. در این بسیج ملی بایستی سرمایه‌دار نیز شرکت کند. اگر رسانه‌های پایتخت را بتوان در جهت اهداف اقتصاد مقاومتی و نه در مقابله با آن به کار گرفت، تجمیع نیروهای هوادار اصلاحات، دشوار نخواهد بود.

## نقش قوانین و ضرورت بازنگری در آن‌ها

در ابتدا باید اذعان داشت که اقتصاد مقاومتی یک جنبه و یک ضلع ندارد، بلکه یک مجموعه‌ی کثیرالاضلاع است. یک مثلث سه ضلعی نیست.

قانون مدنی کشور ایران توسط مرحوم داور با گردآوری فقها به صورت منسجم و یکپارچه نگاشته شد. چرا که تا قبل از آن هر فقیهی در شهر یا ناحیه‌ی خود با توجه به شرایط، نسبت به مسأله‌ی یکسان، احکام متفاوت صادر می‌کرد. هیچ ماده‌ی قانون مدنی مخالف اسلام نیست. قانون مدنی چکیده‌ی مبانی فقهی اسلام است. این قانون نه ابهام دارد و نه کلمه‌ای کم یا زیاد دارد، بلکه توسط خبیره‌ترین افراد با حسن نیت کامل نگارش شده است. اخیراً قوانینی با کار کارشناسی اندک و به‌طور روزمره تصویب می‌گردند. در بسیاری از این قوانین، ابهاماتی وجود دارد که زمینه را برای سوءاستفاده‌ی کارگزاران قوه‌ی مجریه فراهم می‌سازد. مشکل بزرگ این است که حجم زیادی از قوانین مصوب به منظور دخالت در امور قوه‌ی مجریه تصویب شده‌اند. یعنی به جای آن‌که دولتی را که مورد حمایت مجلس نیست عوض کنند، برای دخالت در تصمیم‌گیری‌های آن، قانون تصویب می‌کنند. اعم این قوانین در طولانی‌مدت بی‌مصرف بوده و جز حذف آن‌ها به صورت انبوه چاره‌ی دیگری نیست.

## ضرورت تحول نظام مالیاتی ایران در اقتصاد مقاومتی

مالیات باید عمده‌ترین منبع درآمدی دولت در اقتصاد ملی باشد. درآمد مهم دیگری که برای دولت ملی می‌تواند لحاظ نمود درآمد گمرکی است. البته درآمد گمرکی جز در دوره‌های کوتاه‌مدت و اضطراری نباید به منبع اصلی درآمد دولت تبدیل شود. در هر حال مالیات نباید به صورت قانون مالیات مشکل‌داری که دولت به مجلس فرستاده و قصد دارد از تورم مالیات بگیرد، درآمد. در لایحه‌ی مالیاتی که هم‌اکنون در مجلس مطرح است، همان وزارت‌خانه‌ای که مسبب ایجاد تورم در اقتصاد ایران بوده، مجاز می‌شود که از محل همین تورم جهت تأمین بودجه‌ی دولت مالیات اخذ کند. این یک

این که انباشت سرمایه را درون خود انجام دهد، نوعی رفاه اجتماعی کاذب را با گسترش اقتصاد مصرفی در اولویت قرار داده است. اقتصاد مقاومتی نمی‌تواند با هزاران بنگاه ورشکسته که برای حیات خود محتاج یارانه‌های مستقیم و غیرمستقیم انرژی هستند شکل بگیرد.

متأسفانه مقامات سیاسی و اقتصادی ایران توجهی به این مشکل بنیادین و خامن‌سوز ندارند و تنها بیان می‌کنند که بخش خصوصی ایران توانایی مالی لازم برای اداره‌ی بنگاه‌های عظیم را ندارد. قاعدتا اشاره‌ای به این نکته ندارند که مقررات وزارت دارایی رمق بخش خصوصی را تا به امروز گرفته است و فرصت بروز توانایی‌های بالقوه را به این بخش نداده است.

### پیشینه‌ی جهانی اقتصاد رانتی و اقتصاد ملی

برای بررسی این موضوع می‌توان با مثالی از اقتصاد اروپا شروع کرد. تاریخ جدید اروپا با اشغال قسطنطنیه توسط سلجوقیان شروع شد. به عبارتی قرون وسطی در سال ۱۴۹۲ پایان می‌پذیرد. دو اتفاق اجتماعی بزرگ در آن دوران رخ داد. یکی فتح قسطنطنیه و دیگری کشف آمریکا بود. از سال ۱۵۰۰ میلادی اروپا وارد مراحل جدید اقتصادی و اجتماعی شد. از این تاریخ به بعد دو قدرت اقتصادی و دریایی بزرگ یعنی بریتانیا و اسپانیا متولد شد. بریتانیا جزیره‌ای کوچک با بارندگی زیاد و جنگل‌های سرسبز، و جمعیتی در حدود ۱۲ میلیون نفر بود. اسپانیا کشور بزرگی بود و از همان دوران که آمریکا را کشف کرد، شروع به گرفتن مناطق مختلف آمریکای لاتین از طریق فرستادن سرباز به مناطق مذکور و تصرف آن‌ها کرد. اسپانیا از طریق انتقال طلای آمریکای جنوبی - که بسیار زیاد بود - به اروپا و فروش آن‌ها به یک قدرت رانتی تبدیل شد.

اما انگلیس با قطع درختان و تولید ذغال چوب صنعت ذوب‌آهن و کشتی‌سازی خود را گسترش داد. زمین‌هایی را که بدین طریق از جنگل پاک شده بود، صرف تولید گندم و علوفه‌ی دامی کرد. تعداد گوسفندان به شدت رو به فزونی نهاد؛ به گونه‌ای که از کنار این دام، صنعت دستی پشم‌بافی توسعه یافت.

از طرف دیگر استخراج آهن و قلع در آن‌جا انجام می‌گرفت. با کم شدن جنگل‌ها، استخراج ذغال‌سنگ در این کشور آغاز شد، چرا که از آن به جای ذغال چوب برای ذوب فولاد استفاده می‌کردند. بریتانیا یک اقتصاد کاملاً داخلی داشت که در نتیجه‌ی گسترش آن، صادرات پارچه‌ی پشمی و فولاد رونق خوبی یافت. در واقع دو نوع اقتصاد یکی ملی (اقتصاد بریتانیا) و دیگری رانتی (اقتصاد اسپانیا) مقابل یکدیگر قرار گرفتند. جنگ‌های دریایی وسیعی بین این دو در گرفت. در این رقابت اسپانیای رانت‌خوار از انگلیس با اقتصاد ملی شکست خورد. از این پس انگلیس تا زمان جنگ جهانی اول یک قدرت مسلط اقتصادی جهان بود. انگلیس به منابع

مزرعه و تأمین امنیت آن را به عهده داشت. بعد از حمله‌ی مغول به ایران، نظام فوق به تیول‌داری تغییر کرد. در نظام تیول‌داری، سرزمین ایران یک مالک بیش‌تر نداشت، آن هم خان بزرگ بود. تمام اموال و املاک اربابان به خان بزرگ مصادره و منتقل شد. خان بزرگ برای مدتی معین هر ملک را به تیول‌خان‌های کوچک‌تر می‌سپرد و خان کوچک در مقابل این واگذاری به خان بزرگ، مالیات و در دوران جنگ و آشوب برای وی تأمین سرباز می‌کرد. ولی در سیستم تیول‌داری خان کوچک، مالک زمین محسوب نمی‌شد. زمین به امانت از طرف خان بزرگ به او و خانواده‌اش سپرده می‌شد و پس از چند سال خان بزرگ بعدی امکان داشت زمین را از خان کوچک تحویل بگیرد و به خان کوچک یا محلی دیگری بسپارد. این نظام اساساً نوعی نظام رانت‌خوارانه بود. بقایای فرهنگی نظام تیول‌داری متأسفانه هر چند گاه یک‌بار در اقتصاد ایران بازتاب پیدا می‌کند. عمده‌ی اشکال نظام تیول‌داری در این بود که به‌خاطر عدم وابستگی خان موقت، مدیریت سرمایه‌گذاری در زمین و نگاه‌داری سیستم آبیاری با انگیزه‌ی کافی همراه نبود. در حالی که ارباب به علت وابستگی فرانسلی به ملک خود مدیریت و نگاه‌داری قنوات و سیستم آبیاری را به نحو احسن انجام می‌داد. می‌توان گفت که حتی امروز به نوعی تیول‌داری در ایران به رسمیت شناخته شده است، چرا که در قالب این سیستم، برخی شرکت‌ها و موسسات به برخی گروه‌ها سپرده می‌شوند، به جای خان بزرگ وزارت‌خانه‌ی دولتی نشسته است.

### دلایل کم‌توانی بخش خصوصی و چگونگی درمان آن

در بین عوام مطرح است که چون بخش خصوصی ضعیف است، نمی‌توان به سمت خصوصی‌سازی حرکت کرد. یکی از علل ضعیف بودن بخش خصوصی این است که اجازه داده نمی‌شود بخش خصوصی با قوانین دولتی قدرت پیدا کند. نمونه‌ی آن عدم محاسبه‌ی استهلاک واقعی است که بارها مطرح شده است. انباشت سرمایه در کشور باید در دست شرکت‌ها و بنگاه‌های تولیدی که دارای بدنه‌ی تخصصی هستند، صورت گیرد. اما قانون فعلی تجارت شیوه‌ی محاسبه و ذخیره‌گیری استهلاک را بر مبنای ارزش دفتری آن قرار داده است که این ارزش دفتری در طول زمان به علت تورم دو رقمی فاقد ارزش می‌گردد. در نتیجه، بنگاه‌هایی که قدمت و تجربه‌ی زیاد دارند، فرسوده شده و توانایی بازسازی خود را پیدا نمی‌کنند. در عوض سرمایه‌ی آن‌ها به تدریج، سود شناسایی شده و تحت عنوان مالیات و سود پرداختی به سهام‌دار از شرکت خارج می‌گردد. مثلاً بنگاهی که برای بازسازی ماشین‌آلات فرسوده‌ی خود به ۴۰۰ میلیارد تومان نیاز دارد، ذخایر استهلاک آن چیزی حدود ۲۰ میلیارد تومان می‌باشد. یعنی این شرکت مجبور شده است که سرمایه‌ی خود را با فروش کالای ارزان تقدیم جامعه نماید، به جای



قبل از قدرت یافتن چین باید حکومت‌های خاورمیانه تحت سیطره‌ی آمریکا درآیند. حتی ترتیب توالی سلطه بر آن‌ها نیز ذکر شده بود. ژنرال پنچ ستاره‌ی آمریکایی به نام وزلی کلارک پس از بازنشستگی در یک نطق انتخاباتی در رابطه با برخورد هواپیما با برج‌های دوقلوی آمریکا اشاره می‌کند که در نتیجه‌ی این برخورد، زمینه‌ی اجرای برنامه‌ی نومحافظه‌کاران برای حمله به کشورهای خاورمیانه مهیا گردید. برنامه‌ها به گونه‌ای چیده شده است که به هفت کشور خاورمیانه ظرف پنج سال حمله شود. این کشورها عبارت بودند از: عراق، سوریه، لبنان، لیبی، سومالی، سودان

داخلی خود و اقتصاد ملی تکیه داشت اما در مقابل اسپانیا به کمک رانت ناشی از تاراج طلای مستعمرات خود یک اقتصاد کاملاً پوشالی بود. چرا که نه صنایع در آن رشد کرد و نه تولید مورد توجه قرار گرفت.

## روشنگری سیاسی، کلید تعامل مردم در اقتصاد مقاومتی

تاریخ دخالت آمریکا در صحنه‌ی بین‌المللی به دو دوره تقسیم می‌شود که در مرحله‌ی نخست، بیش‌تر طبق سنت‌های آنگلساکسونی رفتار کرده و در دوره‌ی دوم گرایش امپراطوری را مانند اسپانیا که بر رانت متکی است، پیش گرفت. نباید چنین تعبیر شود که حکومت آمریکا از بدو تأسیس خود متجاوز و زورگو بوده است. به‌طور مثال در مسأله‌ی خروج ارتش شوروی از ایران قوام‌السلطنه که یکی از بهترین سیاستمداران وقت شناخته می‌شد، فارغ از این‌که به جرم فساد اقتصادی با وی برخورد قانونی شد، به‌شدت مؤثر بود و کشوری که آن زمان برای حفظ استقلال ایران وی را کمک کرد، آمریکا بود. استقلال هند نیز مرهون فشارهای روزولت بر دولت انگلستان بود. استقلال الجزیره نیز تا حد زیادی مدیون آمریکا و فشارهای مالی بود که به دولت بدهکار فرانسه وارد آورد. بزرگ‌ترین نمونه‌ی دخالت مثبت آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه، فشار آن کشور بر دولت‌های انگلیس، فرانسه و اسرائیل بود که در زمان ناصر، کانال سوئز را اشغال کرده و مجبور به تخلیه‌ی آن و به رسمیت شناختن مالکیت مصر بر این آب‌راه شدند.

در آن زمان تئوری آمریکا این بود که با تکیه بر اقتصاد می‌توان منافع غرب را تأمین کرد و لازم نیست که تسلط استعماری و حکومت بر کشورهای جهان سوم در دستور کار قرار گیرد.

داستان تغییر نگرش آمریکا به تدریج رخ داد و کسی که آن را پیش‌بینی کرده بود ایزن هاور بود. وی در پایان دوران ریاست‌جمهوری خود طی نطقی بیان کرد: «آمریکا به خاطر جنگ دوم جهانی و ادامه‌ی آن که جنگ کره بود، مجبور شد ارتشی بزرگ و صنعت نظامی بزرگ به وجود آورد، هشدار می‌دهم به مردم آمریکا که جلوی سلطه‌ی سیاسی و سامان یافتن این دو نیرو را بگیرند، وگرنه آینده‌ی تاریکی برای دموکراسی و جمهوریت آمریکا رقم خواهد خورد».

حقانیت این پیش‌بینی در زمان بوش پدر و پایه‌گذاری مبانی دیکتاتوری در آمریکا به اثبات رسید. این دیکتاتوری با به قدرت رسیدن نومحافظه‌کاران در دوران بوش پسر به اوج رسید. اندیشه‌ی این گروه این بود که پس از فروپاشی شوروی، در یک دوره‌ای تنها ابرقدرت جهان، آمریکا خواهد بود، ولی با امکاناتی که در چین وجود دارد، در آینده‌ی نه‌چندان دور به قدرتی رقیب مشابه شوروی سابق بدل خواهد شد. برنامه‌ی گروه نومحافظه‌کاران این بود که

کاهش اتکا به دلار نفتی موجب افزایش شدید نرخ ارز در کشور گردیده است. اما یقیناً افزایش یک‌باره‌ی نرخ ارز نه ضروری و نه مطلوب بود. چنانچه اندک آینده‌نگری اقتصادی در دولتمردان ما می‌بود، به جای نشستن دوازده‌ساله بر روی دیگ بخار نرخ ارز که در زیر آن شعله‌ی تورم روشن است، اجازه می‌دادند که از طریق افزایش تدریجی نرخ ارز، فشار بخار کاهش یابد و انفجار در زمان دلخواه دشمن اتفاق نیفتد.

و بالاخره ایران. در واقع در گام اول که تسلط بر عراق بود، به درازا کشید و حتی ناتمام ماند. ولی این برنامه همچنان در دوره‌ی ریاست اوپاما و با تأخیر زمانی ادامه پیدا کرد؛ به‌گونه‌ای که به لیبی حمله شد و با کمک فرانسه، ناتو بر این کشور تسلط یافت. در این حمله، آمریکا به‌طور وسیع از بعضی جناح‌های القاعده بهره برد. در گام سوم که حمله به سوریه است همچنان درمانده‌اند. به نظر می‌رسد اقدام‌های ناخبرانه‌ی آمریکا در اجیر کردن آدمکش‌ها توسط ایادی





ادامه داشته باشد جنگ به داخل ایران کشیده نخواهد شد. در سال ۲۰۰۶ با حمایت عربستان، اسرائیل به حزب الله حمله می‌کند، چرا که عربستان می‌داند تا زمانی که بر حزب الله فائق نیاید امکان جنگیدن آمریکا علیه ایران وجود ندارد. اما در این جنگ اسرائیل شکست سختی از حزب الله می‌خورد و با دخالت سازمان ملل جنگ پایان می‌گیرد. قاعدتا پس از تجربه‌ی عراق، چنانچه آمریکا بخواهد با ایران برخورد نظامی کند، از روش جدید اجیر کردن مزدوران بین‌المللی توسط ایادی منطقه‌ای خود اقدام خواهد کرد. سعی خواهند کرد تا فضای داخلی ایران را از طریق برانگیختن اختلافات مذهبی و قومی ملت‌هت سازد. احتمالا در بلوچستان، از امثال ریگی، در کردستان، از امثال گروه پژاک، در آذربایجان از عوامل حیدر علی‌اوف به نام وحدت تبریز- باکو با وعده‌ی تقسیم درآمدهای نفتی باکو استفاده خواهند کرد.

#### اقتصاد مقاومتی و دفاع ملی

حتی در مسائل نظامی و جنگی برای دفاع از خود در مقابل غرب باید از اقتصاد مقاومتی کمک جست. به‌طور مثال می‌توان به‌جای واردات هواپیمای سوخوی روسی که قطعاً ناوگان آمریکا قدرت مقابله با آن را دارد، و تداوم تأمین قطعات آن به تصمیم‌گیری اغیار وابسته است، می‌توان به هم‌پیمانان منطقه‌ای کمک کرد تا هزینه‌ی تجاوز به ایران را برای متجاوز بالا برد. در این کار ممکن است لازم باشد مثلاً ۱۰۰ میلیون دلار کمک آموزشی یا تدارکاتی در اختیار هم‌پیمانانی نظیر لبنان، سوریه و عراق قرار گیرد تا پایداری دفاعی آن‌ها تقویت شود، اما اگر کشور بخواهد صرفاً از طریق تسلیحات نظامی مقابل متجاوزین ناتو بایستد قطعاً ۱۰۰ میلیارد دلار هزینه هم کفاف این امر را نمی‌دهد.

هم‌اکنون که تحریم‌ها باعث کاهش درآمد کشور شده است، هزینه‌های دفاع از مرزهای کشور نیز با تغییر استراتژی بسیار کاهش یافته است. دولت سوریه با کمک مالی اندک دولت ایران قریب به دو سال است در مقابل تهاجم وهابی‌های مورد حمایت ترکیه و قطر، همچنین سلفی‌های مورد حمایت عربستان که طبق طراحی ناتو و آمریکا به آدم‌کشی و اشاعه‌ی جنگ شیعه و سنی دامن می‌زنند، مقاومت می‌کند. این‌که در طی جریان‌ات سال ۱۳۸۸ گروهی به خیابان‌ها ریخته و ناآگاهانه شعار از پیش طراحی‌شده‌ی «نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران» سردادند، ضعف رسانه‌های گروهی و دولت ایران را در شفاف‌سازی و اقناع مردم نشان می‌دهد. چرا که اگر آن‌ها می‌دانستند آمریکا برای جلوگیری از قدرت گرفتن کشور چین در آینده‌ای نزدیک و تبدیل آن به ابرقدرتی دیگر همچون شوروی، قصد دارد هفت کشور خاورمیانه‌ای که منابع چین را تأمین می‌کنند، تحت سلطه‌ی خود درآورد، هیچ‌گاه چنین شعاری سرنمی‌دادند.

خود در عربستان، قطر و ترکیه و فرستادن آن‌ها به سوریه، اثر معکوس بخشیده و حتی جمعی از سنی‌های مخالف بشار اسد را به حمایت از حکومت وی برانگیخته است. به گونه‌ای که امروز می‌توان حمایت مردم سوریه از حکومت بشار اسد را نتیجه‌ی بی‌زاری ایشان از نحوه‌ی دخالت آمریکا دانست. از آن جایی که عوامل منطقه‌ای آمریکا حکومت عراق را نیز از دست رفته می‌دانند سعی در ایجاد اغتشاش و هرج و مرج اوضاع آن کشور را دارند. در این ائتلاف ضد نوری‌الملکی

این‌که در طی جریان‌ات سال ۱۳۸۸ گروهی به خیابان‌ها ریخته و ناآگاهانه شعار از پیش طراحی‌شده‌ی «نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران» سردادند، ضعف رسانه‌های گروهی و دولت ایران را در شفاف‌سازی و اقناع مردم نشان می‌دهد. چرا که اگر آن‌ها می‌دانستند آمریکا برای جلوگیری از قدرت گرفتن کشور چین در آینده‌ای نزدیک و تبدیل آن به ابرقدرتی دیگر همچون شوروی، قصد دارد هفت کشور خاورمیانه‌ای که منابع چین را تأمین می‌کنند، تحت سلطه‌ی خود درآورد، هیچ‌گاه چنین شعاری سرنمی‌دادند.

عربستان سعودی، ترکیه، اکراد بارزانی، امیر قطر شرکت دارند. بعضی از سیاستمداران شیعه‌ی عراق نظیر مقتدا صدر و ایاد علاوی نیز گاه‌به‌گاه با این جریان مماشات می‌کنند. عزت‌الدوری معاون سابق صدام عملاً در جهت خواسته‌های این گروه عملیات ارهابی را رهبری می‌کند. به نظر می‌رسد تا زمانی که مقاومت حزب الله و سوریه



## موانع گذر از اقتصاد رانتي به اقتصاد ملي

(۱) تسلط فرهنگ غلط در جامعه

فرهنگ غالب بر جامعه‌ی روشن‌فکری و بروکراسی دولتی ایران، «راه رشد غیرسرمایه‌داری» است که در هر لحظه راه را برای دخالت دولتمردان در تمام شئون اقتصاد مملکت بازگذاشته و هرگونه برنامه‌ریزی طولانی‌مدت را توسط بخش خصوصی غیر ممکن می‌سازد.

(۲) استفاده‌ی بی‌رویه و بی‌برنامه از منابع نفتی

استفاده‌ی رانتي از گنج عظیم نفت، زمینه‌ی تسلط تکنوکرات‌ها و بروکرات‌ها بر اقتصاد جامعه را میسر می‌سازد و حضور نظام بازار و نقش بخش خصوصی را به چالش می‌کشد.

(۳) عدم کارایی قوانین حسابداری و مالی حاکم بر شرکت‌ها به‌طور مثال قانون تجارت مصوب مجلس در سال ۱۳۵۳، امروزه کارایی خود را از دست داده است اما متأسفانه همچنان استفاده می‌شود. همچنین ممانعت بنگاه‌های اقتصادی از محاسبه‌ی صحیح ذخیره‌ی استهلاک، زمینه‌ی ورشکستگی باتجربه‌ترین بنگاه‌های بخش خصوصی را فراهم می‌سازد.

شایان ذکر است؛ اعداد و ارقام، به‌ویژه تاریخ‌هایی که در این گزارش ذکر شده، به دلیل محدودیت زمانی به نقل از حافظه ذکر شده است. از خوانندگان گرامی خواهشمندم کژی‌ها و کاستی‌های این گزارش را که بر مبنای تجربه‌ی نویسنده نگارش شده، جهت بازنگری و اصلاح مطلب از طریق اتاق کرمان منعکس نمایند. از آن‌جا که نگارنده نه اقتصاددان است و نه سابقه‌ی دخالت در سیاست دارد، هرگونه انتقاد و اصلاح بر این گزارش رواست.







○ برگرفته از: مصاحبه با «محمدعلی جعفری کرمانی»  
عضو هیات مدیره و مدیر کارخانه‌ی کرمان تابلو

# ماده‌ی ۲۸ قانون بودجه‌ی کشور؛ فرصت یا تهدید؟

## چکیده

یکی از مشکلاتی که بعضاً تولیدکنندگان با آن دست به گریبانند، بدهی‌های معوق به سیستم بانکی می‌باشد. برای حل این مشکل، مجلس در سال ۱۳۹۰ (سال جهاد اقتصادی) ماده‌ی ۲۸ قانون بودجه‌ی کشور را در راستای حمایت از تولید ملی مبنی بر تقسیم بدهی‌های معوق تولیدکنندگان طی ۵ سال به تصویب رساند. نکات مثبت و منفی زیادی پیرامون این قانون وجود دارد که در این گزارش پژوهشی به آن‌ها پرداخته می‌شود. محورهای اصلی این گزارش عبارتند از: نقش بانک‌ها در سال تولید ملی و در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی، اجرای ماده‌ی ۲۸ قانون بودجه‌ی کشور و معایب و مزایای آن و نهایتاً مقایسه‌ی بانکداری در ایران با کشورهای پیشرفته‌ی جهان. نکته‌ی کلیدی گزارش این است: اگر بانک‌ها در اجرای ماده‌ی ۲۸ قانون بودجه، دقت لازم و عزم کافی را داشته باشند و نسبت به شناسایی عوامل استفاده‌کننده‌ی ناهم‌باز و رزق قاعدتاً به تولید کمک خواهد شد و زمینه‌ی گسترش رانت نیز به وجود نخواهد آمد.



### نقش دولت و بانکها

ارگان‌های اجرایی و دولت به عنوان عامل سوم مطرح می‌باشند. این که نگرش آن‌ها نسبت به این نام‌گذاری چه هست و چگونه عمل می‌کنند، بسیار حائز اهمیت است. دولت از طریق بخش‌نامه‌ها و قوانین جدید، می‌تواند بسیار روی این روند تأثیرگذار باشد. بانک‌ها نیز با قرار دادن نقدینگی لازم در اختیار تولیدکنندگان، در این مسیر مهم جلوه خواهند کرد. آسان‌سازی قوانین از سوی بانک مرکزی و دارایی، گمرک، تأمین اجتماعی از دیگر الزامات توجه به این نام‌گذاری می‌باشد. این که آن‌ها تا چه حد در انجام مسئولیت خود جدی بوده‌اند. از همه‌ی این‌ها مهم‌تر مجلس است که نقش قانون‌گذاری را دارد. این که مجلس برای تحقق اهداف این نام‌گذاری چگونه عمل کرده و چگونه باید عمل کند حائز اهمیت است؛ چرا که به نظر می‌رسد مجلس نقش کلیدی دارد.

با نگاه کلی درمی‌یابیم تمامی قشرهای جامعه مانند حلقه‌های زنجیر به یکدیگر متصل هستند، در نتیجه هر کدام از این حلقه‌ها اگر به مسئولیت خود عمل نکنند و باز شوند، هیچ‌گاه نتیجه‌ی مطلوب به دست نمی‌آید. مصرف‌کننده، تولیدکننده، دستگاه‌های اجرایی، بانک‌ها، مجلس و دستگاه‌های نظارتی باید مجدانه نسبت به این نام‌گذاری توجه داشته باشند و دست همکاری به یکدیگر بدهند. متأسفانه تا به امروز که سال تولید ملی رو به اتمام است اقدامات بسیار جزئی در این عرصه صورت گرفته است و قطعاً نمی‌توان برای تحقق این اهداف منتظر معجزه بود. البته طرح حمایت از تولید ملی، توسط اتاق بازرگانی و سازمان صنعت و معدن و تجارت تدوین و جهت بررسی و تصویب به مجلس ارائه شده است که امید است این موضوع از ابتدای سال ۱۳۹۲ به صورت جدی اجرایی شود.

### جایگاه بانک‌ها در اقتصاد مقاومتی

بزرگ‌ترین ضعفی که برای شکل‌گیری اقتصاد مقاومتی وجود دارد، معطوف شدن به شعارزدگی و عدم توجه به عملکرد جدی است. اقتصاد مقاومتی که در سال ۱۳۹۱ توسط مقام معظم رهبری مطرح شد، از چند بُعد قابل بررسی است و چند نوع تعریف را می‌توان برای آن ارائه داد. اقتصاد مقاومتی به معنای اقتصاد موازی، اقتصاد مقاوم‌سازی، اقتصاد پدافند و اقتصاد الگو، قابل طرح است.

اقتصاد موازی: زمانی که اجرای سیاست‌های اقتصادی از عهده‌ی نهادهای رسمی خارج می‌شود و امکان تحقق آن‌ها مقدور نیست، حاکمیت باید با ایجاد نهادهای موازی در مواجهه و حل مشکلات به شکل تخصصی اقدام نماید.

اقتصاد مقاوم‌سازی: در این تعریف آسیب‌شناسی سیاست‌های اقتصادی مورد توجه می‌باشد و ترمیم ساختار اقتصادی در آن شکل می‌گیرد. بانک مرکزی، دارایی و برخی نهادهای اجرایی دیگر باید برنامه‌ی خود را برای مقاوم‌سازی اقتصاد به صورت شفاف و روشن مطرح نمایند.

### مقدمه‌ای در باب سال تولید ملی

با توجه به اهداف سند چشم‌انداز توسعه‌ی ایران در سال ۱۴۰۴ و با عنایت به نیازهای موجود کشور، هر ساله مقام معظم رهبری یک نام‌گذاری خاص را انجام می‌دهند. در پایان سال ۱۳۹۰ به علت این که تولید داخلی روند نزولی به خود گرفته بود و عمده‌ی تولیدکنندگان زیر ظرفیت خود کار می‌کردند و بعضاً برخی از آن‌ها رو به تعطیلی می‌رفت، سال ۱۳۹۱ به نام «سال تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه‌ی ایرانی» از سوی مقام معظم رهبری نام‌گذاری شد. طرح حمایت از تولید ملی به منظور کاهش اثرات ناشی از تحریم‌های اعمال‌شده و با هدف تقویت شرکت‌های تولیدی، حفظ رقابت‌پذیری، کاهش قیمت تمام‌شده، حفظ اشتغال، توسعه‌ی کارآفرینی، مشارکت بیش‌تر و فراهم نمودن شرایط برای برون‌رفت از وضعیت نامناسب برای بخش تولید و به منظور جلوگیری از وقوع بحران‌های جدی اقتصادی و اجتماعی اعلام شده است. قاعدتاً این نام‌گذاری ابعاد مختلفی دارد که در جهت تحقق اهداف باید حیظه‌ی وظایف هر شخص و هر بخش را مشخص نمود.

### نقش مردم

باید دید مردم که مهم‌ترین عامل محسوب می‌شوند، نسبت به این نام‌گذاری چقدر اهتمام داشته‌اند، و آیا به جای مصرف کالاهای خارجی از کالاهای تولید داخل استفاده نموده‌اند؟ یک مثال جالب در رابطه با این موضوع، به برون‌رفت هند از زیر سلطه‌ی انگلستان مربوط می‌شود. مردم هند برای راه‌اندازی و تقویت صنعت نساجی خود در ابتدا هرچه لباس انگلیسی که در شهر بود آتش زدند و حمایت از تولید ملی را سرلوحه‌ی امور قرار دادند. نتیجه‌ی این برخورد چیزی جز شکل‌گرفتن و تقویت شدن صنعت نساجی هند نبود. پس در وهله‌ی اول بایستی نگرش افراد جامعه را نسبت به تولید داخل تغییر داد.

### نقش تولیدکننده

دومین عامل، تولیدکننده است که قصد افزایش تولید محصولات داخلی را دارد. واقعاً تولیدکنندگان داخلی تا چه حد نسبت به کیفیت و قیمت کالای خود در این سال توجه کرده‌اند. تا چه اندازه درصد کاهش قیمت تمام‌شده و به‌روز کردن تکنولوژی خود برآمده‌اند. واقعیت نشان می‌دهد این مسأله تا به امروز بسیار ضعیف بوده است. در واقع برخی محصولات تولیدی کشور تحت نظارت موسسه‌ی استاندارد هستند و قاعدتاً این موسسه نسبت به بهبود کیفیت توجه لازم را دارد، اما در اکثر اوقات کسب حداکثر سود، به جای بهبود وضع تولید و کاهش قیمت تمام‌شده، ملاک عمل تولیدکنندگان داخلی می‌باشد. بنابراین تولیدکننده به عنوان عامل دوم نقش موثر و کلیدی خواهد داشت.



در نگرش و رفتار آن‌ها دامن زده می‌شود. بانک‌ها به‌جای این که در شرایط سخت فعلی که تولید دچار رکود شده و تحریم‌ها به شدت به مردم فشار آورده است، به فکر مسئولیت اجتماعی و ملی و اقتصادی خود باشند، تنها یک هدف را دنبال می‌کنند و آن هم «حداکثر سود» است.

متأسفانه اتفاقی که در چند سال اخیر به وفور رخ داد و کسی جلوی آن را نگرفت، ایجاد بانک‌های خصوصی بود با روشی کاملاً مذبوم، نه روشی که قانون آن را طراحی کرده است. شکل‌گیری یا تشکیل بانک خصوصی دارای ضوابطی است که یکی از آن‌ها آوردن حداقل ۵۰ درصد سرمایه‌ی اولیه توسط موسسان می‌باشد. برخی از موسسان که قدرت نفوذ و استفاده از رانت را دارند، ۵۰ درصد سرمایه‌ی اولیه‌ی خود را از طریق اخذ وام از بانک‌های دیگر دریافت و بانک خود را راه‌اندازی می‌کنند. در واقع این تسهیلات متعلق به مردم است و با پول مردم نمی‌شود بانک ایجاد کرد. این وظیفه‌ی بانک مرکزی است که جلوی چنین رخدادهایی را بگیرد و برخورد جدی با آن‌ها بنماید. روند تشکیل این بانک‌ها طی دو سال اخیر شدت بیش‌تری یافته است که قاعدتاً چنین رشد قارچ‌گونه‌ای نظم پولی و به تبع آن نظم اقتصادی را به هم می‌ریزد. در واقع بانک‌ها برای پرداخت چنین تسهیلات سنگینی باید از قبل کارهای کارشناسی زیادی را انجام دهند و اگر خودشان قادر به این کار نیستند از کمک موسسات مشاوره‌ای و تخصصی استفاده نمایند تا این که زمینه‌ی سوءاستفاده برای برخی افراد سودجو مهیا نشود.

## تحریم‌های بانکی و راه برون‌رفت

در شرایط فعلی که تحریم‌ها به صورت گسترده و هدفمند اجرا می‌شوند، علی‌رغم مشکلاتی که با خود به همراه داشته‌اند، می‌توانند برای کشور یک فرصت نیز تلقی گردند.

جای تأسف است که باید در زمینه‌ی تولید از کشورهای کره جنوبی، مالزی، سنگاپور و غیره عقب‌تر باشیم. مگر جایگاه این کشورها در گذشته کجا بوده که الان در بالاترین قله‌های تولید در آسیا قرار گرفته‌اند. اقتصاد ما به دلیل اتکا به درآمدهای نفتی، هیچ‌گاه در اندیشه‌ی رشد و تعالی نبوده است. حتی مقدار کمی کالا هم که به اسم تولید داخلی روانه‌ی بازار می‌شود در واقع محصول مونتاژ بوده است. چرا تنها راه پیش روی سرمایه‌گذار و یا تولیدکننده‌ی داخلی توجه به تولیدات خارجی و واردات از بازارهای جهانی است.

مشکل از آن‌جا شروع می‌شود که صنعتگر، سرمایه‌گذار و تولیدکننده‌ی ما حاضر به برقراری ارتباط با دانشگاه نیست. صنعت و دانشگاه از مقوله‌های بسیار مهمی بوده که در کشور برای آن مقالات، کتاب‌ها، جلسات، سمینارها و غیره نوشته و برگزار شده است اما هیچ‌گاه این دو به صورت جدی روبه‌روی یکدیگر قرار نگرفته‌اند و انتظارات خود را مطرح نکرده‌اند تا در نتیجه‌ی این تعامل، مواهب زیادی روانه‌ی عرصه صنعت و تولید بشود. دانشگاه‌های ما صرفاً علمی و صنعتگر ما تجربی است.

اقتصاد پدافند (دفاعی): در این اقتصاد باید ابزارهای مورد استفاده‌ی کشورهای بیگانه در جنگ‌های ناخواسته مثل تحریم‌های برنامه‌ریزی‌شده، شناسایی و سپس به مقابله با آن‌ها پرداخته شود. در جنگ ۸ ساله که به صورت نظامی بود، هزینه‌های هنگفتی نصیب کشور شد که قاعدتاً در جنگ اقتصادی نیز این هزینه‌ها در مقدارهای متفاوت باید پرداخت شود، نه این که باعث نابودی سرمایه‌های فکری، فیزیکی و مالی کشور بشود.

اقتصاد الگو: به اقتصاد مقاومتی مانند یک الگو یا مدل توجه می‌شود. این نوع نگرش، اقدامات اقتصادی بلندمدت را شامل می‌شود که نتیجه‌ی آن اقتصاد کارآفرینی و نوآوری بوده و می‌تواند ارزش افزوده ایجاد کند.

شایان ذکر است؛ در جنگ‌های نظامی که بین کشورها شکل می‌گیرد راه نفوذ دشمن قسمتهایی از سنگر می‌باشد که سست است و تاب مقاومت ندارد. در جنگ اقتصادی نیز دشمن به شناسایی روزه‌های اقتصاد کشور می‌پردازد، سپس از روزه‌ی نقاط ضعف ما دست به حملات برنامه‌ریزی‌شده و مخرب می‌زند. روزه‌ی اقتصاد ایران از وابستگی شدید اقتصاد کشور به نفت به وجود آمده است. در واقع به جای ایجاد ارزش افزوده در تولید، روی مواد خام و فروش آن‌ها برنامه‌ریزی کرده‌ایم و تنها به خام‌فروشی روآورده‌ایم. تولید داخل راه‌اندازی، حمایت و تقویت نشده تا به بیگانه وابسته نباشیم. بنابراین از این روزه اقتصاد ما به شدت آسیب‌پذیر است و ضربات سهمگینی می‌خوریم. برای بستن این روزه و تقویت قوای آن و رهایی از وابستگی به بیگانگان، باید تولید داخل را تقویت و از آن حمایت کرد، خام‌فروشی نکرد و صنایع پایین‌دستی کارخانه‌های مس، فولاد یا نفت را راه‌اندازی کرد تا از این مصیبت رهایی یابیم. چرا کشوری با این همه منابع خدادادی و منابع انسانی باید دچار چنین مشکلات دست‌وپاگیری شود؟ و این جای بسی تأسف دارد.

برای شکل‌دهی و تقویت اقتصاد مقاومتی، گروه‌های مختلفی از دولت و مجلس گرفته تا مردم باید مجدانه با آن برخورد کنند. در خانواده‌ها سبک درست زندگی کردن آموخته شود، بهره‌وری افزایش یابد، هزینه‌های غیرضروری تا حد امکان کاهش داده شوند. بانک‌ها در این شرایط باید به مطالعه‌ی نیازهای سرمایه‌گذاران بپردازند و تسهیلات خود را هدفمند کنند و در راه تقویت بنیه‌ی اقتصادی کشور در اختیار متقاضیان قرار داده و آن‌ها را حمایت کنند. همان‌گونه که در طرح حمایت از تولید ملی آمده است، بانک مرکزی باید ۵/۳ میلیارد دلار نزد بانک‌های تخصصی سپرده‌گذاری نموده تا مبلغ فوق در قالب تامین سرمایه در گردش، در اختیار واحدهای تولیدی خصوصی و تعاونی قرار گیرد. همچنین بانک‌ها با دریافت نقدی ده درصد مبلغ، گشایش اعتبار نمایند، ضمناً بانک‌های دولتی و خصوصی مجاز به دریافت سود و کارمزد بیش از نرخ مصوب شورای پول و اعتبار نمی‌باشند.

مشکلی که امروز متوجه کشور است توسط بانک‌ها با تغییر



افزایش هزینه‌های وی که در جریان هدمندی یارانه‌ها رخ داد با مشکل تأخیر ورود مواد اولیه و ماشین‌آلات پیشرفته که در نتیجه‌ی تحریم‌ها ایجاد شده، ادغام شود به تولیدکننده به شدت فشار خواهد آورد. تولیدکننده یا سرمایه‌گذار ما تا چه حد باید این شرایط را تحمل کند و دم برنیاورد. در نتیجه‌ی این وقایع، اولاً هزینه‌ی سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد و ثانیاً گردش مالی یک مجموعه که به طور مثال هر سه‌ماه یک‌بار باید انجام می‌شد، امروزه هر یک‌سال یک‌بار تحقق می‌یابد و این بسیار مشکل‌ساز خواهد بود و انتهای چنین وضعیتی، بن‌بست است.

جالب این‌جاست علاوه بر این که تحریم‌های خارجی چنین مشکلاتی برای تولیدکننده به وجود آورده، تحریم‌های داخلی این مسائل را حادتر ساخته است. به طور مثال بحث ارز در کشور بسیار پیچیده شده است. امروز تولیدکننده یا تجار برای دریافت ارز باید به اتاق مبادله مراجعه کنند تا شاید ظرف سه ماه بتوانند بدان دست یابند. البته ارز اتاق مبادله به هفت گروه کالایی که تعیین شده تعلق می‌گیرد و سه گروه دیگر باید از بازار آزاد ارز خود را تهیه کنند. فرض کنید کسی بخواهد کالایی را که مشمول هفت گروه تعیین‌شده با ارز مبادلاتی است وارد کند؛ باید برای گرفتن ارز مبادله‌ای معادل صد و بیست درصد ارز خواسته‌شده، ریال بپردازد و پس از ترخیص کالای وارداتی نسبت به استرداد بیست درصد اضافه‌پرداخت خود اقدام نماید. در حالی که در گذشته این رقم تنها ده درصد بود. در نتیجه‌ی این اتفاق، فعالیت واحد مورد نظر تقلیل خواهد یافت و شاید هم متوقف بشود.

### بانک‌ها در تعامل یا در تقابل با تولید ملی

برای تحلیل دقیق‌تر این بحث بهتر است گذری زد به ردیف ۷ قانون بودجه‌ی کشور که در راستای حمایت از تولید و سرمایه و کار ایرانی از سوی مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان وضع و تصویب شده است.

در بند ۷-۱ ماده‌ی ۷ قانون بودجه اشاره شده است:

«وزارت نفت موظف است به منظور تسریع در گازرسانی و اتصال واحدهای تولیدی اعم از کشاورزی، صنعتی، معدنی و تجاری به شبکه‌ی سراسری گاز طبیعی، سوخت مایع مورد نیاز این واحدها را در قبال اخذ وجه به قیمت مصوب مربوط به بخش کشاورزی، صنعتی، معدنی و تجاری تأمین و تحویل نماید».

اما باید دید چه برخوردی از سوی نهاد اجرایی کشور با این بند شده است. کارخانه‌های سیمانی که در کشور با سوخت گاز کار می‌کردند از سوی نهاد اجرایی کشور مکلف شده‌اند به جای گاز از سوخت مازوت استفاده نمایند. قیمت مازوت تقریباً ۳ برابر گاز می‌باشد. در نتیجه کارخانه‌ای که تا چندی پیش با قیمت تمام‌شده‌ی مشخصی سیمان تولید می‌کرد، امروز با ۲ تا ۲.۵ برابر قیمت پیشین، همان کالا را تولید می‌کند، مضافاً این که اجازه‌ی افزایش قیمت کالای خود را هم ندارد، چه به سرش خواهد آمد؟ این چه حمایتی است که هیچ‌گونه کار کارشناسی

بنابراین اگر شالوده‌ی علم و تجربه در این کشور شکل گیرد قاعدتاً تأثیرات شگرفی بر چهره‌ی تولید و به‌تبع آن اقتصاد خواهد گذاشت.

نقطه‌ی عطف این رخداد از زمانی شکل خواهد گرفت که صنعتگر و تولیدکننده‌ی داخلی نیاز خود را به دانشگاه منتقل کند تا هم زمینه‌ی این رابطه شکل گیرد و هم دانشگاه از پوسته‌ی علمی تنیده‌شده به دور خود رهایی یابد و در قالب عمل، چارچوب‌های علمی را گسترش دهند. دلایل مرتبط بر عدم وقوع چنین تعاملی را می‌توان بدین صورت مطرح نمود:

اول، کسانی که در رأس امور قرار دارند این ذهنیت را در جامعه به وجود نیاورده و آن را دیکته نکرده‌اند. دوم این که رغبتی برای این تعامل از سوی هر دو طرف وجود ندارد. زمانی که سرمایه‌گذار ما مجبور است با بسیاری از مشکلات و مقررات جاری این چنین دست و پنجه نرم کند، دلیلی برای کشاندن مسائل تولید خود به عرصه‌ی دانشگاه و حل آن‌ها از این طریق نمی‌بیند. حتی سرمایه‌گذار با تشدید مشکلات ممکن است انگیزه‌ی تولید را از دست بدهد و به سوی بازارهای غیرمولد، کم‌ریسک و پربازده حرکت کند. حتی این شامل سرمایه‌گذارانی که کشور خود را دوست دارند هم می‌شود. بنابراین تحریم‌های خارجی می‌تواند فرصت قلمداد شود مشروط بر این که یک تعامل قوی و مستحکم بین دولت، مجلس، مردم، دانشگاه، سرمایه‌گذار و غیره وجود داشته باشد.

نکته‌ی مهمی که وجود دارد این است که حتی در سخت‌ترین شرایط هم می‌توان بهترین راهکارها را یافت، ولو این که این شرایط تحریم‌های سخت، گسترده، برنامه‌ریزی‌شده و هماهنگ باشد. به طور مثال اگر در گذشته کالایی به سادگی از طریق گشایش LC از جانب ایران وارد کشور می‌شد امروز به دلیل شرایط تحریم، کشور فروشنده حاضر به فروش آن به ایران نیست. برای عبور از این تحریم‌ها، سرمایه‌گذاران ایرانی با افتتاح دفاتری در کشورهای دیگر همچون دبی، ترکیه و غیره نسبت به تجارت کالای مذکور از کانال شرکتی با نام و آرم تجاری شرکت غیرایرانی اقدام می‌کنند. به دلیل مشکلات تحریم، شرکت ایرانی ناچار است مبلغی را تحت عناوین مختلف به کشور واسط بپردازد. به تعبیری دیگر در نتیجه‌ی تحریم‌ها، هزینه‌ی مبادله با دنیای خارج برای ما افزایش پیدا می‌کند، اما به هر حال این خود شگردی برای پشت سر گذاشتن تحریم‌ها به صورت مقطعی است. حتی اگر زمینه‌ی ایجاد دفاتر در کشورهای دیگر وجود نداشته باشد، نهایتاً بایستی نیاز خود را از طریق کشورهایی که نسبت به تحریم ایران بی‌تفاوت هستند، برطرف نمود. در نتیجه‌ی این کار هزینه‌ی مبادله و به‌تبع آن هزینه‌های شرکت افزایش خواهد یافت، به اضافه‌ی این که به لحاظ زمانی کالا به موقع تحویل نمی‌گردد و خط تولید از آن متأثر خواهد شد.

ولی واقعاً تا چه زمانی تولیدکننده‌ی ایرانی می‌تواند این شرایط را تحمل کند؟ سرمایه‌گذاری که سرمایه‌ی خود را به مستغلات تبدیل نموده، ماشین‌آلات خریده و نیروی کار جذب کرده، اگر



نه تنها برای بانکها هزینه ندارد بلکه درآمد هم دارد، چرا که آن‌ها با صدور ضمانت‌نامه کارمزد دریافت می‌کنند. اما بانک رغبتی برای این کار ندارد؛ به این دلیل که در پایان دوره گمرک، ضمانت‌نامه‌ی آن‌ها را به اجرا می‌گذارد. یعنی گمرک اجازه نمی‌دهد که واردکننده در سررسید بدهی گمرک را پرداخت نموده و درخواست استرداد ضمانت‌نامه را نماید. نهایتاً گمرک پس از پایان سررسید آن را به اجرا می‌گذارد تا پول خود را وصول نماید. این مصداق بارزی از عدم توجه و حمایت دولت از تولید، کار و سرمایه‌ی داخلی است.

روی آن انجام نمی‌شود، مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد و به صورت خلق‌الساعه اعلام و اجرا می‌شود؟

در بند ۷-۲ این ماده قانون اشاره شده است:

«بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری دولتی و خصوصی مجاز به دریافت سود و کارمزد بیش از نرخ مصوب شورای پول و اعتبار نمی‌باشند».

جالب است که امروز بانکهای دولتی کشور سودهای نزدیک به ۳۰ درصد را از تولیدکننده یا سرمایه‌گذار مطالبه می‌کنند، در حالی که نرخ مصوب شورای پول و اعتبار حداکثر ۲۰ درصد بود. شایان ذکر است چندی پیش شورای پول و اعتبار تعیین سقف برای نرخ سود بانکی را لغو کرد و به بانکها اجازه‌ی اخذ سودهای بالای ۲۰ درصد را داد که خود این اقدام شورای پول و اعتبار خلاف قانون حمایت از کار و سرمایه‌ی ایرانی می‌باشد. در بند ۷-۳ این ماده قانون اشاره شده است:

«به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اجازه داده می‌شود، حداقل معادل مبلغ سه میلیارد و پانصد میلیون دلار نزد بانکهای تخصصی، سپرده‌گذاری نماید تا مبلغ مذکور از سوی بانکهای عامل و با معرفی وزارت صنعت، معدن و تجارت و وزارت جهاد کشاورزی در قالب تأمین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی بخش غیردولتی به مصرف برسد».

اگر به این موارد توجه جدی می‌شد امروز بزرگ‌ترین مشکل واحدهای نیمه‌فعال ما که سرمایه در گردش است، حل می‌شد و آن‌ها نیز به عرصه‌ی تولید بازمی‌گشتند. چه بسیار کارخانه‌هایی که با سرمایه‌های کلان راه‌اندازی می‌شود و خون به رگ آن‌ها برای ادامه‌ی حیات تزریق نمی‌شود، این خون همان سرمایه در گردش است.

در بند ۷-۵ این ماده قانون اشاره شده است:

«به منظور کاهش هزینه‌های تأمین مالی و تسهیل در سرمایه‌گذاری و حمایت از تولید و ایجاد اشتغال، به دستگاههای اجرایی موضوع ماده‌ی (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری و ماده‌ی (۵) قانون محاسبات عمومی کشور اجازه داده می‌شود در صورت درخواست متقاضی به جای دریافت وجه نقد، ضمانت‌نامه‌ی بانکی یا سایر اسناد تجاری (به‌استثنای چک) و سایر اوراق بهادار یا سایر اسناد با ارزش معتبر یا بخشی نقد و مابقی اقساط، به نحوی که در موارد مربوط به درآمدهای عمومی تضمین لازم برای وصول وجه تا بهمن‌ماه سال جاری اخذ گردد، دریافت نمایند».

فرض کنید کالایی از مرزهای کشور وارد شده و در گمرک مانده است. واردکننده برای ترخیص این کالا قاعدتاً باید مبلغی را پرداخت نماید. به دلیل این که واردکننده منابع مالی چندانی در اختیار ندارد در جهت اخذ ضمانت‌نامه به بانک مراجعه می‌نماید. جالب این‌جا است که: یک گمرک ضمانت‌نامه‌ی تمام بانکها را نمی‌پذیرد و تنها چند بانک مشخص و معرفی شده مورد قبول آن می‌باشد. و دو) این که بانکها تمایلی برای صدور ضمانت‌نامه به نفع گمرک ندارند. در واقع صدور ضمانت‌نامه

برای شکل‌دهی و تقویت اقتصاد مقاومتی، گروه‌های مختلفی از دولت و مجلس گرفته تا مردم باید مجدانه با آن برخورد کنند. در خانواده‌ها سبک درست زندگی کردن آموخته شود، بهره‌وری افزایش یابد، هزینه‌های غیرضروری تا حد امکان کاهش داده شوند. بانکها در این شرایط باید به مطالعه‌ی نیازهای سرمایه‌گذاران بپردازند و تسهیلات خود را هدفمند کنند و در راه تقویت بنیه‌ی اقتصادی کشور در اختیار متقاضیان قرار داده و آن‌ها را حمایت کنند.

در بند ۷-۶ این ماده قانون اشاره شده است:

«کلیه‌ی بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری موظفند در گشایش اعتبار اسنادی (LC) مواد اولیه، کالاهای سرمایه‌های و واسطه‌ای، ده درصد (۱۰٪) به صورت نقد و مابقی را پس از حمل کالا و تحویل اسناد دریافت نمایند».

همان‌طور که اشاره شد برای گشایش LC باید ۱۲۰ درصد قیمت کالا به صورت نقد از سوی واردکننده پرداخت شود. البته



درصد کسب سودهای آن چنانی بود و به فکر اقتصاد ملی نبود، هیچ‌گاه برای خود دغدغه ایجاد نمی‌کرد و مثل دلان سودجو، سرمایه‌ی اولیه‌ی خود را به سمت بازارهای غیرمولد (طلا و ارز) می‌برد و در جهت تشدید نوسانات این بازارها برای کسب سود بیش‌تر تلاش می‌کرد، نه این‌که تمام خطرات، مشکلات و هفت‌خوان‌ها را به جان بخرد و به این عرصه ورود کند. از این حیث تولیدکننده همیشه باید مورد تشویق قرار گیرد، نه این‌که همواره مذموم باشد و نگاه قهری به وی بشود. در واقع کسی که ایده دارد و دغدغه‌ی وی این است که ایده‌ی خود را به تولید تبدیل کند، قاعدتا به نقدینگی نیاز دارد. راه تأمین این نقدینگی از منابع بانکی است، و سیستم بانکی منابع خود را از پول‌های سپرده‌گذاری‌شده‌ی مردم تأمین می‌کند. البته بهتر است بانک‌ها به جای تحریک مردم برای سپرده‌گذاری در بانک‌ها به هدف سود بیش‌تر، انگیزه‌های ملی را در آن‌ها بیدار و تقویت نمایند، نه این‌که با وعده‌ی سود بیش‌تر روحیه‌ی تعامل، همکاری، تلاش و تولید را از جامعه دور نمایند. اگر بانک‌ها برای حمایت از تولید درست عمل کنند و به ترغیب مردم نیز بپردازند یقیناً مردم با انگیزه به کمک اقتصاد ملی می‌آیند و مشتاقانه منابع مالی را کد خود را به سمت بانک‌ها سرازیر خواهند کرد. این، علاوه بر تولید بیش‌تر، باعث اشتغال‌زایی و توسعه‌ی اقتصادی خواهد شد.

در گذشته بانک‌ها از سوی دولت مکلف شدند تا منابع مالی خود را تحت عنوان وام تکلیفی در اختیار همگان قرار دهند که در نتیجه‌ی این کار تقریباً منابع بانک‌ها صفر شد. از آن طرف پاره‌ای افراد نسبت به بازپرداخت وام دریافتی کوتاهی نموده، تسهیلات دریافتی را در جهت اهداف تعیین‌شده استفاده ننموده و به سمت بازارهای غیرمولد روانه و نقدینگی را بالا برده و تورم را ایجاد نمودند و از این حیث بانک‌ها دچار مشکلات جدی شدند. از طرف دیگر با یک حساب سرانگشتی درمی‌یابند اگر پول خود را در بانک نگه‌داری کنند حداکثر سود ۲۰ تا ۳۰ درصد اخذ می‌کنند و اگر در بازارهای غیرمولد سرمایه‌گذاری کنند تا مرز ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصد سود به دست خواهند آورد. پس منابع جدید به سمت بانک حرکت نمی‌کند و منابع قدیم بانک تحت عنوان تسهیلات تکلیفی قبلاً تمام شده است، این‌جاست که بانک‌ها با مشکلات بسیار جدی روبه‌رو شده و به سمت ورشکستگی پیش می‌روند.

یک تولیدکننده در نتیجه‌ی تعاملی که با بانک داشته، می‌تواند مصوبه‌ی اعتباری مشخصی به اشکال مختلفی مثل انواع تسهیلات، ضمانت‌نامه و گشایش LC از سوی بانک اخذ نماید. اما متأسفانه این اعتبار به تناسب شرایط مختلف قابل افزایش نیست. یعنی اگر یک تولیدکننده به دلیل خوش‌حسابی از سوی بانک ۱۰ میلیارد تومان مصوبه‌ی اعتباری در خصوص اخذ تسهیلات داشته است این مقدار به سادگی قابل افزایش نخواهد بود. از این حیث تولیدکننده هیچ‌گاه نمی‌تواند برای تهیه‌ی مواد اولیه‌ای که تا چندی

دلایل زیادی برای این موضوع وجود دارد، مهم‌ترین آن‌ها این است: برخی افراد از مطرح شدن قیمت‌های سه‌گانه‌ی ارزی (ارز مرجع، ارز مبادلاتی و ارز آزاد) نهایت سوءاستفاده را می‌کنند. به‌طور مثال شخص می‌تواند به اتاق مبادله مراجعه و ۱۰ درصد قیمت کالایی را که وجود خارجی نداشت بپردازد، سپس برابر فاکتور تمامی ارز را از اتاق مبادله دریافت و در بازار آزاد به فروش برساند. از این حیث بانک مرکزی برای اطمینان از ورود کالا به کشور، ۲۰ درصد مبلغ کالا را به صورت مازاد دریافت می‌کند تا ضمانتی بر ورود کالا وجود داشته باشد. متأسفانه شرایط فعلی به نحوی پیش رفته که واژه‌ی اطمینان و اعتماد به عنوان مولفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی، در بین مردم و دستگاه‌های اجرایی از بین رفته است. ضربه‌ای که بی‌اعتمادی به اقتصاد می‌زند بسیار بزرگ‌تر از ضربه‌ای است که نوسانات و تحریم‌ها به آن می‌زنند.

تولیدکننده به گفته و عملکرد دولت اعتماد ندارند و بالعکس. بنابراین به دلیل این‌که ساختار و بستر اقتصادی مناسب نیست، تصمیم‌هایی غیرکارشناسی در آن گرفته می‌شود و این به جای حل مسائل آن‌ها را پیچیده‌تر می‌کند. اتفاقاتی که امروز به سر ارز و ارزش پول ملی می‌آید شاید به ندرت در کشور دیگری به وجود آمده باشد. بعید است در نقطه‌ای از جهان در زمان حاضر ارزش پول ملی یک کشور طی تنها یک‌سال به یک‌سوم برسد. اگر در یک‌سال گذشته دارایی فردی ۱۰۰ میلیون تومان ارزش داشت امروز ارزش آن تنها ۳۰ میلیون تومان است.

از طرف دیگر بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های متعددی که امروز صادر می‌شود به دلیل این‌که کارشناسی نمی‌شوند، جز ضربه‌زدن به شاکله‌ی اقتصاد و ترویج بی‌اعتمادی در فضای کسب و کار کشور، نتیجه‌ای به همراه نخواهد داشت. از آن‌جا که در کشور نرخ ارز دارای سه قیمت: ۱. ارز با نرخ مرجع ۱۲۲۶۰ ریال، ۲. ارز با نرخ مبادله‌ای ۲۴۵۰۰ ریال و ۳. ارز با نرخ آزاد بالاتر از ۳۰۰۰۰ ریال می‌باشد، یکسان‌سازی نرخ ارز برای اقتصاد و تولید کشور لازم خواهد بود؛ چرا که با توجه به اختلاف ۱۰۰ درصدی نرخ ارز مرجع با ارز اتاق مبادله، دستیابی به ارز مرجع سخت‌تر اما سود حاصل از آن بیش‌تر خواهد بود، به همین دلیل احتمال سوءاستفاده و فساد در این زمینه بسیار بالاست. در صورتی که برای واردات کالاهای مجاز، ارز با نرخ اتاق مبادله اختصاص داده شود زمینه‌ی فساد و سوءاستفاده فراهم خواهد شد.

### سرمایه در گردش، دغدغه‌ی تولید ملی

مسئله‌ای که دغدغه‌ی بسیاری از تولیدکنندگان داخلی شده، تأمین سرمایه در گردش می‌باشد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد سرمایه در گردش نقش خون در رگ‌های انسان را بازی می‌کند. نکته‌ای که باید مسئولان به دقت به آن توجه کنند و نگرش خود را نسبت به آن تغییر دهند این است که قطعاً اگر تولیدکننده سرمایه‌ی اولیه زیادی داشت،



## سرمایه‌ی اجتماعی، رابط مستحکم بین دولت، بانک و بخش خصوصی

در رابطه‌ی بین بانک‌ها و فعالان اقتصادی، حلقه‌ای مفقود است که نه اقتصادی است و نه سیاسی، نه به نوسانات نرخ ارز ربط دارد نه به تحریم‌های خارجی، و آن مقوله‌ای تحت عنوان مسئولیت اجتماعی یا اعتماد اجتماعی یا سرمایه‌ی اجتماعی است. در واقع برای عبور از بحرانی که در آن قرار داریم، حلقه‌ای مفقود شده است که اگر به آن توجه نشود، دامنه‌ی مشکلات را وسیع‌تر خواهد کرد. سرمایه‌ی اجتماعی از هر داروی دیگری برای این کشور واجب‌تر و حلال‌تر است. سرمایه‌ی اجتماعی، ایجاد اعتماد و اطمینان بین مردم، دولت، مجلس، تولیدکننده و سرمایه‌گذار است. هرچه اهتمام به آن کم‌تر شود مشکلات کشور پیچیده‌تر می‌شود؛ چرا دولت به جای شفاف‌سازی شرایط و تشریح وضعیت فعلی کشور برای مردم و کمک خواستن از مردم، در همه‌حال فقط سعی دارد ثابت کند که درست و دقیق عمل شده و توفیقات زیادی به‌دست آمده است. این خاص دولت نهم یا دهم نیست بلکه متأسفانه این دغدغه‌ی تمام دولت‌ها تا امروز بوده است. در واقع با آمار نمی‌توان رضایت را به جامعه تزیین کرد، با حذف صفر پول نمی‌توان کشور را شادمان ساخت، با یارانه‌ی نقدی نمی‌توان مشکلات را پوشش داد و زخم جامعه را التیام بخشید. امروز خانواده‌ی ایرانی بیش از یارانه‌های نقدی، مشتاق است که جوانش مشغول به کار شود، جوانش با هزینه‌ی کم تحصیل کند، سن ازدواج جوانش بالا نرود، مسکن جوانش مهیا باشد و آینده‌ی جوانش روشن باشد. تمام این مشکلات ریشه در فقدان سرمایه‌ی اجتماعی دارد و می‌تواند بخش آموزش کشور مثل آموزش و پرورش و آموزش عالی، برای نجات فرهنگ غنی ایرانی که در گذشته موجود بود، تلاشی مضاعف بکند. در گذشته در همین کشور فرد برای اخذ قرض یا وام، تار سبیل گرو می‌گذاشت و آبرویش از هر چیز مهم‌تر بود، ولو این که به زندان برود. اما امروز اثری از این فرهنگ درست و اسلامی به‌جای نمانده است.

### ماده‌ی ۲۸ قانون بودجه، فرصت یا تهدید

مسأله‌ای که بسیاری تولیدکنندگان و پیمانکاران از آن رنج می‌برند، عدم تعهد دولت نسبت به پرداخت دیون خود می‌باشد. گاهی اوقات تولیدکننده‌ای برای تولید خود مجبور می‌شود از سیستم بانکی وام بگیرد، وقتی کالا تولید می‌شود و دولت آن را خریداری می‌کند، متأسفانه نسبت به پرداخت دیون خود جدیت به خرج نمی‌دهد که نتیجه‌ی آن عدم بازپرداخت وام تولیدکننده به سیستم بانکی خواهد بود. زمانی که تولیدکننده از بانک می‌خواهد در زمان سررسید وام، یک دوره پرداخت اصل آن را به تأخیر بیندازد، بانک با این توجیه که موسسه‌ی اقتصادی است و هدفش کسب سود بیش‌تر است از این کار امتناع می‌ورزد. جالب است که برخی از بانک‌ها نسبت به اشتغال ایجادشده و تولید صورت‌گرفته در جامعه احساس مسئولیت نمی‌کنند و

پیش به‌طور مثال با ۱۰ میلیارد تومان تهیه می‌کرده و امروز ۳۰ میلیارد تومان شده، از اعتبار خود کمک بگیرد، چرا که اعتبار ۱۰ میلیاردی فرد نزد بانک به تناسب نوسانات افزایش نمی‌یابد و فرد برای تهیه‌ی مواد اولیه‌ی ۳۰ میلیاردی تنها مجاز به اخذ ۱۰ میلیارد از بانک است، در نتیجه تولیدکننده به اندازه‌ی دوسوم در تأمین منابع خود کسری دارد.

ریشه‌ی تمام این مشکلات در بی‌تدبیری‌های دیروز بانک‌ها نهفته است و نقدینگی به جای جاری شدن در تولید، روانه‌ی بازارهای ناکارآمد شده است. البته نباید فراموش کرد برخی بانک‌ها، مثل بانک ملی ایران در استان کرمان در این مسیر به خوبی عمل نموده است. از تولیدکنندگان و تجار واقعی حمایت کرد و بعضاً سقف حمایت خود را از مقداری که بانک مرکزی تعیین کرده بود افزایش داد. اما زمانی که در یک اقدام شوک‌آور ۳۰۰۰ میلیارد تومان از طریق سیستم بانکی اختلاس صورت می‌گیرد، مسئولان بانک سعی می‌کنند برای بری شدن از تهمت‌ها و سوءظن‌ها نسبت به امورات محوله مثلاً در رابطه با اعطای تسهیلات به شدت سخت‌گیری کنند تا زمانی که دوره‌ی تصدی آن‌ها به پایان برسد و از سیستم بانک خارج شوند. در واقع تبعات این اختلاس، علاوه بر فلج کردن اقتصاد، متشنج شدن اوضاع اجتماعی و بی‌اعتمادی را ایجاد می‌نماید و این موضوع به شدت روی فعالیت بانک‌ها تأثیر گذاشته است، به طوری که بانک‌ها و مسئولان آن‌ها سعی می‌کنند کاملاً محتاطانه و بدون هیچ ریسکی به گذراندن امور بپردازند. این‌جاست که سرمایه‌گذار برای اخذ سرمایه در گردش سرگردان سالن‌های بانک می‌شود. بنابراین نگاه تک‌بعدی به این قضیه و تنها جانب تولیدکننده را گرفتن چندان درست نمی‌باشد. در واقع باید ریشه‌ی بی‌رغبتی بانک‌ها را برای پرداخت تسهیلات مورد مطالعه قرار داد، نه این که فقط به نپرداختن تسهیلات محکوم شوند. به جرأت می‌توان این مطلب را بیان داشت که اگر بانک‌ها به مشتریان خود اعتماد داشته باشند حتی با یک برگ قرارداد حاضرند، خدمات ارائه دهند. اما اگر شناخت نداشته باشند برای اعطای تسهیلات حتماً وثایق ملکی و یا وثایق دیگر را مطالبه می‌کنند. در واقع هرچه میزان اعتماد بانک به مشتریان بیش‌تر باشد، از حجم وثایق تضمین کاسته خواهد شد، چرا که در جریان اختلاس ۳۰۰۰ میلیاردی مطرح شد که کمبود وثایق یا تضامین زمینه‌ی اختلاس را فراهم نموده است. نتیجه این که برای تسریع روند تولید و افزایش رشد اقتصادی نباید این‌همه سخت‌گیری نسبت به اعطای تسهیلات از سوی بانک‌ها انجام شود. از طرف دیگر، عدم خوش‌حسابی برخی مشتریان بانک و ایجاد سوءاستفاده‌های گسترده از این اعتبارات، بانک را بر آن داشته تا در این وادی هرچه می‌تواند سخت‌گیری کند تا حجم خطاهای مربوط به آن تا سرحد ممکن کاهش یابد، که در این مورد قطعاً بانک حق دارد.

هیات مدیره ی بانکها و مؤسسات اعتباری مذکور، اصل و سود تسهیلات سررسید شده و معوقه ی واحدهای تولیدی صنعتی، معدنی و کشاورزی را که در بازپرداخت بدهی های خود دچار مشکل شده اند، برای یکبار تا پنج سال تقسیم و از سرفصل مطالبات سررسید گذشته و معوق خارج نمایند. همچنین اجازه داده می شود کلیه ی جریمه های ناشی از دیرکرد بازپرداخت اصل و سود تسهیلات موضوع این بند پس از تعیین تکلیف تا آن زمان و انجام تسویه حساب کامل با تأیید هیات مدیره بخشیده شود.

چنانچه اشخاص حقیقی یا حقوقی برای تسویه ی بدهی های معوق خود به بانکهای عامل مراجعه نمایند به هیات مدیره ی بانکها اجازه داده می شود با رعایت قوانین و مقررات برای مطالبات بیش از پنج میلیارد ریال خود، از سایر اموال منقول و غیرمنقول آنان مازاد بر وثایق تحویلی به بانکها از طریق اجرای ثبت اسناد و املاک یا مراجع قضایی اقدام نمایند.»

برای بررسی این ماده ی قانونی بایستی ابتدا مشخص نمود تسهیلات بانکها متوجه چه گروه هایی می شود. بانکها به سه گروه عمده ی تولیدکننده، سرمایه گذار و بازرگانان تسهیلات پرداخت می کنند. سایر تسهیلات مثل وام مسکن، خودرو، ازدواج و غیره مورد نظر نمی باشد. فرض کنید یک تولیدکننده نسبت به اخذ وام در گذشته اقدام نموده و با نرخ سود مثلاً ۱۶ درصد تسهیلات دریافت نموده است. تولیدکننده از این تسهیلات برای خرید مواد اولیه یا راه اندازی تولید استفاده می کند و سپس تولید را به فروش می رساند اما پول آن وصول نمی شود. تولیدکننده مجبور می شود سراغ بانک دیگری برود و برای پرداخت بدهی خود به بانک اول، تسهیلاتی جدید دریافت کند. در این راستا اگر دولت، بدهی تولیدکننده را طی ۳ تا ۵ سال تقسیم کند، قاعدتاً به نفع تولید و کمک به رشد تولید می باشد. از منظر دیگر، یک تولیدکننده در گذشته با نرخ مثلاً ۱۶ درصد تسهیلاتی گرفته است و به دلیل شناختی که نسبت به آینده دارد، تسهیلات را صرف خرید مواد اولیه از بازارهای خارجی و انبار آنها می کند. در زمان سررسید تسهیلات، وی بدهی خود را به بانک پرداخت نمی کند؛ چرا که تسهیلاتی که قبلاً با نرخ ۱۶ درصد دریافت کرده اگر امروز بخواهد همان را بگیرد حداقل سود ۲۱ درصد را باید پرداخت نماید. پس در زمان سررسید آن را پرداخت نمی کند و بر اساس ماده ی ۲۸ قانون بودجه ی کشور سال ۱۳۹۰ این بدهی تقسیم می شود. حال اگر تولیدکننده، یک تولیدکننده ی واقعی باشد مواد اولیه را در فرآیند تولید خود به کار می گیرد، در غیر این صورت در بهترین حالت آنها را زیر قیمت بازار به فروش می رساند.

فرض کنید یک سرمایه گذار تسهیلاتی را از بانک اخذ کرده تا در زمان مناسب سرمایه گذاری لازم را انجام دهد، اما بحران های داخلی مثل نوسانات بازار طلا و ارز و بحران های خارجی مثل تحریم های برنامه ریزی شده شرایط را برای تحقق این مهم بسیار سخت می کند. در این حالت سرمایه گذار کاملاً مستاصل خواهد شد و یا باید به زندان برود یا به خارج از کشور فرار کند. پس این

فقط خود را در قبال هیات مدیره ی بانک پاسخگو می دانند. خواسته ی آنها نیز کسب سود بیش تر است؛ نه فرصت شغلی بیش تر، نه راه اندازی فعالیت جدید و نه توسعه ی اقتصادی. متأسفانه سوده های هنگفتی که بانکها نسبت به تسهیلات خود در قالب عقود مشارکت طلب می کنند مشکلات زیادی از جمله عدم توانایی بازپرداخت را برای تولیدکنندگان به وجود می آورد و از این بابت به شدت تحت فشار قرار می گیرند. مجلس در سال ۱۳۹۰ برای حمایت از تولید، ماده ی ۲۸ قانون بودجه را تصویب کرد که لازم است در این جا ابعاد این ماده ی قانونی مورد بررسی قرار گیرد.

اگر تولیدکننده سرمایه ی اولیه زیادی داشت، درصدد کسب سوده های آن چنانی بود و به فکر اقتصاد ملی نبود، هیچ گاه برای خود دغدغه ایجاد نمی کرد و مثل دلالتان سوجدو، سرمایه ی اولیه ی خود را به سمت بازارهای غیرمولد (طلا و ارز) می برد و در جهت تشدید نوسانات این بازارها برای کسب سود بیش تر تلاش می کرد، نه این که تمام خطرات، مشکلات و هفت خوانها را به جان بخرد و به این عرصه ورود کند. از این حیث تولیدکننده همیشه باید مورد تشویق قرار گیرد، نه این که همواره مذموم باشد و نگاه قهری به وی بشود.

ماده ی ۲۸ قانون بودجه ی کشور با هدف تقسیم بدهی واحدهای تولیدی، صنعتی، معدنی، کشاورزی بدین شرح می باشد: «به منظور حمایت از تولید و اشتغال، به بانکها و مؤسسات اعتباری دارای مجوز از بانک مرکزی اجازه داده می شود با تأیید



یا جدی نباشد حتی ممکن است کاملاً فراموش و یا عملاً از سوی دولت لغو گردد. در ایران هیچ‌گاه زمینه‌ی پیش‌گیری از مسائل و مشکلات مهیا نیست و زمانی که مشکل به وجود می‌آید، عارضه‌یابی دقیق و کارشناسی نسبت به ابعاد آن صورت نمی‌گیرد، اگر هم قرار باشد عارضه‌یابی صورت گیرد توسط افرادی انجام می‌شود که در بطن مدیریت، تولید، صنعت و کشاورزی نبوده‌اند، اطلاعات کافی و کامل ندارند و فقط با تکیه بر افکاری که همان لحظه به ذهن خطور می‌کند نسبت به ابعاد آن نظر می‌دهند. از این حیث چارچوب قوانینی که برای حل این مشکل چیده می‌شود مستحکم نیست و اهمیتی برای اجرای آن هم، نه از سوی مجلس و نه از سوی دولت به وجود نمی‌آید و یا در قالب بخش‌نامه‌های متعدد بدون در نظر گرفتن تبعات آن به دستگاه‌ها یا سازمان‌ها دیکته می‌شود.

گرچه ماده‌ی ۲۸ قانون بودجه‌ی سال ۱۳۹۰ در قالب قانون طرح شده است ولی احتمال می‌رود تنها در موارد خاص اجرا شود. یعنی عموم متقاضیان نمی‌توانند از موهبت‌های آن بهره‌مند شوند. انتظار می‌رود در آینده سیاست‌های اقتصادی کشور به گونه‌ای عارضه‌یابی شوند که این مسائل وجود نداشته باشد.

## مقایسه‌ی بانکداری در ایران و جهان

در باب مقایسه‌ی سیستم بانکداری ایران با کشورهای توسعه‌یافته‌ی اروپایی می‌توان گفت تفاوت و شباهت‌های متعددی در رابطه با این دو سیستم بانکداری وجود دارد، اما یک مورد آن‌ها اساسی است. سیستم بانکداری ایران به لحاظ استفاده از امکانات الکترونیکی و توانایی‌های فناوری اطلاعات تقریباً با سیستم بانکداری کشورهای توسعه‌یافته شباهت دارد. اما به لحاظ کارکرد، برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، مفید و کارا بودن تفاوت شایان توجهی با سیستم اروپایی دارد. نکته‌ی دیگر در رابطه با استفاده از خدمات بانکداری‌های نوین است. در کشورهای توسعه‌یافته خدمات بانکداری نوین رشد چشمگیری دارد و استفاده‌ی مردم از آن تا مرز ۱۰۰ درصد پیش رفته است. اما در ایران این بانکداری پوشش کاملی نداشته و این‌که فرهنگ استفاده از آن در بین مردم چندان رواج ندارد. در واقع گسترش سیستم بانکداری الکترونیکی یا نوین وابسته است به: (۱) ترویج و آموزش استفاده از آن به مردم و (۲) اعتمادسازی یا ایجاد زمینه‌ی اعتمادسازی در مردم برای استفاده از خدمات آن. در واقع کسی که به عنوان سوپروایزر به کارکرد این سیستم نظارت دارد باید سطح ایمنی را تا حدی بالا ببرد که هر کس نتواند به راحتی به آن دسترسی داشته باشد و سوءاستفاده نماید.

مسأله‌ی دیگر وفاق بین دانشگاه و سیستم بانکداری نوین است. به راستی تا چه حد یک رابطه‌ی قوی و دوطرفه بین این دو به وجود آمده است؟ دانشگاه می‌تواند به عنوان مروج فرهنگ استفاده از این سیستم و حلال مشکلات پیش روی آن، و سیستم بانکداری نوین به عنوان ارائه‌دهنده‌ی خدمات، نقش بازی کنند، در عین حال مکمل یکدیگر باشند و زمینه‌ی استفاده‌ی بیش‌تر از آن را

تقسیم توسط دولت بسیار می‌تواند برای وی راه‌گشا باشد. وقتی یک تاجر از تسهیلات بانکی استفاده می‌کند و به مدد آن کالای داخلی را صادر می‌کند و ارز آن را به اتاق مبادله می‌آورد و سود خود را می‌برد، قاعدتاً نسبت به بازپرداخت تسهیلات متعهد خواهد بود و آن را پرداخت خواهد کرد. اما اگر تاجری تنها منافع خود را ببیند و منافع ملی در اولویت کارهای وی نباشد و از تسهیلات بانکی استفاده کند، قاعدتاً کالای داخلی را صادر می‌کند و ارز حاصل از آن را به اتاق مبادله انتقال نمی‌دهد و زمان سررسید نسبت به بازپرداخت تسهیلات اقدام نمی‌کند تا مجبور نباشد تسهیلات جدید را با نرخ بالاتری تهیه کند. بنابراین تاجری که متناسب و معقول رفتار کند در شرایط فعلی قادر است تمام دیون خود را بپردازد، مگر این‌که صلاح نبیند.

بنابراین هر کدام از گروه‌های مذکور که دریافت‌کننده‌ی تسهیلات هستند نسبت به تقسیم این تسهیلات طی یک دوره‌ی ۵ ساله منتفع خواهند شد. از طرف دیگر زمینه‌ی سوءاستفاده از این ماده‌ی قانونی برای هر کدام از گروه‌های فوق وجود دارد. از این حیث قانون‌گذار یا مجلس نقش بسیار حساس و کلیدی دارد. به‌طور مثال چند سال قبل در آمریکا و کانادا بحران مسکن اتفاق افتاد و کسانی که به عنوان سرمایه‌گذار بخش مسکن شناخته می‌شدند وقتی با افت این بازار مواجه شدند سطح فعالیت خود را در بخش مسکن به شدت محدود کرده و سرمایه‌های خود را در بانک‌ها سپرده‌گذاری کردند. نمایندگان مجلس این دو کشور که عمدتاً از متخصصان اقتصادی در زمینه‌ی صنعت، معدن، کشاورزی و مدیریت هستند و نسبت به این‌گونه بحران‌ها تجربه‌ی بسیار بالایی دارند و راه مقابله با آن را می‌دانند، قانونی در مجلس به تصویب رساندند با این محتوا: «پول‌هایی که گردش مالی نداشته و در بانک‌ها ذخیره شده باشند، مشمول مالیات سنگین خواهند شد»، چرا که درد این دو کشور خروج پول از چرخه‌ی تولید و ورود و بلوکه شدن آن در سیستم بانکی بود. در واقع مجلسیان آمریکا و کانادا ضمن مشورت با افراد مطلع و با تکیه بر تجربه‌ی خودشان به عنوان یک تولیدکننده به راحتی راه برون‌رفت از این بحران را یافتند و درصدد حل و فصل آن برآمدند. نتیجه‌ی تصویب چنین قانونی این شد که سرمایه‌داران هرچه سریع‌تر سرمایه‌های خود را از بانک خارج کنند و در راه تولید به کار بیندازند.

مسأله این‌جاست که خارجی‌ها ابتدا مسأله را عارضه‌یابی می‌کنند، سپس با نگاه کاملاً کارشناسی شده، قانونی مصوب می‌کنند که حتی برای مجبور کردن مجری قانون هم ضمانت اجرایی نخواهد، اما متأسفانه این مهم در کشور ما به‌ندرت اتفاق می‌افتد. اگر قانونی مصوب می‌شود نسبت به نقاط ضعف و قوت آن کارشناسی نمی‌شود، اگر هم قانونی بدون نقص تصویب کنند در زمینه اجرای آن بسیار مشکل دارند. در واقع قانون در ایران فصل‌الخطاب نیست و معمولاً اجرای آن منوط به وزن ضمانت اجرایی است. اگر ضمانت اجرایی جدی و سنگین باشد شاید نسبت به اجرای آن توجه شود و اگر ضمانت اجرایی نداشته باشد

اجرای آن ندارد حداقل مجمع تشخیص مصلحت نظام با استفاده از افراد باتجربه در جمع خود نظارت بر امورات اجرایی را عهده‌دار بوده و با جدیت با کسانی که هم‌راستا با اهداف نظام حرکت نمی‌کنند، برخورد کند و مثلاً دستگاه‌های اجرایی، سازمان‌ها و بانک‌ها را ملزم کند که در سال آینده حمایت از کار و سرمایه‌ی ایرانی را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده و برنامه‌های اجرایی را در هر بخش تدوین و متناسب با برنامه‌ی زمان‌بندی سیاست‌گذاری و عمل نمایند. اگر این سیستم با این روش همچنان ادامه یابد قطعاً سال ۱۳۹۲ سال بحران بزرگ ایران می‌باشد. امید است این اجماع فکر و توافق آرا در کشور به وجود آید و زمینه‌ی برون‌رفت از بحران‌های خارجی و داخلی را مهیا سازد و حالت رخوت، سستی، بی‌تفاوتی و بی‌اعتمادی در کشور از بین برود.

تسریع بخشند. البته در خصوص تفاوت بانکداری ایران با بانکداری بین‌الملل می‌توان به شرایط پرداخت تسهیلات توجه نمود. الف) تسهیلات پرداختی: در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، در جهت حمایت از تولید تسهیلات پرداختی به متقاضیان با سود کم‌تر از ۵ درصد داده می‌شود، در صورتی که در ایران سود تسهیلات سرمایه‌گذاری، سرمایه در گردش و غیره بیش از ۲۰ درصد می‌باشد.

ب) تسهیلات ارزی: با توجه به نوسانات نرخ ارز، در گذشته تولیدکننده‌ی ایرانی برای ورود ماشین‌آلات از ارز با نرخ مرجع استفاده می‌کرده است اما امروز تنها بخشی از مبلغ را می‌تواند با این نرخ دریافت کند و برای باقی‌مانده‌ی مبلغ مجبور است از تسهیلات با نرخ ارز اتاق مبادله استفاده نماید که این باعث افزایش قیمت تمام‌شده و نهایتاً منجر به تعطیلی واحد تولیدی و ورشکستگی سهام‌داران می‌شود. در حال حاضر مجموع شرایط به گونه‌ای است که نشان می‌دهد دریافت نمودن تسهیلات برای ایجاد تولید و یا حفظ تولید، بهتر از دریافت نمودن آن می‌باشد؛ مگر این‌که بانک‌ها در سیاست‌های اجرایی خود بازنگری نموده و در جهت حمایت از تولید ملی و ایجاد اشتغال، راه‌حل‌هایی نوآورانه ارائه نمایند.

### سخن آخر؛ درس گرفتن از گذشته

اولین گام برای رسیدن به توسعه‌ی اقتصادی و رشد و اعتلای کشور، درس گرفتن از تجارب دیگران و گذشته‌ی خودمان است. پس بهتر است از دانش و تجربه‌ی افراد خیره در کنار این تجارب کمک گرفته شود. چرا باید دائماً مسائل را با آزمون و خطا حل کرد؟ و بعضاً هم که حل نمی‌شوند، چرا متصدیان وزارت‌خانه‌ها و ریاست برخی سازمان‌ها باید دائماً در حال تغییر باشند؟ در نتیجه‌ی تکرار این تغییرات نه‌تنها زمینه‌ی رشد مهیا نمی‌شود، بلکه در قبال رخداد مصائب کسی خود را پاسخ‌گو نمی‌داند. البته از دو دیدگاه می‌توان این تغییرات را توجیه کرد: یک این‌که برخی افراد شایستگی و لیاقت انجام امور را نداشتند و قاعدتاً بایستی کنار گذاشته می‌شدند. دوم این‌که برخی به دلیل اعتقاداتی که داشتند از این سیستم کناره گرفتند، چرا که نمی‌خواستند مجری سیاست‌های غلط در کشور باشند. تصمیمات کلیدی و مهم کشور باید در جاهایی گرفته شود که متخصصان و کارشناسان حضور دارند. در واقع باید توسط این افراد سیاست‌گذاری لازم انجام شود. اتاق بازرگانی به عنوان پارلمان بخش خصوصی و بازوی قوه‌ی مجریه، قضاییه و مقننه باید جایگاه خود را بیابد تا به عنوان یک مشاور قوی و یک کارشناس مقتدر در کنار سه قوه باشد، که اگر این اتفاق صورت می‌گرفت هیچ‌گاه مشکلات اقتصادی که در فروردین ۱۳۹۱ داشتیم همچنان در اسفند ۱۳۹۱ به قوت خود باقی نمی‌ماند، و چه بسا مسائل بیش‌تری به آن‌ها اضافه شده است.

پیشنهاد این است که از آن‌جا که قانون بهبود فضای کسب و کار توسط مجلس تصویب شده، اما گروه اجرایی تمایلی برای





# قوانین مخل؛ آثار و پیامدها

## چکیده

فعالان عرصه‌ی صنعت و تجارت بخش خصوصی در چندساله‌ی اخیر با مشکلات و قوانین دست‌وپاگیری در عرصه‌ی فعالیت و کسب‌وکار خود روبه‌رو بوده‌اند که طبیعتاً نوعی دغدغه‌ی جدی را برای آن‌ها فراهم کرده است. بنابراین تثبیت قوانین کارآمد و حذف قوانین مخل، همان‌گونه که در ماده‌ی ۷۶ قانون برنامه‌ی پنجم توسعه توصیه شده است، به مراتب از وضع قوانین هر روزه مفیدتر خواهد بود. از این حیث، در این گزارش پژوهشی به بررسی آثار و پیامدهای قوانین مخل در تحقق شعار تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه‌ی ایرانی، عملی شدن اقتصاد مقاومتی، بهبود فضای کسب‌وکار، افزایش تولید و صادرات و گسترش کارآفرینی پرداخته می‌شود. همچنین ضمن تعریف قوانین مخل یا مزاحم، به تشریح برخی مصداق‌های واقعی آن در کشور پرداخته می‌شود. نکته‌ی کلیدی گزارش این است که اگر قانون‌گذار نسبت به تصویب قوانین اشراف کاملی داشته باشد، قطعاً کشور با پیامدهای قوانین مخل و مزاحم روبه‌رو نخواهد شد و همگان نسبت به اجرای مفاد قانونی مصوب اهتمام می‌ورزند.



بخش خصوصی مفهومی جز مانع تراشی ندارد. باید به بخش خصوصی قدرت مانور داد و کمکش کرد تا هم زمینه‌ی رشد اقتصادی و اشتغال‌زایی فراهم آید و هم کمکی به دولت و کشور و نظام باشد. ولی متأسفانه تا الان به این قضیه، توجه جدی نشده است.

به هر حال باید پذیرفت کشور تحت فشار اقتصادی است و نمی‌توان برایش هیچ آینده‌ای متصور شد. منتهی می‌توان به عنوان یک فرصت جدی با آن برخورد کرد. به‌طور مثال در تولید کالاهایی که در آن‌ها مزیت نداریم، پافشاری نشود، که این خودش گامی به سوی شکست است. در واقع برای تولید پاره‌ای از کالاها در داخل که نیروهای بومی متخصص آن هم وجود دارند، چرا باید دست به خودتحریمی زد و مدام صنعتگران را درگیر مسائل قانونی و اجرایی خرد و کوچک کرد. صنعتگر تنها باید اندیشه و دغدغه‌ی تولید داشته باشد، نه این که در پی رهایی از بندهای قانونی و اجرایی دولت و مجلس باشد. مادامی که صنعتگر ما نتواند استراتژی تدوین کند و تنها فکر او یافتن راهی برای رهایی از گیر و بندهای قانونی باشد، نباید توقع رشد اقتصادی و دست‌یابی به مقاصد اقتصاد مقاومتی داشت.

اقتصاد مقاوتی ابتدا باید از مرحله‌ی وضع قوانین شکل گیرد، که در این وادی به نظر می‌رسد طرح حمایت از تولید جایگاه خوبی دارد و می‌تواند نقش موثری داشته باشد؛ چرا که مجلسیان در جریان این طرح تصمیم گرفتند در راستای کمک به بهبود فضای کسب‌وکار داخل کشور پس از شناسایی قوانین مخل درصدد حذف و یا اصلاح آن‌ها برآیند. این مهم زمانی تحقیق می‌یابد که همراهی و همدلی بین دولت و مجلس و بخش خصوصی به وجود آید، خصوصاً نهادهایی از دولت که با بخش اقتصادی سر و کار مستقیم دارند، مثل سازمان تأمین اجتماعی و سازمان امور مالیاتی. این دو از جمله سازمان‌هایی هستند که تمام صاحبان کسب‌وکار با آنان در ارتباط هستند. اما اشکال کار این‌جاست که این دو نهاد، نقش ستاننده را بازی می‌کنند. مادامی که این سازمان‌ها با صنایع مختلف و مسائل مختلف سلیقه‌ای برخورد کنند تنها بر حجم مشکلات تولیدکنندگان افزوده خواهد شد.

شایان ذکر است یک اقتصاد مقاوتی قاعداً خصوصی‌محور است، چون حجم هزینه‌های دولت به‌شدت زیاد و فاقد کارایی است. مطمئناً خروجی یک اقتصاد مقاوتی پایدار، بخش خصوصی قوی، چابک، چالاک و کارا خواهد بود. اما سوالی که در ذهن شکل می‌گیرد این است که: چرا بخش خصوصی تا به امروز نتوانسته خودش را ثابت کند و مسئولیت بپذیرد؟ چون نه موانع پیش روی آن از بین رفته است، نه از آن خواسته شده و نه به آن کمک شده است. بخش خصوصی در ایران آن‌چنان قوی و قدرتمند نشده، چرا که اعتقادی به رشد و شکوفایی آن وجود ندارد. بخش خصوصی حکایت کودکی است که به سن ۵ یا ۶ سالگی رسیده اما زمینه‌ی حرف زدن و راه رفتن وی فراهم نبوده است؛ حال از وی خواسته می‌شود که روی پای

### مقدمه‌ای در باب قوانین مخل

قوانین مخل به مجموعه قوانینی اطلاق می‌گردد که یا برای تولید مانع جدی محسوب می‌شوند و یا این که به صورت موازی وجود دارد و اگر این قانون حذف شود فضای کسب‌وکار تسهیل می‌گردد. برای حل و فصل مسأله، قوانین مخل یا مزاحم می‌طلبند که مجلس، دولت، بخش خصوصی، دانشگاه و مردم نسبت به شعار مقام معظم رهبری مبنی بر تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه‌ی ایرانی اهتمام ورزند و مجدانه و مصرانه درصدد تحقق آن برآیند. اقتصاد مقاومتی شعار دیگری بود که مقام معظم رهبری به دلیل مصادف و مشکلاتی که از ناحیه‌ی خارجی و داخلی وارد آمده بود، مطرح کردند. قاعداً این شعارها زمانی به عمل تبدیل می‌گردد که علاوه بر همدلی و همکاری، یک برنامه‌ریزی منسجم و کارآمد از سوی مسئولان تدوین و در قالب قوانین مجلس که فصل‌الخطاب است به دستگاه‌های اجرایی و قضایی و بخش خصوصی اعلام گردد و همگی آن‌ها در برابر قوانین مصوب‌شده‌ی مجلس مسئول باشند. البته مجلس نیز باید قوانین را کارشناسی‌شده تصویب نماید تا قوانین همواره مزاحم، مخل و اضافه تلقی نگردند. از این حیث در این مقاله به بررسی نقش قوانین در عرصه‌ی تولید، صادرات و بهبود فضای کسب‌وکار پرداخته می‌شود تا اهمیت قانون و قانون‌گذار در کشور برای رسیدن به توسعه‌ی اقتصادی مشخص گردد. همچنین به تحلیل نقش قانون در فاز اول هدفمندی یارانه‌ها پرداخته می‌شود و نهایتاً در رابطه با آینده‌ی هدفمندی یارانه‌ها در فاز دوم طرح موضوع می‌شود و نقش قانون در این عرصه مشخص می‌گردد.

### قوانین مخل و عدم تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی

مقام معظم رهبری، سال ۱۳۹۱ را سال تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه‌ی ایرانی معرفی نمودند و سپس بحث اقتصاد مقاوتی را مطرح کردند. بنابراین معنی و مفهوم و حدود و ثغور اقتصاد مقاوتی و این که قانون‌گذار و قانون در مواجهه با آن، چه نقشی دارند، مسأله‌ی قابل اهمیتی است. اقتصاد مقاوتی یعنی در سخت‌ترین شرایط بتوان به اقتصادی پویا و کارا به‌خصوص در عرصه‌ی تولید دست یافت. مهم‌ترین حرکت برای دست یافتن به اقتصاد مقاوتی این است که ابتدا بدانیم در چه وضعیتی قرار داریم، نقاط ضعف، قوت، فرصت و تهدید را شناسایی کنیم و منکر موانع پیش رو نشویم؛ یعنی اتفاقات افتاده و قطع‌نامه‌های صادرشده را به‌مثابه کاغذپاره‌هایی بلااثر ندانیم، که امروز بی‌توجهی خود را گردن تحریم‌های خارجی بیندازیم. اگر تحریم‌ها بر کشور ما بی‌اثر است پس نباید امروز به مسأله‌ی بخرنجی تبدیل شود. بهتر است به جای برخوردهای شعاری و بعضاً قهری، تدبیری اندیشیده شود تا زمینه‌ی حمایت از بخش صنعت و تجارت و کشاورزی فراهم آید. قاعداً آسیب‌هایی که امروز متوجه کشور است تماماً جنبه‌ی خارجی ندارند بلکه برخی برخوردهای سلیقه‌ای با تولید در داخل، برای



سر کار می‌آید تفسیر خاص خودش را از قوانین وضع شده دارد، که این مشکلات پیچیده و عدیده‌ای ایجاد می‌کند. به‌طور مثال در قانون الحاق تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت که سال ۸۴ قوانین اصلاحی برای این ماده‌ی قانونی نیز وضع شد، قانون‌گذار در متن قانون به صراحت اعلام می‌کند برای گسترش معافیت مالیاتی، استثنای تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۳۲ قانون مالیات‌های مستقیم<sup>۱</sup> حذف می‌شود. حال آن‌که به صراحت اعلام می‌شود برای گسترش و بسط معافیت‌های مالیاتی، ولی دولت در این‌جا تفسیر خودش را می‌کند و واژه‌ی استثناء را از تبصره‌ی ۲ حذف می‌کند و شمولیت معافیت مالیاتی شهرک‌های صنعتی را حذف می‌کند که دقیقاً مخالف و مغایر با روح قانون است. بر اساس قانون مذکور از سال ۸۵ معافیت مالیاتی شهرک‌های صنعتی در شعاع ۳۰ کیلومتری مراکز استان‌ها حذف شده و متأسفانه بدان رسیدگی هم نشده است. مجدداً این قانون در طرح حمایت از تولید دیده می‌شود. اما دولت برای افزایش درآمدهای مالیاتی خودش معافیت مالیاتی را ملغی می‌کند که در نتیجه‌ی این اقدام شرکت‌هایی که در شهرک‌های صنعتی به بهره‌برداری رسیده‌اند و به آن‌ها وعده‌ی معافیت مالیاتی داده شده است، متضرر می‌شوند. در واقع سرمایه‌گذار با امید به این قانون حاضر می‌شود زمین شهرک صنعتی را خریداری کند و فعالیت در آن‌جا راه‌اندازی کند. اما بی‌توجهی دولت نه‌تنها شرایط را برای آن‌ها سخت می‌کند بلکه فضای سرمایه‌گذاری را غیرمطمئن خواهد کرد. همان‌طور که بیان شد؛ از آن‌جایی که قانون‌گذار نسبت به امور تولیدی و صنعتی واقف نیست، به جای پی‌گیری قانون وضع‌شده و اجراشده، تنها رو به پیشنهاد‌های اصلاحی می‌آورد که چندان کارا نیست.

## نقش اتاق بازرگانی در پیش‌گیری از تصویب قوانین مخل

از آن‌جایی که همگان بر جزئیات امور نسبت به حق‌ستانی واقف نیستند، نقش نهادهایی مثل اتاق بازرگانی به شدت پررنگ می‌شود، چرا که حضورش بسیار لازم است تا با شرکت در جلسات، در خصوص قوانین اقتصادی بحث و بررسی لازم را نماید و در جریان تصمیم‌گیری نظر مشاوره‌ای‌اش باید فصل‌الخطاب باشد، چرا که اتاق بازرگانی به عنوان پارلمان بخش خصوصی فعالان اقتصادی در حوزه‌های بازرگانی، صنعت، معدن و کشاورزی را در خود جای داده است و قاعدتاً مهم‌ترین گام برای پی‌گیری قوانین مخل و متضاد ورود اتاق بازرگانی به

خود بایستند و در مواجهه با مشکلات مردانه ایستادگی کند. مسلم است که در کوتاه‌مدت نمی‌توان از بخش خصوصی چنین انتظاری داشت، ولی می‌شود نقش کاتالیزور را بازی کرد، یعنی دولت می‌تواند نقش کاتالیزور را با اعتماد به بخش خصوصی بازی کند. متأسفانه هنوز در جامعه این دیدگاه وجود دارد که اگر یکی ثروتمند و سرمایه‌دار شد، قاعدتاً با تنگ‌کردن عرصه بر فقرا به این ثروت رسیده است. این تفکرات باید کنار گذاشته شود. ثروتمند شدن و سرمایه‌ی ایجاد کردن و کارآفرینی، باید ارزش تلقی شود، اما متأسفانه همچنان این اشکالات فرهنگی به صورت ریشه‌ای وجود دارد و نیاز است هرچه سریع‌تر به فکر حل آن بود؛ چرا که در صورت عدم توجه، صدمات نسبتاً شدیدی به کشور وارد خواهد آمد.

## قانون‌گذار آگاه، لازمه‌ی قانون کارا

قانون به‌مثابه اسکلت ساختمانی است که ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره دارد و هدفش سامان‌دهی و نظم بخشیدن به فعالیت‌های اجتماعی می‌باشد. سابقه‌ی قانون‌گذاری در کشور ما مربوط به سال‌های قبل از انقلاب است. خصوصاً قانون تجارت که سابقه‌ی ۵۰ ساله دارد. یکی از معضلات و مسائل اساسی چندساله‌ی اخیر کشور عدم ثبات قوانین می‌باشد. قانون‌گذاران باید قوانین تجارت و واقعیت‌های کسب‌وکار را به‌روز کنند و از حوزه‌ی کسب‌وکار مرتباً گزارش بگیرند و قوانین محل را شناسایی و اصلاح نمایند. این مهم زمانی محقق می‌شود که افراد قانون‌گذار مسائل و مشکلات صنعت، تجارت و کشاورزی را لمس کرده باشند. متأسفانه به دلیل این عدم آشنایی بعضاً قوانینی وضع می‌شود که با روح حاکم بر فضای اقتصادی جامعه سازگار نیست. عدم ثبات قوانین، وجود قوانین مخل و مزاحم و وجود قوانین متناقض شرایط را برای کسب‌وکار روزبه‌روز سخت‌تر می‌کند، لازم است در مباحث اقتصادی در گام اول یک انجمن یا کمیته یا پنجره‌ی واحد که در قانون برنامه‌ی پنج‌ماده‌ی پنجم آمده، برای تصمیم‌گیری کلان اقتصادی در سطح کلی یا سطح ملی داشته باشیم که محل حضور بخش خصوصی نیز باشد. بخش خصوصی نظرات و مشاوره‌هایش را بدون هر حب و بغضی و واقعاً کارشناسی‌شده، روی تمامی قوانین اقتصادی که تا به الان وضع شده ارائه کند؛ از حیث اصلاحاتی که باید روی آن‌ها انجام شود و این‌که بخش خصوصی تکلیفش را با قوانین بدانند. از طرف دیگر، هر دولتی که

۱. ماده‌ی ۱۳۲ قانون مالیات‌های مستقیم درآمد مشمول مالیات ابرازی ناشی از فعالیت‌های تولیدی و معدنی در واحدهای تولیدی یا معدنی در بخش‌های تعاونی و خصوصی که از اول سال ۱۳۸۱ به بعد از طرف وزارت‌خانه‌های ذی‌ربط برای آن‌ها پروانه‌ی بهره‌برداری صادر یا قرارداد استخراج و فروش منعقد می‌شود، از تاریخ شروع بهره‌برداری یا استخراج به میزان ۸۰ درصد و به مدت چهار سال و در مناطق کم‌تر توسعه‌یافته به میزان ۱۰۰ درصد و به مدت ده سال از مالیات موضوع ماده‌ی (۱۰۵) این قانون معاف هستند.

تبصره‌ی ۲ ماده ۱۳۲: معافیت‌های موضوع این ماده شامل درآمد واحدهای تولیدی و معدنی مستقر در شعاع یکصد و بیست کیلومتری مرکز تهران و پنجاه کیلومتری مرکز اصفهان و سی کیلومتری مراکز استان‌ها و شهرهای دارای بیش از سیصد هزار نفر جمعیت براساس آخرین سرشماری به استثنای شهرک‌های صنعتی استقرار یافته در شعاع سی کیلومتری مراکز استان‌ها و شهرهای مذکور نخواهد بود.



است که تاکنون پاسخی بدان داده نشده است. قانونی به نام قانون نحوه تملک اداره‌ی شهرک‌های صنعتی وجود دارد که اداره‌ی شهرک‌های صنعتی را به خود بخش‌های خصوصی واگذار می‌کند. این بخش در قالب هیات‌امنا فعالیت دارد اما از روز اول با مشکل کمبود نقدینگی مواجه بوده است. نکته‌ی قابل تامل این است که وقتی از شرکت‌های فعال در شهرک عوارضی دریافت می‌شود چرا این عوارض حداقل به این شرکت‌ها اختصاص داده نمی‌شود که صرف خدمات در خود شهرک شود. به‌طور مثال شهرک صنعتی شماره‌ی ۲، مجهزترین شهرک صنعتی استان کرمان است ولی هم‌اکنون حتی یک خیابان سالم در این شهرک وجود ندارد، به دلیل این که شرکت شهرک‌ها بودجه‌ی عمرانی لازم برای رسیدگی به آن‌ها را ندارد. در بحث قوانین متأسفانه با شرایطی روبه‌رو هستیم که یا قانونی که وضع می‌شود به فراموشی سپرده می‌شود یا به دلیل مهلتی که برای اجرای آن می‌گذارند، امکان استفاده‌ی طولانی‌مدت برای همگان را از آن می‌گیرند.

مورد دیگری که لازم است بدان اشاره شود ماده‌ی ۴ قانون نوسازی صنایع می‌باشد که به منظور تشویق شرکت‌های صنعتی به اصطلاح ساختار مالی، معادل افزایش سرمایه پرداخته شده؛ چه از محل آورده‌ی نقدی و چه از طریق مطالبات سهام‌داران طی ۴ سال بعد از تاریخ تصویب این قانون طی ۵ سال از درآمد مشروع مالیاتی آن‌ها، کسر خواهد شد. متأسفانه از زمانی که این قانون تصویب شد، سازمان امور مالیاتی اصلاحیه‌ی پی‌درپی برای آن زد، البته اصلاحیه‌هایی که سازمان امور مالیاتی می‌زد واقعاً لازم و ضروری بود اما نهایتاً تا سال ۱۳۸۸ به نتیجه‌ی نرسید.

در بحث نرخ ارز، معضلی که تولیدکنندگان گرفتار هستند وجود تفاوت فاحش بین نرخ رسمی ارز با نرخی است که در بازار است. وجود این معضل باعث می‌شود که صادرکنندگان مجبور شوند ارز خود را در کانال‌های غیررسمی به فروش برسانند، چون تفاوت نرخ‌ها خیلی بالاست و باید حمایتی از طرف دولت برای صادرکنندگان انجام شود. دولت می‌تواند با معافیت مالیاتی برای صادرکنندگان از آن‌ها حمایت کند. صادرکننده‌ای که کالای خود را صادر کرده است و ارز خود را در کانال غیررسمی می‌فروشد، اگر قرار باشد مابه‌التفاوت ارز فروخته‌شده‌ی وی مشمول مالیات شود که دوباره روز از نو و روزی از نو خواهیم داشت، و این‌جاست که باید واقعاً به داد صادرکننده رسید. خصوصاً الان که در شرایط تحریم و در بحث اقتصاد مقاومتی صادرکنندگان جایگاه ویژه‌ای دارند که باید به آن‌ها رسیدگی شود. وقتی که بانک‌ها مکلف به تعیین نرخ سود در بخش تولید، بخش بازرگانی و بخش خدمات می‌شوند باید بدان پایبند باشند. ولی متأسفانه بانک‌ها هیچ‌کدام زیر بار این نرخ‌ها نمی‌روند و مصوبات بانک مرکزی را اجرا نمی‌کنند و راه گریزی برای شانه خالی کردن پیدا کرده‌اند و اذعان می‌دارند امکان پرداخت تسهیلات فروش اقساطی نیست اما شرایط برای

عرصه‌ی تصمیم‌گیری می‌باشد.

### برخی مصداق‌های قوانین مخل

هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که اشراف کاملی به قانون دارد، چرا که قانون بسیار گسترده است. متأسفانه در ایران روزی نیست که قانونی وضع و تصویب نشود، و این تعدد قوانین است که باعث می‌شود هیچ‌کس نتواند ادعا کند به همه‌ی جوانب قوانین آگاهی دارد. آنچه به ذهن می‌رسد این است که با قوانین برخورد‌های سلیقه‌ای می‌شود. موردهای مصداقی از قوانینی که می‌توانند کمک‌حال صنعت باشد اما متأسفانه اصلاً مورد توجه قرار نمی‌گیرند عبارتند از:

در ماده‌ی ۱۸ قانون «تنظیم بخشی از مقررات تسهیل و نوسازی صنایع» آمده است؛ شورای پول و اعتبار موظف است نرخ سود تسهیلات بانکی فعالیت‌های تولیدی را که دارای پوشش بیمه‌ای باشند، متناسب با کاهش میزان ریسک آن‌ها کاهش دهد. این ماده‌ی قانونی صراحتاً به کاهش نرخ سود تسهیلات بخش صنعت اشاره دارد ولی متأسفانه این اتفاق نیفتاده است. چرا؟ زیرا شرکت‌های بیمه مجهز و مکلف به حمایت از سرمایه‌گذاری‌های تولیدی نشده‌اند. اگر این اتفاق می‌افتاد، اگر بیمه می‌توانست ریسک فعالیت‌های تولیدی را بیمه کند، نهایتاً سود و بهره بانکی بخش‌های تولیدی کاهش می‌یافت. به هر حال این کار صورت نگرفت و بخش تولید به حق قانونی خود، یعنی کاهش نرخ سود نرسید، چرا که دولت اذعان می‌دارد اگر نرخ سود تسهیلات بانکی کاهش داده شود بانک‌ها ورشکسته می‌شوند.

همان‌طور که قبلاً بیان گردید در بحث معافیت‌های مالیاتی صراحتاً اعلام شد برای حمایت از تولید مالیات شرکت‌های فعال در شهرک‌های صنعتی حذف شود، اما دولت با برخورد سلیقه‌ای آن را اجرا نمی‌کند.

بحث بعدی، مالیات بر ارزش افزوده است. مالیات بر ارزش افزوده یک مالیات کاملاً مدرن است. چیزی که در تمام دنیا اخذ می‌شود، در اکثر کشورهای جهان نیز اجرا شده و شکایت قابل ملاحظه‌ای از آن تا به امروز نبوده است. ولی در ایران اصناف زیر بار پرداخت مالیات بر ارزش افزوده نمی‌روند و عملاً زنجیره‌اش تکمیل نشده است، بنابراین تولیدکننده مجبور است از هر دو طرف مالیات بر ارزش افزوده را بپردازد. در واقع هزینه‌ی تولید بالا می‌رود و این هزینه توسط مصرف‌کننده تأمین نمی‌شود، که این خودش مشکل‌ساز است. در بحث مالیات بر ارزش افزوده مشکلی که برای شرکت‌ها در شهرک صنعتی ایجاد شده این است، شرکت‌هایی که تا قبل از این قانون معاف از پرداخت هرگونه عوارض شهرداری بوده‌اند، این قانون مکلف‌شان کرد که باید عوارض شهرداری را پرداخت کنند. شایان ذکر است هیچ شهرک صنعتی در سراسر ایران از شهرداری هیچ خدماتی نمی‌گیرد ولی باید به شهرداری‌ها عوارض پرداخت کند. چه دلیلی وجود دارد و چرا باید عوارض پرداخت کرد، مساله‌ای



نمود، اما یقیناً با افزایش قیمت گازوئیل و افزایش نرخ ارز، هزینه‌ی حمل کالا به صورت زمینی به داخل و خارج به شدت افزایش یافته است. در واقع این اتفاق امکان صادرات کالا به کشورهای هم‌جوار از جمله ترکیه، ترکمنستان، تاجیکستان و کمی دورتر قرقیزستان و قزاقستان را کم می‌کند. چرا شهری مثل عشق‌آباد که ۲۰۰ کیلومتری مشهد است کالای مورد نیاز خود را از ایران خریداری نمی‌کند. این یک هشدار است،

پرداخت تسهیلات مشارکتی مهیا می‌باشد. دلیل این کار این است که نرخ سود تسهیلات مشارکتی در ظاهر توافقی است ولی بانک آن را ۲۵ درصد تعیین می‌کند. اما نرخ سود تسهیلات اقساطی ۱۷ درصد است. به جز تعداد معدودی از بانک‌های تخصصی، سایر آن‌ها از زیر این قضیه شانه خالی می‌کنند. به هر حال نیاز به شفاف‌سازی دارد. وقوع شعار تسهیل شرایط کسب‌وکار یعنی این که مسائل بدیهی و تسهیل‌کننده به کمک دولت اجرا شوند. در واقع انتظار این است که مشکلاتی که در این سیستم وجود دارد و حل کردن‌شان چندان سخت نیست، با پی‌گیری دولت حل و فصل شوند. به‌طور مثال برای حل مشکل تسهیلات مشارکتی، نرخ سود تسهیلات مشخص شود و با بانک‌های متخلف برخورد جدی شود. وقتی بانک مرکزی نرخ سود تسهیلات را برای تولیدکننده ۱۷ درصد اعلام می‌کند، چرا تولیدکننده باید از بانک تحت نظارت همین بانک مرکزی تسهیلات با نرخ ۲۸ درصد دریافت کند. نکته‌ی جالب این جاست که نظارتی بر این کار هم وجود ندارد. متأسفانه قراردادهایی که در بانک‌ها منعقد می‌شود قراردادهای کاملاً یک‌طرفه است و هیچ‌کس نمی‌تواند به آن معترض شود، چون کسانی که بانک مراجعه می‌کنند که به تسهیلات بانک نیاز مبرم دارند، از این حیث مجبورند هر نوع قراردادی را امضا کنند. جای تأسف دارد که این نقیصه در بانک‌های ایران اپی‌دی شده و رمق صنعت و تولیدکننده را گرفته است.

مسأله‌ی دیگر، کاهش نرخ سود تسهیلات ویژه‌ی صنعت است که به هیچ‌عنوان مورد توجه قرار نگرفت. در بحث یارانه‌ها نیز قرار بر این بود که در سال اول هدفمندی، برای تقویت تولید ۳۰ درصد درآمد طرح و در سال دوم ۲۰ درصد آن به صنعت اختصاص یابد، اما این مهم تحقق نیافت. در نتیجه، صنعت متضرر شد، بخش خصوصی متضرر شد، ولی نجات به خرج داد و تا جایی که توانست تسهیلات گرفت و بدهی‌هایش را پرداخت کرد. اما بازپرداخت این تسهیلات تعدادی از واحدهای صنعتی را از پا انداخت. ولی تعدادی که توانستند دوام بیاورند، دم فروبستند و فعالیت‌شان را پی‌گیری کردند و صلاح مملکت را بر صلاح خودشان ارجحیت دادند. دولت در فاز اول به این قضیه توجه نکرد، هم‌اکنون در آستانه‌ی اجرای فاز دوم هدفمند کردن یارانه‌ها هستیم که اگر قرار باشد با شرایط ارزی امروز به روش قبل عمل شود، دولت، مجلس و مردم باید منتظر یک عقوبت خیلی بد برای بخش صنعت باشند.

مهم‌ترین حرکت برای دست یافتن به اقتصاد مقاومتی این است که ابتدا بدانیم در چه وضعیتی قرار داریم، نقاط ضعف، قوت، فرصت و تهدید را شناسایی کنیم و منکر موانع پیش رو نشویم؛ یعنی اتفاقات افتاده و قطع‌نامه‌های صادر شده را به‌مثابه کاغذپاره‌هایی بلااثر ندانیم، که امروز بی‌توجهی خود را گردن تحریم‌های خارجی بیندازیم. اگر تحریم‌ها بر کشور ما بی‌اثر است پس نباید امروز به مسأله‌ی بخرنجی تبدیل شود. بهتر است به جای برخوردهای شعاری و بعضاً قهری، تدبیری اندیشیده شود تا زمینه‌ی حمایت از بخش صنعت و تجارت و کشاورزی فراهم آید.

## قوانین مخل، مانعی برای صادرات

برای پرداختن به بحث صادرات که بحثی بسیار مهم و جدی است، باید چند نکته را مد نظر قرار داد. در ابتدا، سیستم حمل‌ونقل ریلی، زمینی، هوایی و دریایی باید مورد توجه باشند. به‌طور مثال در ایران یک شبکه‌ی ریلی گسترده وجود دارد اما چقدر از این شبکه‌ی گسترده در راستای استفاده از مزیت‌های صادراتی است؟ به‌طور قطع نمی‌توان از اعداد و ارقام استفاده

هشدار به بخش خصوصی که به بازاریابی توجه نکرده است و به رایزن تجاری است مبنی بر این که سفارت‌خانه‌های ما کمک‌حال بخش خصوصی و مدافع آن نبوده‌اند. به‌طور مثال اگر یک مورد کلاهبرداری یا اختلاف جدی بین یک تاجر ترک و کشوری دیگر ایجاد شود، سفارت ترکیه با قاطعیت هرچه تمام‌تر به نفع شرکت ترک وارد گفت‌وگو می‌شود، ولی رایزن ایرانی کی و کجا دست به چنین اقدامی می‌زند و چه زمان حامی

زحمت خود توانسته است مصرف کننده‌ی کشور دیگری را برای مصرف کالای ایرانی قانع کند. حال این کالا می‌تواند نهاده‌ی کشاورزی یا کالای صنعتی باشد. اما وقتی منافع ملی را نادیده بگیریم و سلیقه‌ای عمل کنیم، نتیجه‌ای جز شرایط فعلی در بر نخواهد داشت. مشکلات بخش صادرات کم نیست، متأسفانه صادرکنندگان در ایران، زمان باگیری در هفت‌خوان مصائب و مشکلات نهادهای دولتی قرار می‌گیرند که باید فکری برای آن کرد.

### قوانین تعرفه‌ای، به نفع تولید یا به ضرر آن

به نظر می‌رسد ریشه‌ی تمام مشکلاتی که تولیدکنندگان و صادرکنندگان در ایران با آن مواجه‌اند، فقدان یک استراتژی توسعه‌ی منسجم بازار و توسعه‌ی صنعت است. اگر این استراتژی به صورت گام به گام تعریف می‌شد، بهتر به سر منزل مقصود می‌رسیدیم. مثلاً اگر در گام اول برای تعرفه‌های وارداتی مقدار و زمان مشخصی تعریف می‌شد، قاعدتاً می‌توانست مثمر ثمر باشد و کمک شایان توجهی به بخش تولید در بلندمدت نماید. وقتی که خودروساز ایرانی بداند ظرف مدت ۱۰ سال تعرفه‌ی وی از ۱۰۰ درصد به ۱۰ درصد کاهش می‌یابد، این تولیدکننده مجبور می‌شود جهت ارتقای کیفی و کمی محصولات خود تلاش کند تا نظر مشتری خود را جلب نماید. مادامی که این تعرفه‌ها در حالت حداکثری قرار داشته باشند تولیدکننده نسبت به افزایش کمی و کیفی محصولات خود چندان جدیتی به خرج نمی‌دهد، چرا که رقیب جدی برای خود نمی‌بیند و در قالب یک انحصارگر قدرتمند هرگونه بخواهد عمل می‌کند. در واقع تصور می‌کند سفره‌ای پهن است و گسترده و باید از آن بهره‌مند شد. زمانی که حمایت تعرفه‌ای به صورت متقن و در حالت حداکثری باشد، وضعیت رو به بهبود نخواهد رفت. در واقع حمایت از تولید باید هدفدار و زمان‌دار باشد؛ یعنی بدانیم برای چه از تولیدکننده حمایت می‌شود و دوم این‌که برای حمایت از وی زمان تعیین شود و در قالب زمان تعریف شده عمل شود.

### پنجره‌ی واحد، راهکار حل معضل قوانین مخل

در جهت افزایش کارایی قوانین باید برخی قوانین به سمت تشبیت، برخی به سمت وضع شدن و برخی برای حذف شدن بروند، چرا که به نظر می‌رسد برخی از مواد قانونی اضافه است، یعنی وجودش به عنوان یک مخل شناخته شده و باعث عدم شفافیت در اقتصاد می‌شوند. بنابراین باید تمهیداتی برای حل مشکلات قانونی سنجیده شود، اما در ابتدا باید اولویت‌بندی کرد و یک‌دفعه نمی‌شود به نتیجه‌ی مطلوب رسید. بهتر است به طرح حمایت از تولید و ماده‌ی قانونی کاهش مالیات بر درآمد از ۲۵ درصد به ۲۰ درصد رجوع کرد. این کاهش به معنی تسهیل شرایط، کاهش هزینه‌های بخش خصوصی و کمک به سرمایه‌گذار است. در بخش بیمه‌ای این طرح نیز پیشنهاد شده است که سهم هزینه‌ی بیمه‌ی کارفرما از ۲۳ درصد به ۸ درصد

بخش خصوصی بوده است؟ در قبال خواسته‌هایی که از رایزنان ایرانی می‌شود بالغ بر ۸۰ درصد موارد پاسخی نمی‌دهند، آن ۲۰ درصد هم پاسخ‌های کاملاً ضد و نقیض می‌دهند. بی‌توجهی رایزن ایرانی به این دلیل است که منافع ملی برای ایشان تعریف نشده است. تمام تصور آن‌ها این است که منافع حاصل از تولید تولیدکننده و صادرات صادرکننده تنها متوجه خودش می‌باشد، در حالی که منافع ملی باید در کانون توجه وی باشد. قاعدتاً زمانی که منافع و اهداف استراتژیک کشور، تدوین نشده باشد، جامعه به سمتی می‌رود که هر کس ساز خودش را می‌زند.

امروز باید پذیرفت که در شرایط تحریمی متفاوت از گذشته قرار گرفته‌ایم. تحریم یعنی فشار گذاشتن از جنبه‌ی اقتصادی به سربازان خط مقدم کشور که تولیدکنندگان هستند، چرا که این فشار نهایتاً به مردم منتقل می‌شود. اگر دولت قبل از آن تمهیداتی نیندیشد قطعاً و یقیناً اثرات مخربی به جامعه منتقل می‌کند.

نکته‌ی دیگر، مربوط به نرخ‌های متفاوت ارز و شرایط تحریم می‌باشد. وقتی شرایطی در کشور ایجاد شده که صادرکننده کالای خود را صادر کند، این‌که به وی فشار آورده شود ارز حاصل از صادرات خود را به اتاق مبادله منتقل کند، چه معنی می‌دهد؟ یعنی بستن تمامی کانال‌هایی که امکان داشت بخش خصوصی از طریق آن ارز خود را مبادله کند. این حرکت به‌مثابه بستن حداقل روزه‌هایی است که هنوز وجود دارد. چرا به صورت قریب‌الوقوع با بخش خصوصی برخورد می‌شود مبنی بر این‌که یا ارز خود را وارد اتاق مبادله کنید یا معافیت مالیاتی شما حذف خواهد شد. این برخوردهای دوگانه در بحث صادرات جایگاهی ندارد. صادرکننده جهادگری است که با تلاش و



شورای گفت‌وگو تنها چندبار تشکیل شد. اگر این شورا حداقل در استان کرمان تشکیل می‌شد، مطمئناً موهبت‌های فراوانی به همراه داشت. کنار هم نشستن مسئولین استانی با بخش خصوصی تا حدی می‌توانست حجم برخوردهای سلبی و قهری با تولیدکننده را کم کند. مثلاً بعد از اجرای فاز اول هدفمندی یارانه‌ها بسیاری از واحدهای تولیدی به دلیل تأخیر در پرداخت هزینه‌های انرژی کارخانه‌ی خود مورد بی‌توجهی قرار گرفتند و بعضاً برق یا گاز آن‌ها قطع شد. این برخورد مناسب صنعت نبود، چرا که فردی که با وی مواجه هستیم، یک تولیدکننده است نه دلال، نه گسترش‌دهنده‌ی فعالیت‌های غیرمولد، تولیدکننده‌ی است که درصدد تقویت اقتصاد جامعه گام برداشته و تمام خطرات را به جان خریده است. جالب این‌جاست که برای حل این معضل شاکتی باید شکایت خود را نزد متشاکتی ببرد و کاملاً روشن است راه به جایی نخواهد برد. انتظار می‌رفت این نوع برخوردهای سلبی، قهری و سلیقه‌ای برای بهبود فضای کسب و کار کشور، در جریان اجرای هدفمندی یارانه‌ها کاهش یابد اما متأسفانه به جای این‌که کم شوند به مرور زمان افزایش یافتند. شورای گفت‌وگو در این بین می‌تواند نقش مهمی ایفا کند؛ البته به شرط آن‌که مسئولان شرایط را مهیا کنند و نسبت به برگزاری جلسات آن اهتمام جدی ورزند. نکته‌ی دیگر این‌که ماده‌ی ۱۰۱ قانون برنامه‌ی پنجم توسعه به صراحت دولت را از مداخله در قیمت‌گذاری کالاهای غیرضروری منع کرده است. اما دولت از کانال سازمان حمایت از مصرف‌کننده با هدف کنترل قیمت در بازار مداخله‌ی مستقیم دارد. واقعاً جای تعجب است که قانونی بدون ابهام و با صراحت کامل وضع می‌شود اما مجری قانون از آن عدول می‌کند و آن را زیر پا می‌گذارد. در این بین مجلس و شورای نگهبان نیز نادیده گرفته می‌شوند. البته غرض این نیست که دولت عاملان دست به این کار می‌زند اما حتی اگر نیت خوبی هم پشت آن باشد، تبعات زیادی داشته است، چرا که دولت به نیت کنترل قیمت عملاً در قیمت‌گذاری دخالت می‌کند.

اقتصاد به این معنی نیست که با آن هرگونه خواستیم برخورد کنیم. گرچه نظارت و کنترل به معنی دخالت نیست؛ کنترل با دخالت خیلی متفاوت است؛ کنترل یعنی این‌که قالب سیاست‌گذاری شفاف باشد و اگر کسی از این سیاست‌گذاری‌ها عدول کرد و برخلاف منطق و برخلاف عدل و انصاف عمل نمود با آن برخورد قانونی شود. ولی کنترل به معنی این نیست که دولت دخالت کند و به بهانه‌ی کنترل قیمت، قیمت‌گذاری کند. نکته‌ی قابل تأمل این است که تولیدکننده‌ی کالاهای غیرضروری، خدمات دولتی، یارانه، ارز مَرَج و کمک‌های دیگر را به هیچ عنوان دریافت نمی‌کند و تقریباً در یک شرایط رقابتی منابع خود را تأمین می‌کند. اما همیشه باید قیمت کالای خود را طوری تعیین کند که دولت می‌خواهد. این رویه زمانی که بازار کسب قیمت‌های بیش‌تر را ندارد و کالا هم در زمره‌ی کالاهای اساسی است، قابل پذیرش خواهد بود، اما زمانی که بازار کسب

کاهش پیدا کند. قطعاً در اولین قدم باید شرایط را تسهیل کرد که با ساده‌سازی پاره‌ای قوانین و تغییرات جزئی از آن‌ها این مهم تحقق می‌یابد. در مراحل بعدی باید به سمت حذف قوانین مخل و مضر و پی‌گیری مصوباتی که اجرا نشده است، رفت. مقصود این است که متأسفانه برخی از قوانین که اثرگذاری بالایی در امر تولید دارند از اذهان و دیدها به دور مانده‌اند و به آن‌ها توجه جدی نمی‌شود، یا این‌که پاره‌ای از قوانین چندین و چند بار تصویب می‌شوند ولی به عمل در نمی‌آیند. این یک دلیل اصلی بیش‌تر ندارد و آن فقدان وجود پنجره‌ی واحد است. متأسفانه در ایران یک نهاد وجود ندارد که به عنوان اتاق فکر شناخته شود و کارش این باشد که همه‌ی قوانین را روی میز بریزد، دسته‌بندی کند، مخل‌ها، متضادها و متناقض‌ها را بیرون بکشد و حذف کند، اصلاح کند و نهایتاً یک بسته‌ی کامل و جامع به مردم ارائه دهد.

## عدم اجرای قوانین کارآمد

براساس گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۱۳ رتبه‌ی فضای کسب‌وکار ایران در بین ۱۸۵ کشور جهان ۱۴۵ می‌باشد. در رابطه با این‌که دلیل اصلی نامطلوب بودن فضای کسب‌وکار در ایران به چه میزان به عملکرد قوای مجریه و مقننه ربط دارد، باید اذعان داشت در این‌که در عملکرد هر دو اشکال است شکی نیست، چرا که هم در تصویب قوانین و هم در نحوه‌ی اجرای آن‌ها اشکالاتی وجود دارد. ولی اگر دستگاه مجری مطلوب عمل کند یا می‌توان قانون را اصلاح کرد و یا قانون را به نفع سرمایه‌گذار تفسیر کرد؛ به طوری که منفعت سرمایه‌گذار در رأس باشد. بهتر آن است که دولت برای رسیدن به رشد اقتصادی بالاتر ابتدا به شفاف‌سازی فضای کسب‌وکار و بهبود آن بپردازد. ولی مادامی که مجری به اولویت درآمدهای بالاتر مالیاتی بپردازد به همان میزان هدف بهبود فضای کسب و کار و رشد اقتصادی از دست خواهد رفت.

از این حیث طبیعی است که وزن مجری به شدت بیش‌تر از قانون‌گذار، به خصوص در شرایط پیش‌آمده‌ی فعلی می‌باشد. متأسفانه علی‌رغم این‌که امسال سال حمایت از تولید ملی، کار و سرمایه‌ی ایرانی نام‌گذاری شد، چندان اقدام جدی از سوی دولت در راستای حمایت از تولید انجام نشده است. امروز باید پذیرفت که در شرایط تحریمی متفاوت از گذشته قرار گرفته‌ایم. تحریم یعنی فشار گذاشتن از جنبه‌ی اقتصادی به سرپازان خط مقدم کشور که تولیدکنندگان هستند، چرا که این فشار نهایتاً به مردم منتقل می‌شود. اگر دولت قبل از آن تمهیداتی نیندیشد قطعاً و یقیناً اثرات مخربی به جامعه منتقل می‌کند.

شایان ذکر است در قانون برنامه‌ی پنجم توسعه چند ماده‌ی کلیدی وجود دارد که اگر نسبت به آن‌ها توجه و رگه‌های سیاسی به درون آن راه نمی‌یافت، فضای کسب‌وکار کشور به سمت بهبود حرکت می‌کرد. یکی بحث شورای گفت‌وگو و دیگری بحث قیمت‌گذاری کالاهای غیر ضروری است.

تولید کم، کارایی پایین و کیفیت تولیدات نامطلوب باشد، صنعت نمی‌تواند وارد عرصه رقابت شود. زمانی که شرایط برای ورود و یا ساخت ماشین‌آلات پیشرفته و تکنولوژی مدرن فراهم باشد، قاعدتاً ظرفیت تولید و سطح تولید افزایش چشمگیری خواهد یافت. اما این به‌تنهایی چندان موثر نیست بلکه زنجیره‌ای است که باید تمام حلقه‌های آن در کنار یکدیگر قرار گیرند. یعنی تکنولوژی مدرن در کنار تهیه مواد اولیه، تسهیلات مالی و نیروی کارآمد قرار گیرد، آن وقت صنعت توان رقابت در عرصه جهانی را پیدا می‌کند. بنابراین رقابت در بازارهای جهانی مستلزم توجه به موارد ذکرشده در بخش صنعت است. در واقع برای حمایت از صنعت بدترین کار این است که ۳۰ درصد درآمد طرح هدفمندی در قالب بخشی از هزینه‌های جبرانی انرژی به تولیدکننده پرداخت شود. این روش اشتباه بود، هرچند یک مسکن بود، اما مسکنی بود که جلوی سقوط صنایع را نگرفت. گرچه آن هم تنها طی مدت زمان ۶ ماه پرداخت شد، سپس ملغی گردید. انتظار می‌رود برای تقویت بخش صنعت یا در مجموع بخش خصوصی، عزم جدی از سوی دولت، نگاه کارشناسی از سوی مجلس، یک همت و پشتکار قوی از سوی سرمایه‌گذاران و تغییر رفتار نسبت به تولیدات داخلی از سوی مردم پیدا شود تا زمینه رشد و تعالی آن‌ها فراهم آید.

### پیش‌بینی سرنوشت صنعت در پی اجرای فاز دوم قانون هدفمندی یارانه‌ها

یکی از لازمه‌های تقویت صنعت استفاده از تکنولوژی پیشرفته و روز دنیاست. این تکنولوژی یا باید از کشورهای دیگر وارد شود و یا در داخل ساخته شود. وقتی زمینه لازم برای تولید ماشین‌آلات مدرن در داخل نیست، تنها باید نگاهمان به واردات آن باشد. این‌که در شرایط سخت تحریم صنایع را در مضیقه قرار دهیم به این امید که نوسازی یا بازسازی شوند، اقدامی عبث و بی‌بهره است و نتیجه‌ی آن چیزی جز نابودی صنعت نخواهد بود و آینده‌ی خوبی برای آن نمی‌توان تصور نمود. طرح هدفمندی یارانه‌ها زمانی موفق خواهد بود که اقتصاد کشور در مسیر شکوفایی باشد، نه این‌که در شرایط رکود-تورمی دست به چنین حرکتی زد. گرچه برخی شرایط رکود-تورمی را برای ایران برنمی‌تابند اما واقعیتی است که به هر حال وجود دارد. مادامی که برای پیش بردن طرح هدفمندی یارانه‌ها دولت پول نقد در دست مردم قرار دهد و از آن طرف تحریم‌ها راه را بر ورود تکنولوژی به صنایع ببندند، دامنه‌ی رکود-تورمی وسیع‌تر می‌گردد. بنابراین اگر در فاز دوم به‌مثابه فاز اول قرار باشد عمل شود، آینده‌ی خوبی برای صنعت وجود نخواهد داشت.

بهتر آن است که حداقل در این شرایط، درد دل صنعتگر شنیده شود، اشکالاتش دیده و اصلاح شود. انتقاد سازنده جایگزین انتقاد کوبنده‌ی وی شود؛ نه این‌که تمام صحبت صنعتگر حق است، اما قطعاً ناحق هم نخواهد گفت. در واقع

قیمت بالاتر را به لطف تقاضای بیش‌تر دارد، چرا باید جلوی افزایش قیمت تولیدکننده را گرفت؟ قطعاً این مسائل دست به دست هم داده که صنعت خودروسازی کشور تقریباً به حالت نیمه‌تعطیل درمی‌آید، صنعت سیمان به‌شدت با مشکل مواجه می‌شود و سایر صنایع یا با رکود مواجه یا تعطیل می‌شوند.

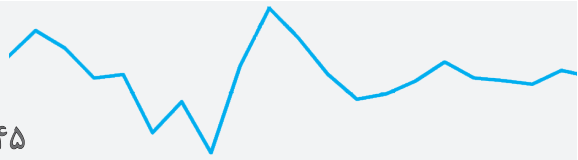
### برخی پیامدهای مثبت و منفی طرح هدفمندی

اجرای هدفمندی یارانه‌ها با همه‌ی دستاوردهای مثبتش در اقتصاد کشور نقاط ضعف عمده‌ای هم دارد. در این‌که انرژی در کشور ما ارزان است، شکی نیست. در این‌که این ارزانی باعث شده مصرف بهینه نداشته باشیم باز هم شکی نیست. اما حداقل باید دید در نتیجه‌ی اجرای فاز اول هدفمندی در بخش صنعت چه اتفاقی افتاده است. گرچه آثار آن ابعاد گوناگونی دارد. به‌طور مثال واضح است بعد از گذشت دو سال از اجرای فاز اول هدفمندی بهبودی در سیستم حمل‌ونقل عمومی کشور ایجاد نشده و یا اگر هم شده قابل لمس نبوده است. پرداختن به تمام ابعاد و اثرات هدفمندی کاری تخصصی است و تیم تخصصی را می‌خواهد. از آن‌جا که از حوصله‌ی این مقال خارج است ضرورتی برای پرداختن به تمام ابعاد آن دیده نمی‌شود. اما در سیستم تولید کشور اتفاقات قابل توجهی افتاده است. قبل از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها، قیمت انرژی در کشور بسیار پایین بود، هر کس قادر بود با یک سری ماشین‌آلات دست دوم و غیرکارایی که در اختیار داشت نام خود را در لیست تولیدکنندگان قرار دهد. بنابراین در این شرایط از انرژی ارزان استفاده و کالاهایی باکیفیت یا بی‌کیفیت تولید می‌کرد و در بازار می‌فروخت و از این بابت بسیار راضی بود. دولت در فاز اول اجرای هدفمندی یارانه‌ها بهای انرژی صنایع را افزایش داد، از این حیث تعدادی از صنایع نتوانستند به فعالیت خود ادامه دهند. دولت هم با عمل نکردن به وعده‌ی خود مبنی بر پرداخت ۳۰ درصد درآمد حاصل از اجرای طرح یارانه‌ها، برای تعطیلی آن‌ها مزید بر علت شد.

### راهکار

بهتر بود دولت به جای پرداخت ۳۰ درصدی که در قالب وعده باقی ماند، قبل از اجرای این طرح این ۳۰ درصد را به صورت تنخواه به صنایعی که امکان ارتقا دارند، پرداخت می‌کرد تا این صنایع نوسازی یا بازسازی شوند. ابتدا این صنایع به لحاظ کمیت و کیفیت ارتقا پیدا کنند و بعد قانون هدفمندی اجرا شود.

اما متأسفانه این تدبیر از قبل اندیشیده نشد، امروز هم که در شرایط تحریم هستیم امکان واردات تکنولوژی به کشور و تقویت تولید فراهم نیست، غیر از چند صنعت مادر در کشور مثل صنعت سیمان و فولاد، سایر صنایع، صنایع ضعیفی هستند، یعنی به جرات شاید نتوان اسم آن‌ها را کارخانه گذاشت و بیش‌تر شبیه کارگاه‌های تولیدی هستند. طبیعی است وقتی



تصمیم‌گیری کند، در غیر این صورت نتیجه‌ی کارآفرین چیزی جز مقروض شدن و منفعل ماندن نیست. استنباط کلی این است: سرمایه‌گذاری در بازارهای غیرمولد به دلیل نوساناتی که در آنها وجود دارد نسبت به بازارهای مولد بیش‌تر است. این جایی است که نشان می‌دهد قانون و قانون‌گذار در جذب یا دفع سرمایه‌گذار نقش جدی ندارد، بلکه این دولت است که با رفتار خود این مسائل را به وجود می‌آورد و به آن دامن می‌زند. البته نباید اثر تحریم‌های خارجی را نادیده گرفت. به هر حال بودجه‌ی کشور به نفتی وابسته است که اگر فروخته نشود و به ارز تبدیل نشود قاعدتاً مشکلاتی را به وجود خواهد آورد. اما نقش تحریم‌های داخلی حداقل در زمینه‌ی کارآفرینی به مراتب بیش‌تر از تحریم‌های خارجی است.

صنعتگر دلسوز سرمایه‌گذاری‌ای است که انجام داده، دلسوز نیروی کاری است که به کار گرفته و دلسوز تولیدی است که در نتیجه‌ی ناملایمات در معرض نابودی است. این کشور باید توسط صنعتگران ایرانی ساخته شود نه بیگانگان. متأسفانه رشد صنعت کشور روندی نزولی به خود گرفته است؛ چنانچه در شرایط تحریم فعلی بدین مطلب اهتمام ورزیده نشود در آینده‌ی نه‌چندان دور صنعت با سرعت هرچه تمام‌تر از دست خواهد رفت.

### عدم شفافیت قوانین، مشکل کارآفرینی

یکی از لازمه‌ها و پیش‌شرط‌های کارآفرینی، ثبات است. زمانی که متغیری مثل نرخ ارز در ایران چنین نوسان دارد، قطعاً بر تمام شئون اقتصادی جامعه اثر می‌گذارد و ثبات اقتصادی را از جامعه می‌گیرد. کشوری مثل ایران که اقتصاد نفت‌محور دارد مادامی که شاکله‌ی اصلی اقتصاد ما را نرخ ارز تشکیل می‌دهد، با نوسان این نرخ در سیستم اقتصادی ثبات به وجود نمی‌آید و سودآوری بازارهای غیرمولدی چون ارز و طلا را به جدی افزایش می‌دهد که تقریباً غیر قابل باور می‌شود. طبیعتاً در شرایط فعلی کسی سراغ سرمایه‌گذاری و کارآفرینی نخواهد رفت، چرا که ثبات اقتصادی و سیاسی پیش‌شرط آن و سودده بودن فعالیت شرط دیگر می‌باشد. اما تا زمانی که سودهای سرشار به صورت یک‌شبه به دست می‌آید اقتصاد بیمار ما بیمارتر خواهد شد. سرمایه‌گذار وقتی می‌بیند که اگر در بازارهای غیرمولد سرمایه‌گذاری کند سود زیادی بدون هیچ‌گونه پاسخ‌گویی به نهادهای دولتی به دست می‌آورد و قراری هم برای پرداخت مالیات و حق بیمه ندارد و با مسائلی چون کارگری نباید روبه‌رو باشد سراغ کارآفرینی نخواهد رفت، چرا که از طریق کارآفرینی باید سرمایه‌ای را در جایی بلوکه کند، مستغلاتی ایجاد نماید، ماشین‌آلاتی وارد کند، نیروی انسانی استخدام و دانش فنی وارد نماید، استراتژی تولید را طراحی و طی فرآیندهایی به تولید برسد. حال اگر تمام این مراحل با چاشنی ترس، اضطراب، دودلی، بدبینی و با عدم یاری دستگاه‌های دولتی مواجه شوند انگیزه‌ای برای تولید نخواهند داشت. پس تصمیم می‌گیرد که سرمایه‌ی خود را در بانک بگذارد و بدون هیچ زحمتی حداقل ۲۱ درصد سود دریافت نماید. یا اگر نخواهد این کار را بکند، بهترین گزینه‌ی پیش روی وی حضور در بازارهای غیرمولد خواهد بود. در واقع باید اذعان داشت وقتی شرایط فضای کسب و کار کشور مساعد نیست نباید انتظار داشت کسی به سمت کارآفرینی حرکت کند و یا انگیزه‌ی این کار را داشته باشد. مگر این‌که شخصی از روی دلسوزی و با توجه به علاقه‌ای که به کشور دارد دست به این اقدام خطیر بزند. نکته حائز اهمیت دیگر این است، در اقتصاد واژه‌ای به نام ایدئولوژی معنا و مفهوم ندارد. به عبارت دیگر در اقتصاد منطق باید حکم‌فرما باشد؛ منطقی که در آن دو ضرب در دو می‌شود چهار. در واقع تاجر یا تولیدکننده واقعی باید حقایق را ببیند تا بتواند درست

بهرتر بود دولت به جای پرداخت ۳۰ درصدی که در قالب وعده باقی ماند، قبل از اجرای این طرح این ۳۰ درصد را به صورت تنخواه به صنایعی که امکان ارتقا دارند، پرداخت می‌کرد تا این صنایع نوسازی یا بازسازی شوند. ابتدا این صنایع به لحاظ کمیت و کیفیت ارتقا پیدا کنند و بعد قانون هدفمندی اجرا شود.

### معایب قانون کار، مزید بر علت

در باب مشکلات مترتب بر قانون کار همین بس که از آن به عنوان قانون کارگری یاد می‌کنند. یعنی قانونی که به نفع کارگر و برای کارگر تدوین شده و کارفرما را ذی‌حق ندانسته است. یکی از دلایل به وجود آمدن این مشکل را باید در فرهنگ جامعه جست‌وجو کرد. در فرهنگ این کشور به سرمایه‌دار و سرمایه‌گذار نگاه خوبی نمی‌شود و همیشه منکوب شده و مورد شماتت قرار می‌گیرند، چرا که تصور غالب جامعه این است که

سابقه‌ی کار خواهد بود. بنابراین یافتن شغل برای جوانی که تازه وارد بازار کار شده است بسیار سخت و حتی غیر ممکن می‌شود. بنابراین روح این قانون برای صنعت، کارآفرین و دست‌اندرکاران مضر است و باید فکری جدی در مورد آن کرد. این قانون باعث می‌شود کارفرما تمایلی به جذب نیروی اضافه به خصوص نیروی جوانی که تجربه‌ی کاری هم ندارد، نداشته باشد، چرا که استخدام هر نیروی جدید با مشکلات بیش‌تر و بیش‌تر برای کارفرما برابر است. بنابراین مجلس و دولت برای کاهش دامنه‌ی مشکلات کار و کارگری باید فکری اساسی در مورد این موضوع بکنند.

### قوانین یکسان، عملکرد متفاوت

مسئله‌ی حائز اهمیت‌ی که مطرح است، یکسان بودن قوانین وضع‌شده در کشور و برخورد و عملکرد متفاوت مسئولان هر استان با آن‌ها می‌باشد. به طور مثال قوانین مربوط به فضای کسب و کار یا قوانین کار و امثالهم در تمام ایران به شکل واحد وجود دارند اما استان‌هایی همچون یزد، اصفهان، شیراز و تهران حتی در این شرایط نسبت به استان کرمان توانسته‌اند به اشتغال‌زایی‌های گسترده و سرمایه‌گذاری‌های زیادی دست یابند. در واقع تنها وضع قوانین بعضاً مخل، عامل عدم تحرک نیست بلکه نحوه‌ی اجرا و مواجهه با آن‌ها بسیار مهم می‌باشد. در رابطه با استان کرمان به جرأت می‌توان اذعان داشت، وجود موانع فرهنگی روی مسائلی همچون کارآفرینی، تولید، صنعت و غیره به شدت تأثیر می‌گذارد. در این‌جا به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود، گرچه اثبات صددرصد آن‌ها کاری بس دشوار است اما به نظر می‌رسد کمبود و یا نبود پاره‌ای مسائل که عمدتاً ریشه در فرهنگ دارند، به مشکلات این استان دامن می‌زند، این موارد عبارتند از:

- تمایل کم به کار گروهی در استان
- نگاه طلبکارانه‌ی بخش خصوصی به مسئولان دولتی و نگاه از موضع بالای مسئولان دولتی به بخش خصوصی
- عدم توجه بخش خصوصی به مقوله‌ی مسئولیت اجتماعی در مواجهه با مخاطرات بین‌المللی مثل تحریم‌ها
- بومی نبودن مسئولان دولتی
- فقدان وجود نگاه بلندمدت در بین مسئولان و بعضاً فعالان بخش خصوصی
- رایزنی ضعیف تولیدکنندگان و یا بخش خصوصی با مسئولان دولتی
- ایجاد تشکل‌های ضعیف و ناپایدار
- فقدان وجود گفتمان درست و حرفه‌ای
- ضعف و عدم توانایی اداره‌ی امور توسط برخی مسئولان استانی
- برخورد سلیقه‌ای با مسائل از سوی مسئولان
- وجود برخوردهای سلبی و قهری و سلیقه‌ای به شدت پر رنگ
- حل مشکلات به شکل مقطعی و گذرا
- عدم همدلی و همکاری و تعاون بین مردم و مسئولان

اگر کسی از راهی ثروتمند شده قطعاً از زیر پا گذاشتن حق دیگران به این‌جا رسیده است. تا زمانی که این قانون با نقایص عظیمی که دارد در روح جامعه‌ی کارگر و کارفرما در جریان باشد، سرمایه‌گذار یا تولیدکننده قادر نیست قدم از قدم بردارد. البته از جهاتی این قانون دامن جامعه را هم می‌گیرد. به‌طور مثال در این قانون تعیین پایه‌ی حقوق یکی از شروط استخدام

سرمایه‌گذار وقتی می‌بیند که اگر در بازارهای غیرمولد سرمایه‌گذاری کند سود زیادی بدون هیچ‌گونه پاسخ‌گویی به نهادهای دولتی به دست می‌آورد و قرار می‌گیرد برای پرداخت مالیات و حق بیمه ندارد و با مسائلی چون کارگری نباید روبرو باشد سراغ کارآفرینی نخواهد رفت، چرا که از طریق کارآفرینی باید سرمایه‌ای را در جایی بلوکه کند، مستغلاتی ایجاد نماید، ماشین‌آلاتی وارد کند، نیروی انسانی استخدام و دانش فنی وارد نماید، استراتژی تولید را طراحی و طی فرآیندهایی به تولید برسد. حال اگر تمام این مراحل با چاشنی ترس، اضطراب، دودلی، بدبینی و با عدم یاری دستگاه‌های دولتی مواجه شوند انگیزه‌های برای تولید نخواهند داشت.

نیروی کار است. قطعاً در بلندمدت این به ضرر جوانان جویای کار و افراد بی‌تجربه جامعه خواهد بود، چرا که با تعیین حداقل دستمزد، دیگر استخدام نیروی جوان و بی‌تجربه، حداقل در چند ماه اول تا متوجه قواعد کار بشود به نفع کارفرما نخواهد بود، از این حیث کارفرما به دنبال جذب و استخدام نیروی با



- حل مشکلات به شکل جزیره‌ای  
- عدم استفاده درست از منابع  
- انجام کارهای بدون ریسک و کم‌خطر و قس‌علی‌هذا.  
از این موارد بسیار است که تنها به گوشه‌ای از آن‌ها اشاره شده است. انتظار این است که حداقل اتاق بازرگانی به عنوان پارلمان بخش خصوصی، شبکه‌ی وسیعی از فعالان بخش خصوصی و مسئولان دولتی را گرد هم جمع کند و با ایجاد همدلی و توافق بین آن‌ها زمینه‌ی یک گفت‌وگو حرفه‌ای و رایزنی قوی را در آن‌ها ایجاد کند. سپس با شناسایی مسائل و مشکلات هر گروه، به صورت دسته‌بندی‌شده و جمعی، مسیر حل آن‌ها را هموار سازد.





